

# مونس المخلصين

ملقبه

## أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

مستخلص

حضرت مرشدنا و قبطنا الحاج العاقظ خواجه محمد حسن صاحب  
الفاروق المجددي رحمه الله تعالى عنده

نوشتہ نامہ کافہ نرشانی - کہ ماہانہ است دائرہ زندگانی :

خوش نویس - ماسٹر احمد علی  
ولد حاجی عبد اللہ لغاری  
ساکن گنگوٹ لغاری

اشعبان بروز جمعہ

۱۴۰۵ھ

۲۲۶  
 انجیل صحیح  
 مولانا  
 مونس المخلصین  
 اسوۂ حسنہ  
 مولانا  
 مولانا  
 مولانا

دینا  
 حضرت زین العابدین  
 نبی مآثرین  
 در اس وقت  
 فضائل مسکونات  
 مولانا  
 مولانا  
 مولانا

صفحة ۹۹ مشرف  
وضاحت

صفحة ۲۵۲ مشرف  
وضاحت

مكتبة  
مكتبة  
مكتبة

# زبور المخلصین فارسی

از قلم صاحب العلم و الحرفان قطب الاقطاب

حضرت مشاهه آغا سید محمدی محمدی

مندانستین

درگاه شاد و سائین داد - تحصیل شاد و محمد خان

• ضلع حیدرآباد سندھ

# فہرست مضامین کتاب ہذا

صفحہ	مضمون	صفحہ	مضمون
۲	ذکر بشارات منامی .. .. .	۲	دیباچہ و وجہ تالیف .. .. .
۱۳۸	ولیفہ حزب البحر .. .. .	۵	مقدمہ در ذکر ابا و اجداد و اولاد ایشان
۱۴۳	ترتیب خواندن و دلائل الخیرات .. .. .	۷	ذکر حضرت خواجہ الرحمن صاحب .. .. .
۱۶۹	ذکر تعویذات و بعضی اعمال مجربہ .. .. .	۹	کیفیت ہجرت از خراسان و جد سکونت در سندھ
۱۵۴	کیفیت مرید کردن و تلقین ذکر .. .. .	۲۳	حضرت خواجہ عبد القیوم صاحب .. .. .
۱۶۰	بعضی مجربات طیبہ و نیکو باخیر سمولہ حضرت ایشان		<b>باب اول</b> در حالات ابتدائی در ہند
۱۶۰	<b>باب سوم</b> در اخلاق حسنہ و شامائل	۵۸	تحصیل علوم و کسب کمالات
۱۶۰	اشرفیہ حضرت ایشان	۵۹	ذکر اساتذہ ایشان و علوم دینی و روایت حدیث
۱۴۱	بنائے مسجد و اجرائے مدارس .. .. .	۶۴	حفظ قرآن مجید .. .. .
۱۴۵	ذکر سفر رستمان برادہ خلکی .. .. .	۶۹	درس مکتوبات شریف .. .. .
۱۴۸	ذکر واقعات ذلیلہ و ذکر سلسلہ بلوچستان	۷۰	<b>باب دوم</b> در بیان تصنیفات و تالیفات
۹۶	ذکر غزایں و جہاد و اصابت با حضرت ایشان و امور سیاسی	۷۰	فصل در ذکر کتابہائی مولفہ حضرت ایشان
۹۸	اختلاف در بعضی امور سیاسی .. .. .	۸۸	رسالہ در قواعد تجویذ .. .. .
۶	تقسیم اوقات مبارک روزی .. .. .	۹۲	مکتب حضرت ایشان و در تحقیقہ و مخرج ضداد
۱	آداب اہل و شرک باہس و طعام .. .. .	۹۴	فصل در بیان کتب خانہ حضرت ایشان .. .. .
۶	حلیہ مبارکہ و دیگر عادات شریفہ .. .. .	۹۴	بعضی کتب ناوردہ و تفسیرہ .. .. .
۶	<b>باب چہارم</b> در کیفیت بیماری و ایام آخری	۱۰۲	نقش بیک ہمنون علی .. .. .
۶	کیفیت بیماری و علل مرض الموت و معالجات آن		اشعار و بعضی تاریخہائے ناوردہ
۶	فصل دوم در بیان بعضی احوال ایشان در ایام بیماری		
۶	خانہ و در ذکر اولاد و احفاد و بعضی مریدین و مخلصین حضرت ایشان		
۶	فصل اول در ذکر اولاد و اولاد و احفاد حضرت ایشان		
۶	فصل دوم در ذکر بعضی مریدان و مخلصان کہ صاحب سلوک و مقامات بودند		
۶	بعضی قطعات تاریخیہ و مرثیہ		
	تتمت		

عبد الوجید مجددی  
نمبرہ سائیکھان  
30 APR 1986

بعونہ سبحانہ و تعالیٰ وحسن

توفیق

اس کتاب مستطاب

مونس مخلصان و اینس و ستان

مستطاب بہ

# مونس المخلصین

ملقبہ

## اسوۃ حسنہ

درذکرات مبارکات و مقالات و سوانح عمری قدوة  
الکاملین زبدة العارفين مجمع الفيوض والبركات منبع العلوم و  
الحنات ملاذ الفقراء والغرباء والساکين مشفق ومهربان مخلصان  
و دستگیر بر ماندگان شمع انجمن مجددی درونق افروز در دربان معصومی،  
سلالة السلف و سبلة الخلف لنا و مرشدنا و قبلتنا الحاج المحافظ  
خواجہ محمد حسن جہان الفاروقی المجددی  
رحمة الله تعالى عليه

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِحَمْدِهِ سَجَّانَهُ وَقَعَالَى وَذَمَّتْ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ  
وَعَلَى أَوْلِيَاءِ أُمَّتِهِ وَأَصْفِيَاءِ مَلِكْتِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ هـ

اما بعد در روز بعد العصر برادرم حافظ هاشم جان بمشورهُ مولوی صاحبان حافظ  
عبداللہ مالائی و مولوی محمد حسین تنوی فقیر را گفتند اگر رسولِ نوحِ عمری و حالاتِ حیاتِ  
طیبہ حضرت قبلہ گاہی فردوس آسام گاہی قدس سرہ بر طرز و طریقہ انیس المریدین کہ  
حضرت ایشان قدس سرہ در سوانحِ عمری و مناقب و حالات حضرت قبلہ گاہ خود نوشته  
اند شہاہم کتابی بنویسید و عجائبِ حالات و اخلاق و عادات آن مجمع الکمالات و شمعہ  
از فضائل و مقامات آن ستودہ صفات کہ بقیہ سلفنا صالحین و عجائب روزگار بودند  
بزرگارید بہتر خواهد بود۔ گفتیم من خود ہمیں داعیہ در خاطر دارم مگر غفلت و بے خبری ما از  
فضائل و کمالات آن بیگانہ روزگار مانع از اقدام بریں کاری شود۔ افسوس کہ قدر نعمت  
بعد از زوال معلوم می شود اینچنین نعمتِ عظمیٰ خزینہ علوم و اسرارِ نجیبہ فیض و برکات در  
خانہ ما موجود بود مگر ما از قدر و منزلت آن بے خبر و از متابعِ عزیز و بے بہای خود غافل  
بودیم یا بد بود کہ چهل سال پیش ازیں ما این کار میکردیم حالات و واقعات سنویہ و پوسہ  
قلمبندی نمودیم بلکہ از ایام و ولادت تا آغاز جوانی کہ حضرت ایشان بفضائل حمیدہ و اوصاف  
جمیلہ مستعد و موفوق شدہ بودند از بزرگان و ہم عصران حضرت ایشان بلکہ از خود ایشان  
معلوم کردہ می نوشتیم تا البتہ قابل قدر و ذخیرہ مستعد بہ جمع می شد مگر آن وقت عزیز از  
ما غفلت و بے لگاری گذشت۔ شنیدہ را نمانشیدہ و دیدہ را نماندیدہ گذاشتیم حالاً چہ  
خواہ شد

گفتند حالاً خوب است کہ این واقعات تازہ شدہ است از احباب و غلصین حالات شریفہ

و کرامات عجیبه مستنیده میشوند اگر قدر سے نوشته جمع کرده شود تا ہم غفیمت است چرا که  
 مالا یدرک کله کلا ینوک کله خصوصاً حالات ایام بیماری و آخر سنین عمر شریف که پیش  
 روی ما است آنهم بعد از تمامی ایام از یاد و خواهر در رفت خیر بعد از این شکر یک و گفتگو داعینه  
 قلبی قوت گرفت و برخی از شیم در ہیں افکار و خیالات بگذشت و بعضی عنوانها سے مفیده  
 و مناسبه مقصود بخاطر مرقم گشتند صبحی قلم برداشتم و غزم بالجزم کرده در صد تالیف این  
 کتاب شدم و مَا تَوْفِیضِی الْاَبَالَهُ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیْبُ -

و همدراں حال بخاطر رحمت که بر تیغ انیس لمیردین نامش "موس المخلصین"  
 مقرر کرده شود و لقب به "سوه حسنه" کرده آید لیتا سستی به المخلصون و یستأنس  
 به المونون

هر که بجزش ز وصل شد مانع بر رسول و کتاب شد قا  
 بخندمت ناظرین با تکلمین گذارش آنکه این چند سطور و اوراق که در بیان  
 عادات و اخلاق آل یگانه آفاق نوشته می شوند معمول بر مبالغه و اغراق نه نمایند  
 و مثنی بر پیوند پدری و پسری و جذب جانبداری ندارند چرا که شکم ما سیر بود قدر نعمت خانگی  
 نمی دانستیم آنچه فی الواقع سبب کرامت و کمال و فی الحقیقه موجب حسن و جمال بود  
 از جهت لعاد و شاهه یومی و لیلے و کثرت مزاولت و مجانست آنهم بنظر مانی آید و  
 خیال باں نمی کردیم - آری اگر دیگر کسی از میردین و مخلصین اجنبی این کار میکرد  
 البته در آل گنجایش و احتمال این شبیه می شد تا درین جا و درین صورت اغراق و  
 مبالغه چه معنی بلکه آنچه حقیقت نفس الامری و صورت حال و واقعات بود از آنهم  
 اقل قلیل و عشر عشر بقید تحریر آمده چه جائیکه اغراق و مبالغه کرده شود.

من بحیثیت یک مؤرخ قلم برداشتم می نگارم فقط تصیده خوانی و روح سرائی و  
 مبالغه طرازی مقصود نیست. لهذا از ذکر کرامات و تحوارق عاوات که اکثر مخلصان ذکر



می کنند با کمال اغماض و پلوتی نبوده ام و فقط ذکر عادات و اخلاق که موجب اقتدای  
مخلصین و باعث تبع دیگران باشد اکتفا می نمایم

و این رساله مشتمل است بر چهار ابواب و فصول متعدده و مقدمه در ذکر آبا و اجداد  
و خاتمه در ذکر اولاد و احفا و مریدین مخلصین

باب اول در حالات ابتدائی و زمانه تعلم و کسب کمالات حضرت ایشان

باب دوم در ذکر تالیفات و تصنیفات و اوراد و وظائف و مجربات  
طبییه و بشرات منامی حضرت ایشان

باب سوم در ذکر اخلاق و عادات و مناقب و فضائل حمیده و شمائل  
شریفه و سجایای مرضیه حضرت ایشان

باب چهارم در کیفیت مرض الموت و دیگر حالات آخرین حضرت  
ایشان

# مقدمه در ذکر آبا و اجداد دیگر عزیزان خویشان حضرت ایشان

حضرت ایشان خلف سعید و فرزندان شید و جائے نشین قبله گاه خود بمسجد  
 الفیوض والبرکات قدوة السالکین سراج الاولیاء عمدة الاولیاء دستگیر در ماندگان  
 مقبول بارگاه حضرت متان جدی و مرشدی حضرت خواجہ عبدالرحمن قدس سرہ  
 بودند حضرت ایشان ذکر والد شریف خود در رساله تذکرة الاولیاء مجملًا و در انیس  
 المریدین مفصلاً نوشته اند بهتر آن است که من به الفاظ حضرت ایشان از  
 تذکرة الصلحاء تذکرة والد شریف ایشان بنویسم بلی <sup>سه</sup>

کمال طفل هنرمند زینت پدر است شود ز آب گهر سر نام ابر میاں سبز

فن الصلحاء الذین تشرفت بصحبتہ سیدی و قبلتی و مرشدی مولدنا الوالد  
 المرحوم قدس سرہ - احوال و اوضاع و سوانح عمری و ملفوظات و کرامات حضرت  
 ایشان قدس سرہ در کتاب انیس المریدین مطبوع و مشهور است من اراد الاطلاع علی  
 ذلك فلیرجع الیه کہ این مختصر گنجایش احوال حضرت ایشان کہ مجموعہ اخلاق محمدی و  
 شیعہ اسرار آبی بود ندارد - اما چونکہ این مختصر نیز مقتضی آن است کہ ازین خوان نعمت  
 تمیذست نرود بطریق اختصار کہ رتخه از بجار و نمونہ از خروار توای گفت این قدر نوشته  
 می شود کہ ولادت حضرت ایشان در سنہ ایک ہزار و دوصد و پهل و چار ہجری در شہر  
 احمد شاہی مشہور لقب ہمارہ بوقوع آمد - بعد از وصول بسن تمییز علوم متداولہ تا نقطہ آخر  
 از علمائے آن دیار حاصل نموده و کسب کمالات باطنی از حضرت والد ماجد خویش خلاصہ  
 آل محصوم حضرت شیخ عماد القیوم سزندی مجددی قدس سرہ فرمودہ مجاز و سند نشین  
 آن قدوہ عارفان گردیدند و بعد از انتقال حضرت ایشان کہ در سنہ ایک ہزار و دوصد و  
 ہفتاد و یک بوقوع آمد حضرت ایشان کمال استقامت بر سندان داشتند و

حضرت خواجہ عبدالرحمن الشافعی حضرت ایشان

و فیض بخش طالبان حق گردیدند و بخلعت اغلاق محمدی مفتخر گردیدند تا وضع مسکنت و  
 استقامت شریعت و توکل و صبر و رفا و خدمت فقراء و ترحم بر خلق الله با و نور تقوی  
 وجود و سخا خاصه حضرت ایشان بود که براس هر خلقی بانی در انیس المردین مذکور است  
 و رحد و دسنه کهنزار دو صد و نود و هفت بمع عیال و اطفال هجرت نمود و تقریباً پنج سال  
 در حرین الشریفین گذرانیدند. کاتب الحروف که توکدش هم در شهر قندهار در سنه  
 کهنزار دو صد و هفتاد و هشت بوقوع آمده درین سفر مبارک حاضر خدمت و هم کاتب  
 حضرت ایشان بود. بعد از مراجعت سفر حرین الشریفین بقیه عمر مبارک در دیار سنده  
 در قریه ساداتان مکمل بر بردند و مخلصین مریدین سنده را فیضها بخشیدند. با وجود  
 کثرت فتوحات حضرت ایشان در خوراک و پوشاک و مکان سکونت هیچ تکلفی  
 نفرمودند بجمال ساده و صغی عمر شریف با خرد رسانیدند. فتوحات مریدان را اکثر بزدی  
 الحاجات و فقرا و مساکین و ذوی القربی اعطای فرمودند و حصه طفیل آل لصب سرف  
 عیال و اطفال خود می آوردند. چیزی که از متاع دنیوی جمع فرموده بودند هم کتابها بودند  
 که از جمیع علوم و فنون هر جا که نام کتابی می شنیدند. با شکتاب یا بقیمت بدست می آوردند  
 و داخل کتب خانگی فرمودند در محافظت و مطالعه آل سعی بلین می فرمودند و اولاد و احفاد  
 و متعلقات خود را نصیحت و کوشش علم خواندن می کردند. و از اعمال ظاهری و ریاضات  
 زیاده کوشش در صفائی باطن و تخلق با خلاق آل سرور صلی الله تعالی علیه و سلم میفرمودند  
 و شوق حرین الشریفین دائم العمر صفت لازمی شان بود که هفت مرتبه سفر مبارک را در عمر  
 خود عمل آورده بودند. و براس مزارات اولیاء از راه های دور و دراز سفر می کردند. و بر  
 مزارات اولیاء قدس اسرار هم مدتی استقامت می کردند. بستر احوال و پوستیدگی خود  
 از نظر غیر عادت جمیلی شان بود. اگر کسی از مریدین و مخلصین بالمشافهه یا بدلیه کتابت  
 موج و وصف خود می شنیدند از انا ناراض می گشتند و استفادها می فرمودند. و از خدمت

فقراء و مهرانان نفس نفیس خود و از تنهار رفتن در خاک و بویا خوا بیدن و پیاده رفتن بیج عار  
 نداشتند و خود را مسکین و این مسکین می فرمودند و در خدمت ذوی الحجابات اگر چه مردم  
 عوام و خسیس باشد بجای می کوشیدند. الحاصل که متعلق با خلاق الله بودند و در وقت  
 خود ثانی نداشتند. افسوس که قدر اینچنین در شاہوار و مجموعہ اسرار کسے نداشت  
 و همچنین بار از سر بسته خود بخوار آہی گردیدند. در سنہ یک ہزار و سہ صد و پانزودہ <sup>۱۳۱۵</sup> دوم ذی قعدہ  
 یوم جمعہ وقت ضوۃ الکبریٰ، برض بوا سیر و اطلاق ازین عالم بے ثبات چشم حق بین خود پوشیدہ  
 انتقال بر حسب ذی الجلال فرمود. در عالم حیات مدت ہفتاد و یک سال قمری عمر شریف  
 خود کیمال نیکنامی با خرسانیدند. **اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رٰجِعُوْنَ** - استغوی

حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ آنچه در کتاب ہائے خود شامل و فضائل و مناقب صبی  
 و علی والد شریف خود نوشته اند کافی و شافی است اما از یادہ ضرورت خامہ فرسائی  
 نیست لکن قصہ ہجرت کردن ایشان از خراسان بعبستان و احوال تشریف آوری  
 او شان بملک سندھ و کیفیت تولد درین ملک و سکونت مع عیال و اطفال متعلقین  
 در شہر کٹر و انتقال او شان در اینجا نوشتن ضرورست - مخفی نماند کہ وطن اصلی آبا و اجداد ما  
 تا چہار پشت در قندھار ملک خراسان است جد خامس راقم الحروف حضرت شاہ غلام  
 دواکدش حضرت شیاہ غلام محمد در پشاور ہستند در زمانیکہ سلطنت بادشاہان اسلام در  
 ہند زوال گرفت و کھماں بر پنجاب مسلط شدند و شہر سر ہند شریف را کہ وطن اصلی آبا  
 و اجداد ما بود ویران کردند حضرات سر ہندیہ اولاد حضرت مجدد در بلاد متفرقہ متفرق شدند  
 بعضی برامپور رفتند و بعضی بعبستان و بعضی بخراسان ہجرت کردند - اجداد ما حضرت  
 شاہ غلام حسن و شاہ غلام حسین ہر دو برادر فرزندان حضرت شاہ غلام محمد حسب استغای  
 احمد شاہ درانی و نیاز مندی نخلصانہ لایقی در پشاور کہ ملک اسلام و تبع خراسان بود  
 وطن اختیار نمودند. جد ما حضرت شاہ غلام حسن دواکدش شاہ غلام محمد در شاور حلت

کردند و همانجا مدفون شدند مراد ایشان بیرون شهر ایشااور متصل چپاونی موجوده مشهوره و معروف  
 است و احاطه دیوار با حجره ایست مجاورین بر مقبره ایشان بر آسایش زائرین و مسافیرین  
 تعمیر یافته است و تا ایندم موجوده فرزند شاه غلام حسن جد ما حضرت غلام نبی از ایشااور بقندهار  
 آمدند و در آن جا سکونت اختیار کردند و بعد از آنجا ولایت نمودند قبادشاه در احاطه علیحده  
 نزد یک مقبره عم او شاه حضرت شاه غلام حسین مشهور حضرت جی صاحب قندهار و اله  
 مشهور و معروف و زیارت گاه عام رخامس است بعد از آن فرزند او شاه حضرت خواجه  
 فضل الله صاحب بعد از آن فرزند او شاه حضرت شاه عبدالقیوم هم در شهر قندهار  
 عمر بسبر بردند و قبرهای ایشان هر سه در جنب یکدیگر اند. ولادت جد ما حضرت خواجه  
 عبدالرحمن ابن حضرت شاه عبدالقیوم و نشود نمای حضرت او شاه هم در شهر قندهار  
 واقع شد. والده ماجده حضرت ایشان مجد دیه بنت حضرت شاه ضیاء الحق معروف حضرت  
 شهید خواهر عینی حضرت آغا عبدالرحیم صاحب مثنوی و اله بود. شاه ضیاء الحق و شاه  
 فضل الله هر دو برادر عینی فرزند آن شاه غلام نبی بودند یعنی والده حضرت خواجه عبدالرحمن  
 بنت العم والد ماجد ایشان بود. پس حضرت آقا صاحب مثنوی و اله خالوی ایشان و  
 حضرت شهید هم جد مادری و هم برادر جد حقیقی ایشان می شود.

حضرت ایشان ایام طفلی در آغوش والده ماجده خود حضرت شاه عبدالقیوم تربیت  
 یافتند. و از خدمت والد بزرگوار خود و از دیگر علمای وقت خصوصاً عمده اعمام و عمات  
 حبیب الله صاحب قندهاری مؤلف کتاب مصتخم، در اصول فقه که از علمای  
 متبحرین آل دیار بود کاتب درستی از منقول و منقول خوانده در عمر مفیده ساکنی فایز تحصیل  
 شدند. از حضرت ایشان منقول است که در ایام طالب علمی شوق مطالعه بجدی داشتم که  
 در ایام خواندن کتاب مطول حضرت و الدم مرا متاسل کردند شوق مطالعه نجومی داشتم که بعد از  
 نماز خفتن تا صبح مشغول مطالعه می بودم. و بدیگر طرف توجه خیال نمی شد. بعضی اوقات که

حضرت والد یعنی شاه عبدالقیوم مشاهیر این احوالی می نمودند محمد آقای جل شانزه بجای می  
 آوردند بعد از تحصیل علوم ظاهری بخدمت والد بزرگوار خود تحصیل علوم باطنی و سلوک  
 طریقه نقشبندی و استفاده فیوض و برکات کرمته بستند و رسیدند بجاییکه رسیدند  
 حضرت ایشان در شهر قندهار سکونت در مکان آبائی خود داشتند در یک  
 حصه خود دور دیگر حصه برادر ایشان حضرت عبیدالله معروف بخلام جان مع عیال  
 و اطفال اقامت پذیر بودند و در جنب آل خانه خواهر ایشان والدۀ حضرت شیرین جان  
 آغا بود مسرای مذکور و مسجد آبا و اجداد اما حال در محله "بردرانی" از دوازده هراتی در شهر  
 قندهار موجود است و حضرت قبله گاهی قدس سره همیشه بر سر مرمت و تعمیر آن وقت  
 ضرورت ببلغ می فرستادند و بواسطه آغا عبدالکیم جان مرمت و گلکاری آن میکنند  
 تا منهدم و ویران نشوند آثار قدیمه آبا و اجداد باقی ماند حضرت ایشان بعد از وفات  
 قبله گاه خود حضرت شیخ عبدالقیوم در محال ارغستان که از شهر قندهار سمت مشرق است  
 سی کرده است قطعه زمین و جوی شکرین خرید نمودند و در آنجا مسجد و خانه با ساخته  
 از قندهار بسبب مظالم حکام وقت و طوائف المملوکی در سنه یک هزار و دویصد و هشتاد و یک  
 مع عیال و اطفال هجرت کرده رفتند و در آن صحرا با از شهر و حکام وقتند و فساد گوشه گرفته  
 نشستند مردم صحرائی که فطرت ساده لوح صاف دل و صاف گوی و مسلمانان خوش  
 اعتقادی باشند قدم ایشان را بر رحمت دانستند از انوار ظاهری و باطنی ایشان  
 مستفید بهره اندوزی شدند و اخلاص و محبت بحدی داشتند که بعضی از آنها مانند  
 ملا سلطان محمد و غیره مجنون صفت مقتول و همپوش گردیده بودند اگر حکایات محبت  
 و اخلاص مندی آل افغانان نومیروید و صادق الاعتقاد که از مردمان ارغستان شنیده میشود  
 می نویسم سخن دراز میشود و از موضوع ما سخن فیه خارج -

القصه در آل ایام در میان امیران کابل و سرداران محمد زنی سخت بے اتفاقی و

خان جنگی افتاده بود، برادر برادر و پدر با پسر بر سر پیکار و عداوت بودند. انگریزان  
 موقعا غنیمت دانسته برخراسان یورش کردند امیر شیر علی خاں والی کابل گریخته راه  
 ترکستان گرفت و بهوت طبیعی در راه درگذشت بعد از آن پسرش یعقوب خاں در  
 کابل تخت نشین شد، مگر انگریزان او را قید کرده بهندستان آوردند باقی ایوب خاں  
 پسر دوم امیر شیر علی سمت قندهار خراجم انگریزان شد و با اتفاق اقوام افغانه و مجاهدین ملت  
 برابر سه سال بالنصاری می جنگیدند و انگریزان را دم درین می کردند تا که امیر عبدالرحمن  
 ابن اعم ایوب خاں مدعی تاج و تخت از طرف روس با جمعیتی برآمد و با انگریزان  
 ساز باز کرده عهد و پیمان با هم مستحکم کردند. انگریزان او را در کابل امیر کرده خود بوریاستر  
 برداشته واپس بهندستان آمدند و نظم و نسق ولایت خراسان با امیر عبدالرحمن  
 تفویض نمودند پس امیر عبدالرحمن بمقابله ایوب خاں لشکر کشی کرد و جانب قندهار لیغار  
 نمود. مگر تمام اوس افغانه و اکابر ملت و علماء و مشایخ تسلط امیر عبدالرحمن را عین تسلط  
 نصاریه دانسته فتوا به جهاد دادند و با ایوب خاں مکرمت و معادنت بسته  
 بدافعیت دشمنان او پرداختند. مگر تقدیر مساعدت او نکرد. امیر عبدالرحمن خاں  
 غالب آمد و ایوب خاں فرار کرده با یران رفت و از یران بهندستان آمده بقیه الامر  
 در زیر سایه انگریزان گذرانید.

بهر حال چون امیر عبدالرحمن بر ولایت خراسان تسلط گرفت در پی جنگی اعتدال  
 و مخالفین خود گردید هر کرامی یافت به تیغ بجه دروغ می کشت یا بانواع تعذیب و  
 عقوبتها معذب می نمود. خصوصاً از سرکردگان قوم و طبقة علماء و مشایخ هر که با او  
 جنگ کرده بود یا فتواست به جهاد داده بود آن را مطلقاً نمی گذاشت. چنانچه در طبقة  
 علماء عالم مشهور و معروف ملا عبدالرحیم آخوندزاده در طبقة مشایخ حضرت آغا علم جان  
 رابع فرزندش نوجوان عبدالباقی جان قتل رسانید و از سرکردگان افغانه و سرداران

محمد زنی چه گفته شود۔ عالمی یا قتل شدن یا راه فرار گرفتند۔

در آن دوران غورا شوروی دہنگا مہ فتنہ و فساد حضرت ایشاں عزم ہجرت  
 بحرستان کردند۔ تمام عیال و اطفال و متعلقین و خدمتگاران از ذکر و اناث و  
 صفار و کبار کہ تقریباً پناہ و شصت نفر بودند چرا کہ عیال و اطفال برادر ایشاں مرحوم  
 حضرت غلام جان کہ در مکہ فوت شدہ بود، و خواہر محترمہ ایشاں زوجہ حضرت حبیب اللہ  
 کہ در بمبئی نوجوان فوت شدہ بود یک فرزند یتیم مسلمی عبدالقدوس معروف بہ شیریں جان  
 گذاشتہ بود و اس ہمہ عجا ئز و ارا مل و یتامی را متکفل پرورش حضرت ایشاں بودند  
 از ارضستان در سنہ یکہزار و دو صد و نو و ہفت کوچ کردہ بسواری کجاہہ ہا و شتر  
 و ستوان روانہ شدند۔ اسباب ضروری و کتب خانہ ہم ہمراہ خود برداشتند۔ منزل  
 بمنزل بقعات بلوچی رسیدند۔ بجای مستونی فقیر محمد خاں کہ از مخلصان صمیمی آل دیا  
 بود چندے اقامت کردند و از اس جا بشہر بھاگ ناٹری تشریف آوردند و بجای قاضی  
 حامد اللہ و ملا عبدالحکیم رخصت اقامت افگنند دور ماندگی سفر دور کردند۔ در ایام اقامت  
 بھاگ ناٹری برادر راقم الحروف سہمی محمد عابد کہ نخستین اولاد حضرت قبلہ گاہی بود و لاد  
 شد و ہم در اس جا وفات یافت۔ بعد از اس کوچ کردہ بشہر گڑھی لیسین از مضانات  
 شہر شکار پور رسیدند۔ در انجا رئیس کبیر خاں صاحب عطاء اللہ خاں بارگزی قدم  
 ایشاں را متعظم دانستہ یک ماہ کامل ضیافت نمودہ انواع خدمات لائقہ و جان نثاری  
 بعمل آورد و اصرار نمود کہ حضرت ایشاں مستقل طور ہمیشہ دریں جا سکونت اختیار نمایند  
 برائے ستورات خلاصہ جو ملی و برای حضرت ایشاں اوطاق خود میدہم (اوطاق مذکور  
 بنام حضرت ایشاں تا حال در گہڑھی موجود است) و برائے کفالت اہل و عیال از جا گیر خود  
 یک حصہ علیحدہ کردہ میدہم۔ مگر حضرت ایشاں قبول نکردند و فرمودند ما برانی شہرستان  
 سندھ نیامدہ ہستیم، ما بجاگ پاک عربستان مشقت خاک خود را می بریم و اس چنین



استدعا مستونی قلات والہ و دیگر ہر جا مخلصان عرض میداشتند و از حضرت  
ایشان ہمیں جواب می یافتند۔ القصدہ در اینجا سفر نشکی بر شتران و سواران گذارند  
از سکر بسواری کشتی در دریای سندھ بمطغوی کہ حالاً بمٹاری معروف است آمدند  
مٹاری از مخلصان و مریدان آبا و اجداد پر بود چرا کہ از زمانہ قدیم مسکن و منزل گاہ حضرت  
بود قیہ بی بی صاحبہ جدہ ایشان بنت شاہ غلام البنی خواہر حضرت فضل اللہ و شاہ  
صیاد الحق در اینجا است و ظالوی ایشان حضرت آقا عبد الرحیم صاحب در اینجا بود و پیش  
از ورود قافلہ حضرت ایشان از قنہ ہار ہجرت کردہ در اینجا رسیدہ بودند و متصل قیہ  
و مسجد بی بی صاحبہ سکونت پذیر شدہ بودند چندے در مٹاری اقامت کردہ حسب  
استدعائے سید میران محمد شاہ کہ مرید و مخلص والد ایشان حضرت قنہ ہار والہ بود۔  
وز مینداری در قریہ سادات بکھر بود بکھر آمدند (بکھر بکسر تائی ہندی و ضم کاف و تائی  
مختفی و زائی ہندی اسم قریہ سادات متعلوی است) و تقریباً یک سال کما بیش  
۱۲۹۹ھ در بکھر توقف افتاد چون موسم حج آمد از بکھر براه دریا بکراچی بند  
روانہ شدند و با قافلہ سابقہ بعضی دیگر مخلصین شدہ ہمراہ و ہمراہ شدند۔ در آن زمان  
جہاز حج از بندر بمبئی بجدہ روانہ می شد نہ از کراچی چندے روز در کراچی بجای سیٹھ  
مراد نزول فرمودہ و تہیہ اسباب سفر نمودہ از بندر کراچی در کشتی ہائے دریائے شور  
سوار شدہ بخرنہ بمبئی رسیدند در آن زمان سیٹھ زکریا دران جا مالک جہاز و اہل خیر و  
اخلاص مند بود و خدمت و تواضع کمر بستہ بند و بست سواری در دواگی حضرت ایشان  
در جہاز خانہ بنجوب و جریجا و آورد۔ از خدمت والدہ صاحبہ شنیدہ ام کہ سیٹھ صاحب  
مذکور بجدہ اخلاص و حسن خدمت نمود کہ گمٹ جہاز معنت داد و از حضرت ایشان با تمام  
رفقہ انول جہاز بگرفت۔ و بتقریبی از حضرت قبلہ گاہ خود یاد دارم می فرمودند کہ خلیفہ میان  
خدا و نہ مجاور محمود صاحب مدنی والہ دریائے کہ حضرت ایشان در بمبئی بودند سمعش

سیران محمد شاہ

رسید که حضرت ایشال با جمع کثیر و جم غفیر از رفقا و فقرا و بجهتین شریفین می روند و  
 حالا به بیبی رسیده اند شش صد روپیه کداز (لوٹ) در آن وقت رایج نبودند برای زاد راه  
 و خرج سفرند تا بعد از حضرت ایشال نکرده و در خود عرض داشتند که من خود سبب آری برین جان خدمت در دنیا زیارت نشدند  
 این نکرده محقق قول فرمان پس حضرت ایشال از منبری روانه شده به بندر جده رسیدند و از جده به بام البیلا  
 مکہ مکرمه رسیدند و در جاکه شیخ عبداللہ سندھی والد شیخ محمد حسین سندھی که در آن زمان مملوک  
 سنود بود و الحال از بنیر مایش محمد صالح و احمد و عبدالقادر و دیگر معلمان در مکہ که موجود هستند  
 ۳ سال متواتر سنه ۱۳۰۲ و سنه ۱۳۰۳ و سنه ۱۳۰۴ بعضی در طائف شریف و بعضی در مکہ اقامت کردند  
 بعضی حالات و واقعات آن روزگار حضرت قبله گاهی در انیس لمیدین متفرقا ذکر کرده اند  
 بعد از آن بصد شوق و عزائم جانب دام السلام مدینه طیبه علی صاحبها الصلوٰۃ و التحیۃ رفتند و یکسال  
 و چهار ماه در آن بلده طیبہ اقامت نمودند بعد از آن بمشورہ بعضی دوستان و اشاره بعضی  
 بندگان عزم معاودت بطن مالوف خود خراسان کردند حضرت قبله گاهی قدس سره میفرمودند  
 که مولانا رحمۃ اللہ مہاجر کی بانی مدرسه اصولیہ کہ اذا کا بر علمائے زمان و دوست حضرت کل  
 بود برای معاودت بہندستان بار بار حضرت ایشال را اصرار می نمود می فرمود کہ شما باز  
 بملک خود روید چرا کہ در اینجا مخلوق خداے قائل اجل شانه ما از وجود شما فائدہ خواهد  
 رسید و عالمی فیض یاب خواهد شد و شما این قدر بسیار عالم و متفکرین ہر او خود و اید مبادا  
 از تنگی معاش پریشان شوید چرا کہ گذارہ این ملک سخت است بنیر اورا معین گذران  
 مشکل است و در ملک ہند فراوانی و ارزانی است . بیک پیسہ خود مردم سیر میشود و میفرمود  
 کہ (سیدی زمین منجی نیست عمل منجی ہست ہر جا کہ باشد اگر زمین منجی بودی ابو لہب ناری  
 نبود) خیر حضرت ایشال بعد از اقامت پنج سالہ در بلاد طیبہ واپس بعزم ملک خود مراجعت  
 فرمودند و باز گذر ایشال بر ملک سندھ اتنا و مخلصین و مجین سندھ از رفیق خراسان  
 طبع شدند و ہمہ کیزبان متفق شدہ عرض کردند کہ حضرت ما امروز دشمن قوی بادشاہ غشوم

برسر اقتدار است و در پی آزار است خود را در مملکت انداختن و عیال و اطفال را بدست  
 دشمن دادن خوب نیست چنانچه حضرت ایشاں در شهر مکه آمدند مکه نام قریه ایست بر  
 کناره دریا سندھ جانب جنوبی از شهر حیدرآباد بمسافت ہشت کردہ درال قریہ سید  
 میران محمد شاہ و الہ بخش شاہ زمینداران شهر مکه و دیگر سادات متعالوی جاہائے خود خالی  
 کردہ برائے سکونت حضرت ایشاں دادند و مدۃ العمر خیلے جان نشاری با و اخلاص و  
 محبت بائے مانوق البیان بروئے کار آوردند در تعظیم و توقیر صاحبزادگان بلکہ خادمان  
 درگاہ و قیصر از دقات فرونی گذاشتند و تقریباً دو سال حضرت ایشاں در قریہ مکه  
 گذرآیندند و در این ایام حضرت ایشاں یک اوطاق کلاں برائے مهمانان خود برکنار  
 جوئے جون واہ طیار کردند و در جنب آن یک مسجد بخت تعمیر کردند و نماز پنج وقتہ  
 در مسجد خود اقامی کردند۔ الاروز جمعہ کہ مسجد جامع سادات مکه والی فرستند و نماز  
 جمعہ در آنجا میخوانند۔ در ظرف این سنوات عشرہ (موانق سنین ہجرت) مکه شریفین مرجع  
 خلایق و لجاے عالم گردید۔ از اطراف و اکناف سندھ ہرگونہ مخلوق از خواص و عوام و فقرا  
 و اُمراء و مشائخ و علماء قطع منازل و مراحل کردہ جوق در جوق می آمدند و از چشمہ فیوض و  
 برکات ایشاں مستفید و سیراب شدہ می رفتند۔ و خود ہم بر دعوت نخلصال بسواری اسپان  
 و شتران دور دور تا اقصائے حدود سندھ بسفر می رفتند۔ از جانب شمال تا یک آباد  
 بیوی و بھاگ ناڑی سفر ایشاں می شد و از جانب جنوبی تا کمارہ کنارہ سمندر و از  
 جانب شرقی از ملک نارہ تا ریگستان تھری رفتند۔ فتوحات از ہرگونہ روی آورد بعضی  
 مریدان زمین ہائے زرعی می داوند و بعضی مال و مویشی و بعضی تمام اموال و املاک و  
 اثاث البیت خود را ہبہ یا وصیت می کردند۔ چنانچہ در ایام سکونت مکه شریفین چون تقریب  
 شادی کتخدائی فرزند ایشاں عموی صاحب حضرت آغا محمد حسین پیشین آمد دعوت ولیمہ  
 عام دادند و بسیار مردمان آمدند۔ مبلغ بیست ہزار روپیہ کلدار بطریق شمار حسب

عرف این دیار جمع شدند حضرت ایشان آن را تقسیم کرده هفت هفت هزار هر دو  
 پسران خود دادند و یک هزار دانا و خود حضرت عبد القدوس صاحب را و یک هزار را یک  
 فقیر را که در آن ایام از بنیره با فقط من پیدا شده بودم دادند و دو هزار را همی خود جده ما را  
 داده باقی دو هزار برای سفر عربستان پیش خود نگاه داشتند درین همه مدت همساری  
 حضرت ایشان آرزوی معاودت بمکه خراسان از دل نکشیدند و سکونت سنده  
 مستقلاً اختیار نه نمودند مگر از جهت مانع مذکور راه رفتن بخراسان نمی شد عارضی طور عمر خود  
 را در سنده گذرانیدند تا که پیک اهل در رسید و همین جا جان شیرین بجای آفرین سپردند  
 لاساً و لقصائمه و لا معقب لحکمہ یا ابن آدم تریب و اریب و لا یکن الامارید  
 دوسه سال پیش از رحلت ایشان بر قریه کثرت غرقانی پیدا شد دریا سنده  
 رخ بایں جانب قریه گردانید و ساحل جنوبی را از پنج برکنده در قعر خومی انداخت کسین  
 قریه آهسته کوچیدن کردند و هر کس بنا حیه که مقتضای وقت و حال او باشد رفتن گرفتند  
 میر غلام علی خاں تالپه امیر کبیر ساکن شهر سنده غلام علی که مرید صادق العقیده و مخلص  
 جان شمار حضرت ایشان بود استمدعا نمود که در سنده ساکن داد قریب سنده محمد خاں  
 برکنار نهر گونی من باغها و زمینها دارم مکانی پر فضا و خوش هواست و هم از خطر دریا دور و  
 بزرگت و بساتین معمور اگر حضرت ایشان از سنده انتقال کرده در اینجا سکونت اختیار فرمایند  
 بر آینه سعادت و خوش قسمتی با خواهد بود هر وقت که بایاں بحیدر آباد می رویم رفت و آمد  
 ما بر همین راه می خود گاه بگواه از سعادت قدس موسی مشرف شده باشیم و قطعه زمین برای عمارت  
 و سکونت اهل و عیال من نماند در گاه می گنم حضرت ایشان معروض او را بمعرض قبول  
 رسانیدند و حضرت قبله گاهی را برای تعمیر مکان در سنده ساکن داد مامور فرمودند چنانچه  
 حضرت ایشان کار تعمیر در دست گرفتند و لایک احاطه دیوار عالم پناه از گل و لای  
 در احاطه چهار جریب بنا کردند و اندرون آن مکان حویلی کلاں که تا الآن موجود و خانه

ام العیال است تعمیر کردند چون این مکان تعمیر یافت بقضای آئی جل و علی ارشاد  
حضرت کلال دژ کله وفات یافتند گورستان کله نزدیک دریا در غوث غرقانی بود پس  
مشوره مخلصین و اهل شورئی برین قرار گرفت که دفن حضرت ایشان در دامن کوه گنجه که جانب  
شمالی از کله بمسافت یک کرده واقع است کرده شود تا بعد ازین تمام مردمان کرده و نواحی  
اموات خود را در اینجا برده گورستان عام سازند و بمرو و چور از خوف و خطر دریا و غیره  
محفوظ و مصنون مانند الحاصل که جنازه حضرت ایشان در اینجا برده گنجینه اسرار و علوم را  
در دامن کوه گنجه دفن کردند بعد از آن مردم اطراف و کناف اموات خود را در اینجا دفن  
کردن آغاز نمودند و امروز در عرصه پنجاه سال گورستانی عظیم در حوالی مزار شریف آباد شده  
و تمام غریزان و قریبان ما در اینجا سپرد خاک نموده میشود

در وحشت مرگ سیم تنهایی نیست یاران غریزان طرف بیشتر اند

بعد از آن سلسله تعمیرت و فاتحه خوانی و خیر و خیرات شروع شد و همدرین ایام حضرت  
قبله گاهی برای آسایش نازنین و واردین کار تعمیر مقبره شروع کردند مگر حسب وصیت  
قبله گاه خود تعمیر قبه بر سر قبر او شان نکردند فقط چار دیواری مربع بطول و عرض ده گز  
از خشت، کاشی پخته بنا کردند و سقف آن بر سر استونها کساج قائم کرده بر کاشی نازنین  
سایه ساختند لیکن محادی قبر شریف در سقف روزنی کشاده داشتند تا مانع باران حاصل  
آسمان نباشد و برای مقبره دیگر پسماندگان احاطه و وسیع گرداگرد آن از دیوار نچسته  
گردانیدند و اندرون آن دو کوئی با برای برایش مجاورین و نازنین تعمیر نمودند و  
بعد از چند سال در احاطه مذکور مسجدی در جنب آن دو حجره بنا کردند که احوال موجود  
الآن و تاریخ تعمیر آن جناب سید حاجی اسد الله شاه کله ای که بر لوح کاشی نوشته بردارنده آن  
نصب کرده اند چنین گفته

بناشد مسجد زیبال احمد بیا جنات عدن را بمن سیر

چو شد آغاز و انجاشش بخوبی      قد اسالشی گموا تمام بالخیر

چون ازین کارها فارغ شدند و ختمه سالیان حضرت قبله گاه خود بجای آوردند و تمام مخلصین و اقربا و احباب آمدند و فرستند بعد از آن حضرت قبله گاهی حسب غم سابق از کثرت هجرت کرده مع تمام عیال و اطفال خود به طینه سائیس داد در سرای خود که سابق طیار شده بودند نشستند و بعد از آن در طینه مسجد و اطاق دکوئی های توکران و مکتب و غیره تعمیر کرده دیگر احاطه بیرونی و دیوار قلعه بر تمام آبادی و تعمیر است در طول و عرض هشت جریب گردانیدند که تا آس دم پیش نظر ناظرین مشهود و موجود است و مسکن اهل البیت و ما و امای عرب و مساکین و زائرین است و مملو از خانه های اولاد و احفاد آیین است سرگذشت آبا و اجداد و کیفیت قیام مادر طینه سائیس داد.

والبقاء لله وحده لا شکانه و تعالی

در منقبت حضرت ایشان شاعران آل وقت بزبان فارسی و عربی بسیاری از قصائد مدحیه و مراسلات منظومه گفته اند در انیس لم ری دین بعضی نوشته شده اند از انجمله منظومه آخوند یار محمد متعلوی که در سلاست و روانی مانند آب حیات است و خوشتر از شیر نبات درین جا ذکر کرده میشود و صاف گوئی و ساده لوحی او قابل داد است و لائق مبارکباد هزاران نازک خیالی و بلند پروازی را بر این چنین خوش بیانی و شیرین زبانی قربان باید کرد

از تو بر من هزار احسان است	اے صبا گر بسوی مکه روی
بهتر از یاسمین در عیان است	آل دیارے که هر خس و قارش
نام نامیش عبد رحمان است	درهما نجاست پیرو مرشد من
آنکه سرتاج اهل عرفان است	هست آل امام ربانی
وطن صلیب خراسان است	مسکنش حسب سمت است آنجا
قبله جمله اهل ایقان است	کعبه عارفان راه خدا

مقتدائے گروه مقبولان  
 بر سپهر کرامت و عرفان  
 غمزدہ بہر حبلہ غم زدگان  
 صاحب فضل و جود و فیض و عطا  
 چون رسی در جناب اقدس او  
 باز خوال بر سرش سلام آرمن  
 بعد ازاں گو بصد خشوع و خضوع  
 بارہا گریہ بر تو گفت و نوشت  
 حسب ارشاد تو وظیفہ او  
 تا مگر او کشائے یا بد،  
 یک از بخت نامساعد خویش  
 در غنیمت رزق و در بے شغلی  
 چه گز رفت ز آن گد که سشها  
 کرے گر کنی و گر نہ کنی  
 بہر حق و حقیقت سخاوت از حق  
 در دعا دست چند ابرو دار  
 ستیلا سرور ابرای خدا

پیشوائے جمع شیخان است  
 ماہ تابان و مہر نشان است  
 چارہ فرمای مستمندان است  
 ذمی حیا و شرافت شان است  
 ادبے کن ادا کہ شایان است  
 کہ ہمیں رسم اہل ایمان است  
 کہ غلام تویں پریشان است  
 در حقیقت از تو از چہ نسیان است  
 حسبنا اللہ ز نص قرآن است  
 در شرف روز سچہ گردان است  
 اشک حسرت ز چشم ریزان است  
 سینہ اش چاک دیدہ گریان است  
 ہمہ تن غرق بحر حرمان است  
 بر سرش منتت فراوان است  
 زانکہ او کار ساز و نمان است  
 کو تعالیٰ رحیم و رحمان است  
 مدد می کن کہ وقت حسان است

حضرت ایثاں (خواجہ عبدالرحمن) در عمر خود چهار زوجات گرفتہ بودند،  
 و از ہمہ اولاد پیدا شدہ و در حیات ایثاں و در خوردی فوت شدہ، الا از زوجہ  
 اخیرہ کہ جدہ مایاں بود و عنقریب ذکر آں می آید دو فرزند و یک دختر خلف گذشتند  
 فرزند اکبر قبیلہ گاہی حضرت محمد حسن و فرزند دوم عموی صاحب حضرت

محمد حسین تولد او شان در ۱۲۸۸ هـ شده یعنی ده سال از حضرت قبله گاه بی در عشر  
 خور و بودند در علوم عقلیه و نقلیه صاحب کمال بودند از خدمت والد شریف خود و دیگر  
 فضلاء وقت علوم مروج خوانده بودند از کارهای زمانه فارغ البال و مطالعه  
 کتب روز و شب اشتغال داشتند در همه علوم و فنون خصوصاً علم ادب و علم  
 تاریخ و سحت معلومات و ید بطول داشتند در شعر گوئی و لغات فارسی و عربی و قواعد  
 هر دو زبان بے نظیر و ما هر بودند مجلس ایشان با وقار و تمکین بود بنحیه توجه و التفات  
 او شان کس را جرأت چون و چرانی نداشتند مگر مباحث علمی و گفتگوی کتابی را بسیار  
 دوست داشتند از آن خفه و ملول نمی شدند و با هر کس سلسله جنبانی سوال و جواب  
 می کردند و از آن خوش می شدند یک کلیات مطبوعه مستعمل بر غزلیات و قصائد و  
 تاریخها و رباعیات و دیگر صنلح و بدائع شعریه دارند که از آن کمال بلاغت و  
 براعت ایشان ظاهری شود - افسوس که در این ایام در ماه صفر ۱۳۶۸ هـ بمهر  
 هشتاد سال ازین دار فانی بسرکے جاوداتی رحلت نمودند رحمه سبحانہ و تعالی  
 و جنازه او شان را بمقبره حضرت کلاں در کوه گنجه آوردند -

حضرت عموی صاحب در عمر خود چهار زوجات یکے بعد دیگرے گرفتند و  
 کثیر الاولاد بودند و همه از واج و اولاد در زندگانی او شان فوت شدند فقط یک  
 صبیته صلبیه که لبسا جزاده غلام مرتضیٰ فرزند محبت اللہ فرزند حضرت ضیاء احمد صاحب  
 میر و اله منسوب است زنده است و دیگر اولاد از منسب زنده خود مرحوم و مخفوف  
 آغا محمد اسمعیل جان که در حیات ایشان وفات کرد و چند نفر خلف گذاشته اند  
 مرحوم آغا محمد اسمعیل ابن العم فقیر فرزند ایشان در ۱۳۰۵ هـ در رمضان در کمر  
 پیدا شده بوده. شخصی صالحو و دیندار صاحب اخلاق حمیده و اوصاف سعیده  
 بود با این فقیر خیلے محبت و الفت و مهربانی داشت در فارسی دانی و شعر گوئی

سال  
 ۱۳۶۸



فائق و از عربی واقف بود. در شعر روشن تخلص می کرد مرحوم در سال ۱۳۶۱ هـ در شهر  
 کراچی در حیات والد خود انتقال نمود، جنازه اش را در ریل گاڑی برداشته بکوه گنجه در  
 مقبره جد مرحوم آورده سپرد خاک کردند. مرحوم سه پسر و چهار دختر خلف گذاشتند  
 فرزند کلانش محمد اسحاق جان صاحب اخلاق جمیل و فرزند دوشم ابراهیم جان  
 صاحب علم و فهم و فرزند سومش برخوردار عبدالحمید تا هنوز صغیر السن است محمد اسحاق  
 جان و ابراهیم جان هر دو صاحب عیال و اطفال اند و هر سه برادر خواهر زادگان این فقیر  
 می شوند چرا که مرحوم اسماعیل جان هم برادرزاده و هم داماد حضرت قبله گاهی بود.

دختر حضرت کلان یعنی عمه فقیر خواهر عینی حضرت قبله گاهی والدۀ آغا عبدالسلام  
 جان که تولد او در شهر قندهار سن ۱۲۸۸ هـ شده است و دو سال در عمر حضرت قبله گاهی  
 خورد تراست از نساء صالحات و قانتات صابره و شاکره صاحبہ حلم و تحمل و عفاف و  
 کفاف خدمتگار اہل و عیال و عبادت گزار پروردگار راست تعالی و تقدس تا هنوز  
 که عمر شریفش بہشتا و دہشت سال رسیده سه ماہ متواتر رجب و شعبان و رمضان  
 دستہ شوال روزه می دارد و اگر گفتہ می شود کہ حال سن پیروی ضعیفی شمار سیدہ است  
 این قدر تکلیف روزہ نکنید می گویند در خوردی در عربستان آغای کلان یعنی  
 برادر خود قبلہ گاہ فقیر کتابے میخواند و در آن فضائل این سه ماہ نوشته بود از آن زمان  
 تا الال این ہر سه ماہ روزه داشتن شروع کرده ام و بعد از آن گاہی نگذاشته ام.

مسنویہ حضرت حاجی عبدالقدوس معروف بشیرین جان ابن حضرت حبیب اللہ  
 ابن حضرت عظیم اللہ ابن حضرت امین اللہ ابن حضرت خواجہ شاہ صفی اللہ صاحب  
 کابلی قدس سرہ) شدہ اند. حضرت شیرین جان آغایم خواہر زادہ حضرت کلان و ہم  
 داماد حضرت ایشان و ہم خلیفہ ماوون و مجاز حضرت او شان بودند. در طفلی الی  
 او شان بغیرت در شہر بمبئی فوت شدند پس خالوئے او شان حضرت کلان او

مجلس اول حضرت قبلہ گاہی

حضرت مبارک قدس سرہ و شیرین جان

را در آن خوش تربیت خود گرفتند و چون اولاد خود پرورش دادند و چون کلال شد  
 دختر خود بی بی مشار الیها را با و تزویج کردند بسیار محبوب و مرغوب خالوے خود  
 حضرت کلال بودند حضرت ایشان در حقیقت می فرمودند شیرین جان چنانچه نامش  
 شیرین است خود هم شیرین است و خودش هم خیلی شیوہ اخلاص و محبت و اعتقاد  
 بخالوی خود و مرشد خود حضرت کلال میباشند.

حضرت قبله گاهی ذکر خیر او در انساب الانجاب باین الفاظ فرموده اند.

حضرت میان عبد القدوس مشهور بحضرت شیرین جان صاحب این حضرت  
 عمه زاده مؤلف کتاب عقی عنده بودند در حد و سلسلہ در شهر قندهار متولد شدند از  
 ایام طفولیت تا سن شیب تربیت صورتی و معنوی از حضرت قبله و کعبه مؤلف یافته  
 بودند و با انواع کمالات فائز شده بودند و سلوک و خاندان محدودیه بترتیب از حضرت  
 قبله ماکه خال ایشان بودند با خرسا نینده بودند و مجاز شده بودند در حیات حضرت  
 مرشد خود صاحب ارشاد بودند و زهد و تقوی و فهم و فراست یگانه روزگار بودند از  
 فرط اشفاق که حضرت قبله ما بروی داشتند و سے را بشریف دامادی خود قبول فرموده  
 بودند و انواع بشارت در حق او شان بر زبان مبارک می آوردند، بجز شخصت و دو  
 سالگی در شهر نینده محمد خاں ضلع حیدرآباد سنده تا بیخ چهارم ماه محرم شب جمعه  
 انتقال فرمودند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - انتهى) مریدان ایشان در ملک سن جای  
 بسیار اند چونکه ایشان از اولاد حضرت خواجہ صفی اللہ بودند لهذا مریدان و خلفا کے  
 حضرت موصوف چون مخدومان ننگر ٹٹھہ و نظمانیال ده بادشان تعلق و ارادت  
 مندی بسیار دارند.

والدہ شریقیہ ایشان که خواہر حضرت کلال جدایں فقیر بود خیمے عالمہ و عارفہ و عالمہ  
 صاحبہ فیض و برکت بود تمام عمر با برادر خود حضرت کلال جدایں فقیر بسر بردند و از او جدا

نه شدند چرا که شوهر او شان خواجه حبیب اللہ والد شیریں جان بعد از تزویج بسفر رفت  
 و باز نیامد و در عین جوانی در حیات والد خود حضرت عظیم اللہ در ممبئی انتقال کرد و از  
 عجایب اتفاقات آنکه بی بی صاحبہ اہلبیہ شان چون بسفر حج ہمراہ برادر خود حضرت کلاں  
 بعبستان رقت دیگران ہمہ در مکہ بودند کما این بی بی ہمراہ فرزند خود شیریں جان  
 بہندوستان روانہ شد و چون بہ ممبئی رسیدند تضرار بی بی صاحبہ ہمایر شد و  
 وہم در اینجا فوت کرد و در جنب شوہر خود حبیب اللہ جان گرفت بے سہ  
 دو چیز آدمی راستانہ بزور یکے آب و دانہ دوم خاک گور  
 حضرت ایشان خسراں فقیر می شوند و فرزندم غلام علی جان نواسہ او ولد بنت او شان  
 است کہ آن مرحومہ نیز در سفر عبستان ہمراہ این فقیر کج رفتہ بود و بعد از حج براہ مدینہ  
 در جہدہ وفات نمود در غرہ محرم ۱۰۳۷ھ در قبرستان شرقی شہر کہ بیرون فضیل مخاوی  
 باب مکہ است مدفون شدہ است۔

حضرت ایشان سوائے بنات سہ فرزند خلف گذاشتند آغا عبد السلام جان کہ  
 فرزند اکبر و قائم مقام والد خود است تولد او شان در قریہ مکہ ۱۳۰۷ھ ۱۲ محرم شدہ است  
 او شان پنج فرزند دارند کلاں او شان بر خوردار غلام احمد جان بفضائل علمی و کمالات  
 صوری موصوف است و خواہر زادہ این فقیر می شود، و از اتفاقات عجیبہ آنکہ احمد جان  
 خواہر زادہ من است و پدرا و خواہر زادہ پدیر من، و جد او خواہر زادہ جد من یعنی  
 یعنی این رشتہ قرابت تا سہ پشت مسلسل آمدہ است و از بطن اہلبیہ دیگر کہ آن ہم  
 خواہر من است و بعد از وفات ہمیشہ اولی این ہمیشہ را بنکاح آورده است  
 چہار پسر دارند غلام قبوم و حبیب اللہ سر دو بر خوردار ان سعادت مند حافظ  
 قرآن هستند سوم فرزند ایشان بر خوردار صفی اللہ چہارم بر خوردار غلام محمد است  
 کہ ماہزاد گنگ و کر پیدا شدہ است، سلمہ شجانیہ و تقالی۔

فرزند دوم حضرت شیریں جان عمر جان بود که مادر زاد صم و کم پیدا شده بود  
 و بسیار صاحب فهم و فراست بود، حضرت قبله گاهی او را در حضرات شکار پور شادی  
 کنانیدند بیچاره در عین جوانی انتقال نمود و دو فرزند صغیر استن عبد الطیف و عبد الجبار  
 خلف گذاشته است.

فرزند سوم حضرت شیریں جان عبد الغفار جان است، تولد او در سنه ۱۳۲۱ هجری  
 شده است، از علوم درسیه تحصیل یافته است و این هم داماد حضرت قبله گاهی است  
 قدس سره چهار فرزند دارد: عبد الباقی و امین الله و عظیم الله و محمد نور سلمه ربهم  
 حضرت ایشاں یعنی خواجه عبد الرحمن ولد الشیخ الکامل العارف الوصل صاحب  
 الطیرقه و الحقیقه و الشریعه قدوة السالکین ذریه العارفین بنانی مجدد و خواجه محمد  
 معصوم حضرت شاه عبد القیوم قدس سره المکتوم بودند.

حضرت قبله گاهی قدس سره ذکر خیر حضرت ایشاں مختصراً در انساب النجف  
 چنین آورده اند که احضرت حاجی شاه عبد القیوم فرزند نخستین و مسند نشین حضرات  
 آبا و اجداد کرام بودند. بشارت تولد ایشاں و تعیین نامش بطریق الهام از بی بی حبا  
 قدس سره با بوالدیشرفیش هم در بلخ رسیده بود. در حدود سنه ۱۲۲۰ هجری هزار و دو صد و بیست  
 حضرت ایشاں در قندهار تولد شده اند تحصیل علوم ظاهری از اجداد علمائے وقت  
 هم در قندهار نمودند و تربیت باطن و سلوک طریقت از حضرت والد ماجد خود یافته اند  
 بتسل و انقطاع و توکل و اتباع شیوه مرضیه ایشاں بود بر طبعش صفت جلالیت  
 غالب. سوانح عمری و ملفوظات مبارکش و کرامتتش آفریند امید علی شناسند می مالائی

سنة مرعوم آفریند امید علی ولد حاجی عبد الله ولد حافظ نور محمد قریشی عقیلی ساکن قریه مالک کشیدنی ضلع حیدرآباد  
 اسنده از قبیله آفرندان سائونی مرید و مخلص حضرت صاحب قندهار وال بود کاتب خوشنویس و شاعر خوش خیال  
 و شیریں مقال بود کاتبانے غیر چون مکتوبات مهدوی و مکتوبات معصومی و مده انعامات و غیر تک به خط ایشاں  
 در کتب خان موجود اند در سنه ۱۳۲۱ هجری یازدهم ماه رجب شریزه میاتش از کم بست و در قندهار لاجیان بود در حال مدون شد  
 و کج اولاد سے خلف گذاشت

حضرت خواجه علی الطیف صاحب قندهار وال بود احضرت خیر

در کتابی علیحدہ مسمی بقدرسیات قیومیۃ تفصیل و اشباع نوشتہ است احوال سیرت  
از ان کتاب باید حسبت کہ این کتاب گنجایش آن ندارد

فقیر می گوید آن کتاب شائع و چھاپ نشدہ است نادراً بعضی نسخہ ہائی سلمی  
نزد بعض مخلصین سندھی یافتہ می شوند، بنا بر ان خواستم کہ قدری معتد بہ از رسالہ  
مذکورہ انتخاب نمودہ دریں جا بنویسم فقط بر ذکر بعض ملفوظات قدسیہ و ارشادات  
عالیہ اکتفا کردہ از نقل دیگر تصرفات و خوارق عادات کہ مؤلف مذکور بچشم خود لایدہ یا از  
دیگر خلفا و اصحاب شنیدہ عمدتاً پہلو تہی نمودم چرا کہ خوارق و کرامات مخصوص بربا صاحب  
آن است و فائدہ ملفوظات و ارشادات عام و نفع آن متعدی۔ و این مجہم بدانند کہ  
مشرب و مذاق آبا و اجداد ما عملاً و اعتقاداً یکی است بلکہ تمام مشلخ این سلسلہ علیہ  
از حضرت صدیق اکبر تا حضرت مجدد و از حضرت مجدد تا والد محرومی قبلہ گاہ ما ہمہ  
را اوصاف و اخلاق و شیوہ و طریقہ بعینہ همان است کہ دیگر می راست و چرا کہ  
ہمہ از یک چشمہ فیض یاب و از یک منہل سیراب شدہ اند بقول حضرت ایشان  
"صاحب ترجمہ" (ہمہ میوہ یک درخت و انگور یک خوشہ اند اگر ہمہ را بفشری یک  
شربت حاصل شود) پس ہرچہ خواص و مزایای یکی مذکور شود آن را بعینہ فضیلت و  
خاصیت دیگر می بدانند و کلمات و قدسیات این حضرت صاحب ترجمہ را کہ آخوند  
امید علی در رسالہ خود مفصلاً نوشتہ است آن را ہمہ از اوصاف جمیدہ و شیوہ مرتبہ  
حضرت قبلہ گاہ ما وجہ ما و اجداد ما تصور نمایند۔ قال الشیخ المرحوم امید علی  
الہالائی فی کتابہ المذکور بعد الحمد والصلوۃ والقضاء المدحیۃ

والمناجات ووجہ التالیف والتصنیف

قدسیۃ در اکثر اوقات این الفاظ حضرت ایشان می سرمودند رَبِّ  
اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَنِيْرَه

ای کریم و ای حسیم سرمدی      باز بر بال بندگان از بدی  
 و نیز این رباعی است  
 درد مندان گند را روز و شب      شربتی بهتر از استغفار نیست  
 آرزو مندان وصل یار را      جاده غیر از ناله های زار نیست

و نیز فرد

تو خفتی وقت از میان رفت      بخری نذر جا که کار و دل رفت  
 قد سیده: حضرت ایشان می فرمودند ترك الهوی و ملازمة المولی سلوک کلیمه است  
 قد سیدک: حضرت ایشان قدس سره می فرمودند، اولیا و الله تعالی همه یک خوشه  
 انگور اند اگر همه به البشیر می یک شربتی پیدا شود.

قد سیدک: حضرت ایشان می فرمودند آنچه کسی بفقیر آستان می کند یا فتوح  
 می دهد از خدای دانیم و از آمدن و ندادن و دادن کسی رنج و رضی نمی شکیم  
 قد سیدک: روزی فقیر عرض کرد که حضرت از سفر دریا بخرید تشریف فرما شد دید  
 شد آمد دریا بسیار است حضرت ایشان فرمود: الحمد لله بخیر رسیدیم اما دنیا تمامی  
 دریا است. فرمود:

بچ گوشت بے دود بے دام نیست      جز بجنس لوت گاه خود آرام نیست  
 قد سیدک: فقیری در حضور آن قیوم زماں قدس سره وظائف مقررہ خود  
 بنا بر اجازه گرفتن نوشته حاضر آورد. تمامی وظائف را دیده حضرت ایشان فرمودند  
 شما اوقات خود را بقید کرده، دین آسان را دشوار کردن بناید، که آنحضرت صلی الله  
 تعالی علیه وسلم فرموده است بُعِثت بِالذِّينِ الْحَنِيفَةِ السَّحَّةِ پس آنچه باید شغل  
 بنا بعت سنت، باید، خود هم بعض اصحاب کرام علیهم الرضوان را وظائفها فرموده اند و  
 حضرت عروة الوثقی خواجه امام محمد معصوم قدس سره نیز اندکی موجب سنت بعضی

اصحاب خود را داده اند بر انسان حتی نفس هم لازم شغلی همچنان باید کرد که مواظبت آن  
تواند چه در بیماری چه در سفر و چه در غیر آن و این همه الفاظ مانند قالب اند جان آن  
معنی است پس هر چه می باید در معنی باید چنانچه از آن ملکه قلب حاصل آید که منفی هتم  
منتفی نگردد.

قل سبک: فقری از حضرت ایشاں پرسید که محرک قلبی حاصل نمی گردد فرمودند  
با تا محرک چیست ذکر آن است که بجز یاد حق تعالی جل و علاناً را مد در پے تحرک نباید بود.  
قل سبک: روزی فقری کتابے از کتب وحدت تصحیح میکرد حضرت ایشاں پرسیدند  
که خیرے می فهمید گفتند جایگه نمی فهمیم از حافظ عبدالباقی می پرسیم فرمودند بیچاره  
عبدالباقی ازین زبان مرغان چه داند هشر د

تو چه دانی زبان مرغان را که ندیدی د مے سلیمان را

قل سبک: روزی فقرے منتخب بخاری شریف نوشته پیش آن غوث الزماں  
قدس سره آورد کتبا وند این حدیث شریف برآمد لهذا جبل احد یحبنا و  
نحیة حضرت ایشاں فرمودند که معنای این حدیث بسیار شرحها کرده اند و فقیر  
این معنی پسند دارد که حب حماد نسبت با حضرت صلے الله تعالی علیه وسلم چه نسبت  
دارد مگر از آنکه اُحَدُ وَاَحَدٌ بجنیس خطی است چونکه.....  
کمال با ذات احدیت است لاجرم حب خود را با آن نسبت دادند.

قل سبک: حضرت ایشاں می فرمودند طالب خدا باید بود طالب حال طالب صتم است  
قل سبک: حضرت ایشاں می فرمودند همیشه عبادات و طاعات خود را مهم دارند  
هر چه کرده ایم سزاوار قبولیت نیست.

قل سبک: حضرت ایشاں می فرمودند هر چه بتوانید در محبت بکوشید اگر چه  
از محبت ما سکیان بیخ نشود.

قد سیکہ: حضرت ایشاں می فرمودند ہر کسی کہ دعویٰ طلب خدا و محبت او تعالیٰ خواہد کرد با نوع انواع امراض ظاہری مبتلا خواہد شد اگرچہ ماواری دعویٰ کاذب بعشق کند بر او اقسام بلا نازل خواہد شد۔

قد سیکہ: روزی کسی از حضرت ایشاں پرسید کہ از حرارت چہ طور است فرمود الحمد للہ تعالیٰ تخفیف حاصل است اما دنیا دار ابتلا است ماولیا اللہ تعالیٰ را و مالائق امتحان نیستیم۔

قد سیکہ: فقیرے سوال کرد کہ ذکر قلبی جاری نمی شود چہ طور کنم حضرت ایشاں فرمودند قوت قلبی باید چنانچہ گرداگرد قلب خطی کشد و متوجہ گردد کہ خطرہ غیر داخل نشود و خانہ از غیر پر دازد..... دوست طلبیدن حاجت نیست۔

قد سیکہ: فقیرے سوال کرد کہ خطرات غیر از خاطر ممتقی نمی شوند مجاز اہل نسا دارم حضرت ایشاں فرمودند کہ قاطع ایہا مانند را بطہ صورت شیخ بیچ چیز نیست را بطہ صورت فقیر نمایند کہ ہمہ مطالب صوری و مضموی ازاں حاصل شوند۔

قد سیکہ: روزے بزیارت مخدوم عثمان متعالوی علیہ الرحمہ تشریف آوردند فرمودند آنچه از شستن بسیار بر مفادات دیگر محسوس می شود۔ ایں جا بانندک قیام محسوس شد شاید کہ نتیجہ تورع و تقوای اوست

قد سیکہ: روزی مردمان تعریف حضرت مخدوم ساہر علیہ الرحمہ در حضور ایشاں می کردند حضرت ایشاں فرمودند ما اورامی شناسیم و بطرف ما رقعہ دعوت نوشتہ۔  
قد سیکہ: روزے خلیفہ احسان شاہ در حضور حضرت عرض داشت کہ دیریں مکتوبات

لہ ماواری دار بجا کے مثل و مانند مستعمل می شود یعنی مثل ماو مانند ما  
لہ مخدوم عثمان شہیدی ہمہ چیزوں کا بیان فرماتے ہیں کہ وہ روزے اور دیگر امور کی اصلاح و تہذیب میں بہت کامیاب رہے۔  
لہ مخدوم ساہر علیہ الرحمہ بے شک وہ روزے اور اس کے ہندسی نام کے لیے از اولیائے متقدمین از قوم بخاری است مزار ایشاں در قرینہ ایشاں پور مسافت دو منزل از شہر حیدرآباد سندھ سمت شمالی مشہور و معروف است۔



شرفی می آرند که فقیر را خیال ماسوی بیچ در دل اثر نکنند و کسی را که تار موی آرزو و محبت دنیا باقی است فقیر نیست ما فقیران خلفای حضرات کریم بسیار ذوق و حال داریم اما فکر زن و بچه از دل زرقه حضرت ایشاں فرمودند چونکه حال خود گفتی فقیر ہم ششم از حال خود بیان می نماید که خیالات ماسوی از زن و بچه مانند گساں از روئے می گذزند دل را بیچ اثر نئی -

قد سیئک: روزی مرحوم عبدالکریم حیدر آبادی عرض کرد که حضرت آنچه نذر می آید تمامی را تبرکت اینجائی می آرند، هنوز سفر حرمین شریفین در پیش است و حر مهاسه شریف و حضرت صاحبزاده با از وطن آمده اند بسیار خرج می باید بیچ باقی ماند نمی کنند حضرت ایشاں فرمودند که روزی که از وطن هجرت کرده ایم توکل تمام بر خداوند تعالی جل و علا داریم هر روز نور زق تو خواهد داد و ما هر روز خواهیم خورد -

قد سیئک: روزی فقیر گفت بعضی طالب علمان از مراقبه منع می کنند که از مراقبه چه حاصل است، حضرت ایشاں فرمودند غرض طالب طلب مولی است جل شانه حصول ذوق و لذت ذکر باید نمود لذت دهد یا نهد چرا که خداے تعالی واحد است مانند حاکمان دنیا متعدد نیست که از یکجا گذشته دیگر جا رود بهر طور مراقبه باید کرد در پی تحرک و ذوق نباید بود -

قد سیئک: شخصی از علمائے ظاهر سئله وحدت وجود و وحدت شهود از اوشاں پرسید و برابری وحدت وجود و شبهات و ایرادات آورد حضرت ایشاں فرمودند که میانجی این معنی وحدانی است تا بخشی نیانی عینین از لذت چه در یابد -

قد سیئک: حضرت ایشاں بشوق تمام اکثر این فرد ثنوی شریف تکراری کردند فرح

لنگ لنگ کور و کور بی ادب سوی او میغز و اورا می طلب

قد سیئک: حضرت ایشاں روزی مراسم با بجانب حضرات صاحبزاده رشادت آماد

ہر کی انسان عین محدودی و قیومی ایقائہم اللہ تعالیٰ و اوصلہم الی غایۃ  
تمتمیناً بقیم و دام ارشاد ہم سوی دارالارشاد و قندھار شریف می نوشتند  
وی نویسانیدند در عین نوشتن قلم از دست مبارک بازداشتند و گریستند و  
وی فرمودند، شنوی

در غم ما روز با بیگاہ شد روز ما با سوز ما ہمراہ شد  
روز ما گرفت گور و باک نیست تو بہاں می آنکہ چون تو پاک نیست

قد سیدک: بشی محمد یوسف برادر عبد الکریم از حضرت ایشاں پرسید کہ در سند  
از ولایت بعضی کساں می آیند و خود را سادات می نامند حق تعظیم آن بچہ نوع است  
فرمودند کہ چونکہ نام آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم در میان آمد تعظیم او فرض شد  
اگر آن شخص سید نباشد تعظیم نام شریف ادا شد و اگر خود حقیقہ باشد تعظیم بحال  
قد سیدک: امیر از امرائے سندھ در باب استخلاص خود از قید فرنگت و حصول  
حکومت بنا برد عا و مد طلبی در حضور حضرت ایشاں عرضہ فرستاده بود و جواب  
او چیزے نوشتند ملا عبد الکریم پرسید کہ چه نوشتند و نشان بدہند۔ فرمودند کہ  
آنها بسیار چیزها نوشته اند فقیر ہمیں قدر نوشته است کہ اگر ازیں مذہب  
مخالف باز آیتند و مذہب اہل سنت و جماعت اختیار کنند فقیر ضامن حکومت شما  
قد سیدک: در حضور حضرت ایشاں روزے لطف علی برادر مہر علی عرض کرد  
کہ خطرات و وسوسہ بیوعی استیلا کردہ اند کہ از دست آنها عاجزم۔ اورا در  
خلوت طلبیدند فرمودند کہ چه نوع خطرات اند عرض کرد کہ بر زبان آوردن نمی توأم  
باز فرمودند کہ البتہ از اں پیشیان می شوی یا نہ عرض کرد کہ بلے باز متوجہ شدند و  
فرمودند کہ بابا این عین ایمان است۔

قد سیدک: حضرت ایشاں قدس سرہ در کشتی سوار بودند سید احسان شاہ عرض

کرد کہ چون بچری کو دک از دارالارشا دقندہا شریف در سندھ آمد مامردان  
دست و پائے او می بوسیدیم ملائی گفت چه شد خزان ہم بقندہا ہاری روند حضرت  
ایشان فرمودند عجب سخت ملائی بے معنی بود اگر مخدوم صاحب حیات می بود  
چه طور قدر او می شناخت کہ ہندوئی از کابل آمدہ دعوی کرد کہ من مودی خالقاً  
حضرت قیوم ہانم قدس سرہ چہ اقسام اقسام خدمتگاری بجا آوردند حتی کہ  
دستینہ طلائی صبیہ شریفہ خود کشیدہ بدختر او دادند **فرد**

بلے این نریخ را یعقوب داند زینجائی حسریداری تواند

این بیچارہ بچری ہم زیارت خرقة شریفہ حضرت صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم و فرات  
حضرات کرام کردہ است

**قد سیئہ** حضرت تقی الدین خیر الراشدین حضرت خواجہ عبدالرحمن وارث مند  
قیومی دام رشدہ می فرمودند کہ ستر ستر مقبول مشرب عالی بودہ اما بمقتضای دامت  
بنعمتہ ربک فحذات انہما راس سر نمودند کہ بمنصب خویشیت ممتاز فرمودند دیگر  
بشکریں موبہبت عظمیٰ و نعمت کبریٰ طعاما و ہدیہ ہا ایشار فقرا کردہ اند اما می باید  
کہ بشکریں نعمت عظیم جان فدا باید کرد حضرت ایشاں می فرمودند کہ بہ شش روز  
بعد از ان وصال عریاں یافتند۔

**قد سیئہ** روزے شخصہ برائے داخل شدن در طریقہ عالیہ عرض کرد فرمودند  
کہ در تازہ محمد خان داخل طریقہ عالیہ شود۔ آن شخص گفت کہ ای قدر مسافت است  
در انجا رسیدن تو انم۔ حضرت ایشاں فرمودند کہ ایں چار گروہ چہ قدر راہ است  
مردم برائے دخول طریقہ صد ہا گروہ می آیند۔

۱۵ یعنی مخدوم ابراہیم صاحب ثانی والرحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

۱۶ یعنی جدہا حضرت صاحب حکم والرحمۃ اللہ علیہ

قل سیدک: روزی حضرت ایشاں برد دعوت ملانی تشریف فرمودہ بودند ہندوئی  
 آنجا آمدہ بحضرت دعوت کرد و سخن ہائے عشق آمیز و حکایات دل آویز در بیان  
 آوردہ قدرے شیرینی نذر آوردہ بعد رفتن او حضرت فرمودند کہ اگر حق سبقت  
 دعوت ملانہی بود دعوت ایں ہندو قبول می کردیم کہ مخفی مسلمان است۔

قل سیدک: روزی کہ حضرت ایشاں از دعوت مریدان سیکھات متوجہ شدند  
 بتوعی ارادہ داشتند کہ برابر متعلوئی خواہم رفت در اثنائے راہ مردم اٹریچہ مشرف  
 قدمبوسی شدہ دعوت کردند بالتجائے تمام حضرت ایشاں قبول فرمودند و بمنزل  
 آنها آمدند و فرمودند: عرفتم ربی بفسحہ العزائم ایں الفاظ حدیث ہم میفرمودند  
 یا ابن آدم تریب و اسرید و لایکون الاما اریب۔

قل سیدک: حضرت ایشاں قدس سرہ بنیر زابندہ علی می فرمودند کہ اگر کسی  
 حدیث تشریف مطالعہ بکند تا مشکوٰۃ تشریف و اگر کتاب اشعار سلوک تا منتوی  
 تشریف و اگر از کارنامہ کاتب تشریف و اگر و طیف می خواند تا ختمہ حضرات کرام  
 قدس اللہ تعالیٰ اسرار ہم۔

قل سیدک: روزے سید جیدر شاہ پسر اسماعیل شاہ دعوت بحضرت ایشاں کرد  
 پسر خود را فرستاد تا حضرت را بخانہ برد چوں ہاں روز قدرے ملائت طبع ہم شدند  
 و گرمی نیز بجدی بود مریدان گفتند کہ گرمی و عارضہ مانع مسافت است حضرت ایشاں فرمودند  
 اینکه سید زادہ ایست نسبت عالی با حضرت صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم دارد اگر  
 کہتری دعوت نماید اجابت آں بتا بعت سنت لازم آید۔

قل سیدک: روزے محمد علی بھٹی کہ یکے از خاصگان و بہت مندان ایشاں بود  
 در حضور حضرت ایشاں عرض کرد کہ از عداوت کساں بجان آمدہ ام فرمودند  
 در حق ایشاں بہر طور دعلے خیر اختیار نمایند کہ دریں باب مثل دعا ہیج علاجے

نیست و بفقیر بعد از ارتحال حضرت قبله گاه قدس اللہ تعالیٰ سره بعضی کسان  
 خصومت داشتند در حق آنها دعا اختیار کردیم آخر چنان دوست شدند که درین سفر  
 بوقت تخریب چنان گریه می کردند گویا که از یک یک جان جدا می شویم مسلمانان خصوصاً  
 اصلاً روانیست و فقیر در وظیفه سیفی الفاظ اللہ تعالیٰ شکر شکر و فریق جمعهم  
 بر اعدائے دین حل می نماید. والا اهل دل را با اهل اسلام چه عداوت و این وظیفه  
 ازین سبب ورد کردیم که بمصنف آن بشارت است که هر کس یکدین وظیفه تو بخواند  
 عاقبت او محمود خواهد شد.

قل سبیلک: روزے جامع این قدسیات و لمعات الانوار منتخب بخاری شریف  
 نوشته در حضور حضرت ایشاں آورده و بر نام رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیه و سلم  
 صلوة فقط با بشارت صلعم نوشته بود چون حضرت مطالعه می فرمودند جایکه صلوة  
 با اشاره دیدند فرمودند که بابا بنام آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیه و سلم صلوة تمام باید  
 نوشت نه اشاره چرا که شخصی عادت داشت که بنام آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیه  
 و سلم صلوة با اشاره می نوشت شبی آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیه و سلم را خواب دید  
 که می فرمایند که در دیگر شخص دست تو در مانده نمی شود. بنام من صلوة نوشتن  
 در مانده می شوی. بنور آن شخص از خواب بیدار نشده بود که سر انگشتانش از هم  
 جدا شدند پس بجزد شنیدن ناقل لرزه و التجاج آورد که از ما سبق پشیمان شدم دعا  
 فرمایند که حق تعالیٰ آنچه گذشته به بخشند متوجه شده فرمودند که حق تعالیٰ خطا هائے شما  
 عفو خواهد فرمود. آینده هشامی باید کرد.

قل سبیلک: روزے شخصی از حضرت ایشاں پرسید که حق تعالیٰ اجل شانه  
 در دنیا اجتماع بین الاختبین ممنوع فرموده است، اگر کسی بعد از مرگ یک زن  
 دیگر خواهرش نکاح کند حق تعالیٰ در جنت هر دو زنا با او خواهد داد پس در دنیا چرا

حرام باشد حضرت ایشاں قدس سره فرمودند در مسئله سه جواب است اول آنکه  
 اوضاع دنیوی بغیر توحید با و ضلع اخرویة مشابه نیست چنانچه در آخرت ادانی و هب  
 و فضه و سواری و مر جال را حلال باشد و در دنیا همه حرام باشند دیگر آنکه حرمت  
 بین الاختین در دنیا للعین نیست که این نشاء تنگ است بنایش بر رشک است  
 بلکه از سبب علاقه قطع رحم بدرجه اقصی ممنوع است که میان دو خواهران که محل محبت  
 است انباشی شود و در آخرت رشک نیست که نشاء فراخ است بلکه جمع بین الاختین  
 باعث از دیاد و قرب و محبت خواهد شد سوم آنکه میانها دارد اگر کنیم مستمع می خواهد  
 قل سبیلک: روزی شخصی پرسید از حضرت ایشاں قدس سره ذکر جهر  
 افضل است یا سر حضرت ایشاں فرمودند که ذکر افضل است خواه جهر باشد یا سر  
 باقی مشایخ در فضیلت نعره مانده اند بعضی جهر را افضل گویند بعضی سر را برای نقل  
 فرمودند که حضرت غزیزان خواجه علی رامیتنی که از پیران ماست ذکر جهر می فرمودند و  
 نان بے تکلف می خوردند و حضرت رکن الدین خواجه علاء الدوله سمغانی ذکر سر  
 می سر می خوردند و نان با تکلف می خوردند روزی شیخ علاء الدوله بخدمت  
 شیخ علی رامیتنی مکتوبی نوشت که ما ذکر سر می کنیم و نان با تکلف می خوریم و شما  
 ذکر جهر و نان بے تکلف مع هذا خلق از شما راضی تر اند که از ما سبب آل حبیب است  
 حضرت خواجه علی رامیتنی در جواب نوشت که سر شما و جهر ما برابر است چرا که معلوم  
 هر کسی است که ذاکر آید و نان با تکلف شما هر که میخورد زیر بار می رود و زیر بار ممنون  
 چه طور باشد و نان بے تکلف ما هر کس از شفقت میخورد ما را زیر بار احسان  
 خود میفرماید لاجرم ممنون می روند باز نقل فرمودند که احادیث و آثار نبوی  
 صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم در فضیلت سر بسیار وارد اند حتی که امام مهدی موعود  
 علی نبینا وعلیہ السلام بر روش حضرت نقشبندیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرارهم

تقین خواہد فرمود باقی غرض بذكر است بہر طورے کہ باشد و فقیر کہ بعضی مسترشدان خود را بذكر جہرام میکنند بسبب آنکہ ہر دمے کہ می آید شاید کہ آخرین دم باشد کہند انجوا لفقوا موتا کہ بلالہ الا اللہ نامور میشود۔

قد سیدہ: روزے قاضی احمد از حضرت ایشاں پرسید کہ لطیفہ نفسی داخل لطائف ہست یا نہ؟ حضرت ایشاں قدس سرہ فرمودند کہ داخل لطائف ہست کہے کہ نفس را داخل لطائف نگویید از نارسائی اوست باقی اس قدر ہست کہ حضرت خواجہ امام محمد معصوم قدس سرہ و سایر حضرات رضی اللہ تعالیٰ عنہم لطیفہ نفس را از کمال قوت توجہ خود در ضمن لطائف اریوہ عالم خلق کہ چہار عنصر اند فنا میکنند و نقل علیحدہ برای او مقرر فرمودہ اند الا شیخ سید آدم بنوری کہ یکے از خلفائے حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہما شغل علیحدہ برائے نفسے مقرر نمودہ لطیفہ ششم گفتہ و اگر کہے بحد نظر خباثت نفس شغل علیحدہ مقرر سازد مواخذہ نیست بلقی ایمان حقیقی قبل از اطمینان نفس میسر نیست قال اللہ تعالیٰ یا ایہا النفس المطمئنة الرجعی الی ربک و کاضیۃ امر صیۃ و خواجہ حافظ شیرازی فرمودہ ہے  
آں تلخوش کہ صوفی ام الجہاتش خواند  
اشکلی کنا و اعلیٰ من قبلۃ العنادی  
قاضی ندکور عرض کرد کہ بعضی کساں می پرسند کہ برائے ہر لطیفہ نور است برنگ علیحدہ نور لطیفہ نفسے چہ رنگ دارد فرمودند نور لطیفہ نفسے سیاہ است مانند سیاہی مردک در دیدہ مدار قوت بینش چشم است۔

قد سیدہ: روزے در مجلس حضرت ایشاں ذکر درس دادن شنوی شریف در میان آمد کہ ہند و مید ہر پرسیدند کہ ہماں ہند و مسلمان نشد حاضر ال گفتند نے فرمودند او بیچارہ از خوانانیدن و ہما نیدن شنوی شریف چہ داند فقط الفاظ او ہمیدن ہم مجال سبحان اللہ کہ او با وجود درس دادن

مسلمان نشد اما چه عجب کہ حضور آل حضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم کا فرماں را  
ایمان نہ بخشید **فرد**

سہر کہ را روی بہ ہی بود نمود دیدن روی نبی سود نبود  
وصاحب ثنوی شریف اولیائے بود کہ بسا از کلام او صاحب فیض شدہ اند  
قل سیدہ: حضرت ایشان قدس سرہ می فرمودند کہ بعد از ادائے نماز فجر  
رعایت مراقبہ از دیگر شغل مقدم باید نمود۔

قل سیدہ: روزے فقیرے بصرن رسانند کہ در واقعہ دیدہ ام کہ حضرت ایشان  
وجود مرآتش دادند تمام خاکستر شدہ سوختم و باو خاکستر بدریا آنگندہ از دریا کفی پیدا  
شد و بر کوہ افتاد کہ از کوہ سیاہائے خون می چکند حضرت ایشان اورا دلا سائے  
سیار دادہ فرمودند کہ توفیق مانی دل قومی دار خالی نخواہی ماند و این اسرار الہی  
است جل شانہ و او را سبق لطیفہ دوم عطا فرمودند۔

قل سیدہ: روزی قاضی احمد از حضور حضرت ایشان گریاں رحمت می شد حضرت  
ایشان فرمودند کہ از تو ہم مثل ماواری میج کوشش نمی شود والا چیزی کہینم اما حق  
تعالیٰ عاقبت تو بالآخر خواهد فرمود۔

قل سیدہ: روزے قاضی احمد از حضرت ایشان پرسید طریقہ فیض یکے از  
حضرت ابابکر صدیق و دیگر از حضرت امیر علی رضی اللہ تعالیٰ عنہما جاری است و از  
دو یاران دیگر چہ جاری نیست حضرت ایشان قدس سرہ فرمودند کہ معنای طریقت  
در زمانہ صحابہ کرام دادن بیعت بود آل بیعت اول بحضرت صدیق اکبر باز بحضرت  
فاروق باز بحضرت عثمان و باز بحضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم رسیدہ و طریقہ علوین  
طریقہ حضرات ثلثہ می باشد مگر صدیقیہ کہ بوساطت حضرت سلمان فارسی بحضرت قاسم  
بن محمد بن ابی بکر صدیق و باز بجناب حضرت مجمع البحرین امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ



کہ حامل لوائے امانت آباؤے کرام و ناصب رایات صدیق اکبر است از وجود مسعود  
 شان مثل آب جمننا و گنگا بجاوت فطرت متفاوت آنچه بہ با نیزید رضی اللہ تعالیٰ عنہ  
 رسیداں نسبت صدیقیہ گویند و آنچه بسائر خلفائے جعفریہ رسید انرا نسبت علویہ گویند  
 قد سیدہ، روزی در منزل کہارہ ہندونی برائے طلبے آمدہ چار آنہ نذر گذریدند  
 بر آب دم کردہ دادند و فرمودند کہ این پول باز باو ہد مید قاضی احمد عرض کرد کہ آن  
 حضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام ہدیہ کفار قبول کردہ اند فرمودند کہ آنحضرت صلی اللہ  
 تعالیٰ علیہ وسلم قبول فرمودند برائے حکمت و دعوت و ما ضعیف ہستیم۔

قد سیدہ روزی مرحوم حافظ عبدالباقی عرض کرد کہ اہل مات ہم مریدی شوند  
 فرمودند بلے در طریقہ حضرات می شوند باز حافظ مذکور کمال معجز و خاکسار ہی عرض  
 کرد کہ والدین او را کہ داخل طریقہ نبودہ اند از راہ شفقت بر تربت آنها قام بیج فرمودہ  
 داخل طریقہ فرمایند حضرت ایشاں ساعتی خاموش شدہ فرمودند کہ شما ہم مرید  
 حضرات ہستید۔

قد سیدہ، حضرت ایشاں قدس سرہ می فرمودند کہ امیر خسرو دہلوی کہ یکے از  
 منتسبان بہت حضرت سلطان الاولیا شیخ نظام الدین اند میخواست کہ بصحبت  
 حضرت شیخ المشائخ بوعلی قلندر قدس سرہ مشرف گردد چونکہ خدمت حضرت قلندر مخدب  
 القلوب بودند حضرت سلطان الاولیا امیر را رخصت نمی دادند آخر الام شوق  
 امیر بسیار دیدند فرمودند کہ بملاحظہ صورت ما بخدمت او شاں باید رفت چون امیر خسرو  
 بخدمت حضرت قلندر مشرف شد فرمودند کہ اے خسرو شنیدہ ام کہ شعر می گوئی  
 چندے از غزلہا از طبع زاد خود بخوان امیر غزل میخواند و خدمت حضرت قلندر  
 سر می جنبانید پس حضرت قلندر نیز یک غزلے ہندی خواندن گرفت و امیر  
 می گریست فرمودند کہ می فہمی امیر گفت از بسکہ نمی فہم می گریم فرمودند کہ بدیں کلمہ

مطبوع شدی۔

قد سیدہ: روزی شخصی وظیفہ درباب کتالیش رزق پر سید حضرت ایشا  
 قدس سرہ فرمودند کہ بعد پنج وقت نماز ایس وظیفہ بخوانید باز فرمودند کہ شایع علیہ  
 الصلوٰۃ والسلام فضائل ظاہری بعضہ اوراد بیان فرمودہ اند بسبب آنکہ مردم چند  
 بفوائد اخروی و باطنی کوشش ندارند چیرہ از فوائد دنیوی ہم بیان فرمودہ اند  
 والاہر وظیفہ برائے فائدہ آخرت و صفائی باطن است۔ مال بعضی کساں را وظیفہ بعد  
 ہر وقت نماز مقرر می کنم ازین جہت کہ در ضمن آن فرض آئی ہم تصنا نشود و فوائد  
 اخروی ہم حاصل گردد۔

قد سیدہ: حضرت ایشا فرمودہ اند ظہور ذات حق تعالیٰ جل و علا در اخفاست  
 ہر ذاتی کہ ظہور او بانخاست تفصیل او بانخاست آن ذات مدرک با دراک نیست  
 و ہر ذاتی کہ تفصیل او بنظور است آن ذات را مدرک تو اس کرد۔

قد سیدہ: حضرت ایشا روزی کتاب عوارث المعارف می خواندند و می  
 فرمودند کہ چنانچہ نزد فقہاء در کتب فقہ در مختار معتبر است در کتب تصوف این  
 کتاب معتبر است۔

قد سیدہ: حضرت ایشا قدس سرہ روزے آبدستی می فرمودند ایس کس  
 سگ آستان قیومی جامع قدسیات از تہ آب پائے مبارک غرقہ بدست  
 گرفتہ نوشتید حضرت ایشا قدس سرہ فرمودند فقیرا تمام اخلاص در کار است  
 در محبت باید کوشید۔

قد سیدہ: حضرت ایشا قدس سرہ می فرمودند۔ شعر  
 شیطان عجیبان ہما برد من یخ شیخ یتصبی و صبوی یتشیخ  
 قد سیدہ: حضرت ایشا قدس سرہ می فرمودند حالائے بلند و مقامائے ارجمند

بس عالی کہ بایں فقیر روئے میداؤند۔ احمد لکند کہ دراں ہیچ گاہ تجا و زتا رموی شریعت نشند  
 قد سیدہ: محمد حسن نظامانی دعوتے کردہ بود حضرت ایشاں را جماعت کثیر بود نان  
 چاشت تکلف تمام کرد و در فکر طعام شام بود دریں اثنا احوال صنف و مسکینی ابواز  
 کسے معلوم خدمت حضرت شد و حافظ مرحوم عبدالباقی چوں داعی نیز حاضر بود فرمودند  
 فَقُولُوا لَا تَقْصِدُوا غَوَا و باو فرمودند فقیر را محبت بکار است و بامثال ایں چنین  
 کار با احتیاج نیست.

قد سیدہ: روزے از حضرت ایشاں قاضی صاحب میاں عبد الرحیم سکت  
 بلده ٹھٹھہ کہ یکے از علمائے متبحر و فقہائے متورع و خاصہ جہت مند و مخلص بانسبت  
 است و پرسید کہ اصل رابطہ صورت مرشد از احادیث هست یا نہ خدمت قاضی  
 صاحب می گفت آنچه حضرت ایشاں بیان فرمودند تمامی بیاد نماند و نہ طاقت  
 بیان آں ایں زبان داشت مگر ایں قدر یاد آمد کہ حضرت ایشاں قدس سرہ فرمودند  
 در شمائل نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام افضلها و اکملها آنچه بیان علیہ شریف  
 علیہ الصلوٰۃ والسلام و دیگر احادیث مندرج است ہمہ ایمائے رابطہ هست.  
 چرا کہ در ہمہ بیان صورت مبارک آنحضرت صلے اللہ تعالیٰ علیہ وسلم است. و نیز فرمود  
 اند کہ در کلمہ طیبہ نیز اشارتہ ایں معنی است کہ جز اخیر کلمہ محمد رسول اللہ صلے اللہ تعالیٰ  
 علیہ وسلم است و آن مشتمل است بر اسم علم و اسم علم برائے احتضار صورت مشخصہ معینہ  
 شخص است پس ایں کلمہ طیبہ کہ مبنای ایمان بر او است دال بر رابطہ صورت شد.  
 قد سیدہ: حضرت ایشاں می فرمودند کہ در عالم ایجا و از جنس انس و نبات و جماد  
 و حیوانات و هوام و طیور احدے مشبہ و یک صورت نیستند ہر یکے سرشتی و خاصیتے  
 علیحدہ دارد ایں ہمہ دلیل بر وسعت قدرت کاملہ او تعالیٰ است جل و علا شانہ  
 و تبارک اللہ احسن الخالقین.

قد سیدہ: حافظ محمد تقی نوہالائی برادر حافظ عبداللطیف از حضرت ایشاں پر سید  
 کہ مدتہا گذشت نہ حرکت قلب پدید نیست حضرت ایشاں قدس سرہ فرمودند در پئے  
 نہ حرکت نبایا فتاد طالب را در ابتداے حال در ہر آن اگر ذوقی در قلب حاصل آید ہنوز  
 از حرکت افضل می نماید سعی در آن باید کہ شوق و ذوق در خود یابد۔

قد سیدہ: شخصے برائے دعائے کارے التجا آورد حضرت ایشاں قدس سرہ  
 می گریستند و می فرمودند ما خود بچندین انواع احو جتر ہستیم و ما عاجزیم از دست  
 عاجزان چه آید۔

قد سیدہ: حضرت ایشاں قدس سرہ می فرمودند در محبت باید کوشید  
 اگر چه از محبت ما عاجزان چیزے نہر آید۔

قد سیدہ: روزی از کراچی تشریف می فرمودند، خلیفہ ابراہیم عرض کرد کہ حضرت  
 مانند ما گنہ گاران کہ دست بدامن حضرت انداختہ ایم بروز قیامت چه احوال مایاں  
 خواہد شد فرمودند کہ ہمراہ ما خواہند بود۔

ولیکن ہذا آخر ما اردنا انتخابہ من القدسیات۔  
 مرحوم آخوند سید علی الہائی جامع قدسیات مذکورہ در آخر کتاب خود قصائد مدحیہ  
 و مرثیہ منظومہ و تاریخائے ارتحال بسیار آورده و از انجملہ ایں مادہ تاریخ کہ در مرض  
 مشہورہ بلغ العلی بکمالہ تصور کردہ اوست و بے کم و کاست راست راست آید  
 کمال کردہ است و داد فصاحت و بلاغت دادہ۔

ظہر الہدای بنوالہ: رفع التقی بخصالہ: شرح الصدور بقالہ: کشف الدجی بحالہ  
 کان سینین صالہ: بلغ العلی بکمالہ

و جد فقیر حضرت خواجہ عبدالرحمن قدس سرہ سانچہ ارتحال قبلہ گاہ خود و کیفیت  
 مرض الموت و تاریخ وصال حضرت او شاں در مکتوبے مفصل نوشتہ از قندھار

بمیدان و مخلصان سندها رسال فرموده اند و در فراق والد خود مرثیه منظومه  
و غمخوره و مرثیه پرسوز و گداز نوشته ازین واقعه هائیکه خبر داده اند و یاران را  
بصبر و سکون و رضا بقضا تلقین و هدایت فرموده اند.

## چنانچه صورت مکتوب گرامی این است

یا رجاء المنقطعین و یا انیس المستوحشین دُکنا علی عمل نکون من  
الصَّابِرِین فی السَّراءِ والضَّرَّاءِ و حین البأسِ ۵

کُلُّ ابْنِ انْثَى و ان طالت سلامته  
یومًا علی الآلِة الخُدباءِ مَحْمُولٌ ۶  
۵ زور دنا تو ان خود بهر یار چون گریم  
دلا خون شو که تا بر حال خود یک نخط خون گرم

بعد از اهدای تحفه ادعیه ستیه و امضا کتبه صحف اسلمه ز اکیه مسنونه بر ضمیر منیر انخوان  
الصفا و خلان الوفا هر یک سید میان نور محمد شاه و قاضی احمد و سید میران  
محمد شاه و مهر علی و لطف علی و بقیه محبان و مریدان آن ولایتیک روشن و هوید است  
که چون بموجب فرموده کل من علیها فان محقق و مقرر است که ساکنان ربیع  
مسکون و موطنان تلال و هامون جنگلی در همدار حال و معرض زوال اند پس  
بر بنگتان لازم و فرض عین است که درین واقعه جان سوز و مصیبت دگداز از اجاده  
صبر و سکون منحرف نشوند چه با حکم ازلی فغان و دوا اسفاه سودی نمکنده

فلو کانت الدنیات و مریاها  
لکان رَسُولُ اللَّهِ فِيهَا مُحَمَّدًا  
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ما هو المرام آنکه مدت دو ماه کامل یا زیاده می شود که درین و لا مرض طاعون پیداشد  
از کارخانه قضائے مقدس الهی و تقدیر ازلی لم بزلی حکم چنین بوده که روز شنبه تاریخ  
پنجم ماه صفر قبیل المغرب جناب فیض آباغ غوث زمان قبله دوران حضرت قبله گاهیم

قدس سره در مسجد با جماعه از مجانب و دوستان صحیح و سالم نشستہ بودند۔ دریں اثنا  
 کسی از حاضران مجلس گفت کہ من از وہابی ترسم حضرت ایشان قدس سره فرمودند کہ  
 سبحان اللہ و با منزلہ تازیانہ است از جانب او تعالیٰ کہ مخلوق خود را بدال  
 ترساینده از معاصی و نافرمانی باز می گرداند۔ پس عجب بے حیابندہ باشد کہ  
 بخالق خود گوید کہ من از تو یا تهدیات تو نمی ترسم و نیز فرمودند کہ یارب من بندہ  
 عاجزم از تو بسیار می ترسم۔ ساعتی سرفرو بردہ باز گفتند کہ من مرگ را بسیار  
 دوست دارم۔ رسول خدا صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فرمودہ است اللہُمَّ حَبِّبْ  
 الْمَوْتَ اِلَى مَنْ يَتَّبِعُكَ اِنَّ مُحَمَّدًا اَصْلَى اللّٰهِ تَعَالَى عَلَيَّ و سلم من سولك .  
 و ترجمہ این دعا را بزبان افغانی بیان نسرمودند کہ عرض از محبوبیت موت تمیز  
 اسباب محبوب است و فرمودند کہ من این دعا را بسیار میخواهم و چند بار تکرار  
 نمودند و بہار شام ایستادند ہمیں کہ رسہ رکعت گذاردند اندرون رفتہ سنت  
 را در انجا ادا فرمودند و حاضرین مجلس دریں سخن تعجب نمودند چونکہ این مستہام انجا  
 رفت او شان از قدم جا کے باز گشتہ بودند و اندک فرصتی بعد باز تقاضائے دیگر  
 شد چونکہ ازال طرت رجوع نمودند۔ خندہ کنان فریاد کردند کہ "عبد الرحمن تو  
 کجائی کہ من میرم و تو نزد من نمی آئی" دانستم کہ شاید کہ نزول کہ سابق داشتند  
 شدت نموده است چونکہ بخدمت حاضر شدم معلوم کردم کہ ازان مرض ہیج اثر  
 نبود ہر چند خواستم کہ استفسار حال نمایم جرات نمی شد و بقیہ عمیال را نیز  
 طلب فرمودند و بخوشی تمام باہر کس احتیلاط فرمودند و از انجا کہ حق سبحانہ  
 و تعالیٰ وجود مبدک ایشان را اخلاق محمدی عطا فرمودہ بود۔ باطفال مطابقت  
 و احتیلاط تمام می نمودند۔ دریں اثنا بایں دلفگار بعضے نصاب کہ موہم و داع بود  
 مہربانی فرمودند ساعتی بعد حضرت او شان قدس سره آرام کردند و ہر کہ

بجای خود رخصت شد. در اخیر شب باز حقیر را طلب فرمودند چو نکند احوال در گوی  
بنظر آمد عرض کردم که خیر باشد فرمودند که از اول شب تا به الحال بمیت دست  
نشسته ام. الحاصل که تا بصبح قریب ده دست دیگر نیز نشستند

رمانی الدهر بالامرنا حتی فوادی فی غشاء من نبال

فكنت اذا صابتني سهام تكسرت النصال علی النصال

و بعد از آن در شبانه روز قریب هفت هفت دست تقاضای شد خلاصه آنکه روز

دویم هفتم ماه یوم دوشنبه وقت عصر بموجب اموت جنس ریوسل الجدید الجدید

جوهر پاک روح پر فتوح مقدسش از تنگناهی نشاء فانی پرواز نموده در جوار حضرت

رؤفقی رحیم جل شانہ با طلاء اعلی هم آستیاں گشته وصل عربانی اختیار نموده

انا لله وانا اليه راجعون، و كان امر الله قدراً مقدوراً لاراد تقضاه

ولا معقب لحكمه جل شانہ و عقر نواله صفوه يوم ثلاث در جنب والدی بزرگوار

خود و جدا نمید خود قدست اسرار هم مدفون گشتند ساق الله اليه شایب

رحمته اللهم اغفره وارحمه واجعله من المحشورين في زمرة الصالحين

ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده

صَبَّتْ عَلَى لَا يَأْمُ حَرُونَ لِيَا لِيَا

ایام کالیالی و لیالی کالدراحی بهر دستور میگذرد. اگر خویم غلام جان وارد

آن و لاشده باشد اگر اریں واقعہ ناجیه باشد پس همچنان بے خبر پس روانه کنند

و اگر خبر شده باشد هم بر شما یایں لازم که از خیدر آباد پیشتر نگذرد و بهر دستور

پس بنیاید. زیاده چه نویسم

تغییرت البلاد و من علیها و وجه الارض مغرب قبیح

تغییرت علی ذی طعیم و لون و قل البشر والوجه الصبیح

فَمَا أَسْفَأَ عَلَى الْقَيْتُومِ ابْنِي  
 تَنَحَّى عَنِ الْبِلَادِ وَسَاكِنِيهَا  
 وَصِرْنَا خَائِضِي هَمٍّ وَحَزْنٍ  
 فَتَرَجُّرَ حِمَاةِ الْجَوَادِ يَنْزِلُ  
 وَيَبْدُلُهُ الْكُرْبَى مَزِيدَ فَضِيلِ  
 وَيَجْعَلُ رُوحَهُ فِي جُوفِ طَيْرِ  
 تَفَكَّرْتُ فِي تَارِيخِهِ إِذْ نَادَى  
 دَعِ التَّفَجُّيعَ وَاسْتَرْجِعْ فَقَدْ كَا  
 نَ لِسِ اللَّهِ وَحَشَّتْهُ وَرَحِمَ غُرْبَتَهُ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . وَعَاكُفُ  
 فَقِيرٌ بِزَجْمِجِ مَجَانٍ اِبْلَغُ فَرَايِدِ السَّلَامِ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَالتَّزَمَ مَتَابَعَتَهُ  
 الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

مَجَانٌ دَلِ غَلَامِ خَوَاجَةِ مَسْوْمِ  
 زَوْفَسَانِ اللَّهِ بِأَشَدِّ عِبَادَةٍ قَيُّومِ

تاریخ ۷ جمادی الاول ۱۳۲۱ هـ ایس خط مبارک بطریق تبرک و تحفه از آخوند نور احمد  
 صاحب ولد آخوند مهر علی بایں فقیر محمد حسن مجددی رسید .  
 بعد از آن تاریخ ۱۷ جمادی الاول ۱۳۶۵ هـ ایس مکتوب شریفین را حضرت  
 قبله گاهى قدس سره بایں فقیر عنایت فرمودند و در مجموعه دلائل الخیرات قلمی حضرت  
 ایشان نزد فقیر موجود است .

۵۱ ین نشان مهر حضرت مندهار داله است که حضرت خواجه عبدالرحمن بعد از وفات ایشان  
 برین خط زده اند و زیر آن نوشته اند که ازین بهم مبارک . ایشان شد تا ایس وقت که آن مجانب  
 مشرف زیارت آن شوند ( دا السلام ۱۳



حضرت ایشان با سه فرزند و دو دختر بودند.

فرزند اکبر حاجل بار امانت و قائم مقام ایشان جد ما حضرت خواجہ  
عبدالرحمن قدس سرہ -

فرزند دوم حضرت خواجہ عبید اللہ معروف بہ غلام جان تولد ایشان در  
۱۲۷۶ھ در قندھار شدہ است و وفات ایشان در مکہ مکرمہ تاریخ نہم ذی قعدہ

۱۲۹۱ھ در شبیکہ مدفون شدند. لہذا در اہل سندہ بجز حضرت مکہ والا مشہور شدہ  
اند صاحب فیض و برکت و در سلوک و طریقت کامل و مکمل بودند. مریدان سندہ

اکثر از خدمت ایشان مرید شدہ اند توجہ قومی داشتند و سخنائے کشف و  
و کرامات ایشان دریں ملک مشہور و معروف اند. ایشان بہ فرزند خلف

گذاشتند: آغا غلام دستگیر جان. و آغا صالح جان و آغا مقیم جان.  
مرحوم آغا دستگیر جان بعد از سفر حج در ۱۳۳۳ھ در ملک خود ارغستان انتقال

کردند. و پسر فرزندشان دریں وقت حیات اند. محمد ابراہیم جان آغا و آغا عبد حکیم  
جان و غلام محی الدین. و عبد الغیر و داین ہر دو اخیر الذکر خواہر زادگان فقیر و

نواسہ ہائے حضرت قبلہ گاہی ہستند. و کا کا صالح جان آغا فرزند دوم حضرت  
غلام جان حیات است و امروز معمرترین حضرات است در قندھار و فرزند دارند

محمد عارف جان و محمد قاسم جان سلمہا.

مرحوم مقیم جان فرزند سوم حضرت غلام جان از لطن بی بی سیدہ در عین جوانی  
در ۱۳۳۱ھ در قندھار فوت شدند دو فرزند گذاشتند محمد سلیم و محمد نسیم کہ ان ہر دو

ہم خواہر زادگان فقیر و نواسہ گان حضرت قبلہ گاہی می باشند.  
و فرزند سوم حضرت خواجہ عبد القیوم عبد الحق نام داشت کہ در عین جوانی قبل

از کتختانی بقرقانی آب در رود ارغنداب شہید شدند و لاد در رحلت کردند.

آما دختران حضرت ایشاں یکے منسوب بحضرت حبیب اللہ ابن عظیم اللہ بود کہ  
بیان آن مع ذکر اولاد ایشاں عن قریب مذکور شد۔

و دیگر بی بی آنکہ در لوگر علاقہ کابل بہ برادرزادہ خود فدای محمد ولد حضرت غلام احمد  
ولد حضرت شاہ فضل اللہ داده بودند و ذکر اولاد آل محترمہ مختصری می آید۔

حضرت ایشاں یعنی خواجہ عبد القیوم ولد حقائق و معارف آگاہ عالم و عارف و  
واقعہ اسرار لی مع اللہ حضرت خواجہ حاجی فضل اللہ قدس سرہ و طباب شراہ صاحب

عمدۃ المقامات بودند و این کتاب بر فضل و کمال مؤلف خود پدایہ علمیت ظاہری  
و انوار باطنی ایشاں گواہ است و در تعریف مصنف خود خود کافی و شافی است۔

من چه گویم و وصف آل عالی جناب نیست پیغمبر و لے دارد کتاب

این کتاب مبارک اول قلمی بود و در خانوادہ حضرات مجددیہ یک یک نسخہ  
قلمی موجود بود تا کہ حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ در ۱۳۵۵ھ بمخرج و احسن اجات خود

در لاہور طبع کنایند و اشاعت آل عام کردند۔

حضرت ایشاں در ۱۳۳۵ھ در قندھار وفات یافتند و در قبرستان حضرت  
حاجی صاحب سمت شرقی قندھار در جنبہ الد خود حضرت شاہ غلام نبی آسودند۔ حضرت

ایشاں را سوا ی بنات پنج پسر بودند سہ از انہا در صغر سن رحلت کردند باقی دو یکے  
جد مایان حضرت شاہ عبد القیوم کہ مذکور شد دوم حضرت میاں غلام احمد

معروف بحضرت بابا صاحب کہ در حال لوگر قریب پنڈ و ضلع کل سکوئیٹ داشتند چنانکہ فرزند خلف گئے شدند۔  
حضرت میاں فدای محمد میاں غلام محمد میاں عباد اللہ میاں امان اللہ

حضرت میاں فدای محمد صاحب فضائل و کمالات بودند بعد از وفات والد مکرر  
خود در ۱۳۱۶ھ انتقال نمودند و این حضرت داماد عم خود شاہ عبد القیوم و در خانہ او خواہر جد

این فقیر بود و دو فرزند خلف خود گذاشتند عبد الغفور و فضل حلیم عبد الغفور بعمبری و چہار

ساگی در سن ۳۰ انتقال نمودند و سه فرزند خلف گذاشتند عبدالشکور و عبدالرب  
و عبدالعزیز.

حضرت فضل حلیم در سن ۳۶ تولد شدند صاحب نسبت و فضیلت بودند در سن ۳۸  
بمهر شصت و دو سال در لوگر وفات نمودند و در سن ۶۰ دو بار تشریف آورده بودند  
فقیر بشرن ملاقات شان رسیده است تسبیح هزار دانه در دست میداشتند خوش  
خلق و مجلس آرا و قوی البینیه بودند عمه زاده حضرت قبله گاهی و خواهر زاده حضرت  
کمال بود از فرزندانش حضرت عبدالحق جان صاحب نسبت و صلاحیت موجود  
مستند در لوگر بر جای آباء و اجداد خود مجاهد استقامت میقم بستند و اولاد ذکور  
و اناث دارند مسلم سجان و تعالی و ابقاهم

مطلب که این حضرات لهوگر و اله بانایان قرابت قریب دارند هم از جانب پدر هم از جانب  
دو حضرات مشاری و اله و کراچی و اله نزدیک تر اند بمایان.  
حضرت ایشان یعنی شاه فضل الله فرزند حضرت شاه غلام نبی بودند.

ذکر فضائل و کمالات و کرامات و الیه خود شاه غلام نبی را فرزند او نشان شاه  
فضل الله در کتاب خود عمده المقامات مفصل کرده اند. وین جا فقط بر ذکر  
اجازت نامه و الیه او شان حضرت شاه غلام حسن اکتفا نموده می شود که صاحب  
عمده المقامات در ذکر شاه غلام حسن تحریری نمایند (فرزند دوم ایشان و الیه غیرند  
که حضرت شاه غلام نبی نام دارند و الیه ایشان نیز از سادات کرام بودند بعد از  
بهره علوم ظاهری کسب کمالات باطنی از خدمت و الیه خود نموده اند و مجاز گردیده  
و نامه ارشاد بدستخط جد شریف بر علیه ایشان نزد فقیر موجود است ایادی و  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْکَرِیْمِ -  
معلوم جمیع طالبان راه حق سجان و تعالی و جمیع مخلصان حضرات عالی شان غزاد

کابل و کوه دامن و قندهار و ترکستان را بوده باشد ازین جانب فقیر غلام حسن  
 سلام سنت الاسلام مطالعه نمایند و خمس الاوقاف باجماعه درویشان در حلقه باد  
 اذکار ختم در دعای سلامتی ایمان نمایان مخلصان مشغولیم - بعد از آنکه مخفی نمائند  
 در این وقت فرزندے ارشادے جامع الکمالات نور چشمی میر غلام نبی که اجازت نامه چهار  
 طریقه که مراد نقشبندیه - وقادریه و چشتیه و سهروردیه است بموجب امر  
 حضرات عالی شان رخصت این چهار طریقه را داده شد هر طالب را که ذوق طلب راه  
 حق بل و علا در طریقه حضرات عالیہ تقشینه و جمیع طریقه ها باشد مرید شوند که بهره خوا  
 یانت و خوشنودی حضرات عالی شان خواهد شد و نجات دارین درین است از کمالات  
 حضرات ایشان بشرط آنکه بر سبقت او شریعت مستقیم و بر حب اولیاء اللہ و مرشدان طریقت  
 مستقیم و سرگرم باشند انشاء اللہ تعالیٰ بکمال کمال خواهند رسید - و خدمت زندگی  
 ارشدی جامع الکمالات میر غلام نبی را نیاز تمامی این جانب داده باشید که باعث  
 هنائے حضرات عالی شان و رضامندی این فقیر خواهد شد چرا که شما جمیع خلیفه ها و مریدان  
 را با ایشان سپرده شد - می باید که در خدمت ایشان حاضر باشند و اگر هر کدام  
 روگردان این خاندان حضرات شود خدا و رسول خدا و حضرات عالی شان و نیز این  
 فقیر از او نارضا باشد چرا که رضائے فرزندى رضای فقیر است زیاده چه نوشته  
 شود - والسلام علی من اتبع الهدی

مخفی نماند که این خط و دیگر خطه طابا و اجداد جد این فقیر حضرت کمال جمع کرده  
 همه را در یک و قایم جلد بسته داشته بودند و آن مجلد نزد عمومی صاحب حضرت آقا محمد  
 حسین جان موجود است و این فقیر این خط شریف را در نجار دیده و زیارت آن کرده است  
 حضرت ایشان و السلام در قندهار وفات کردند نزدیک قبرستان عم خود  
 حضرت شاه غلام حسین معروف بحضرت جی صاحب قندهار که برکنارہ نهر شاه جوی

سمت مشرقی تندرہاں است در احاطہ علیحدہ مدفون شدہ اند و در جنب ایشان قبر  
 فرزند ایشان شاہ فضل اللہ و در جنب ایشان قبر فرزند ایشان شاہ عبدالقیوم است  
 یزاسر و تبرک ہم یک خانہ مجاور در گاہ "جانان نامی" و پسرانش درون احاطہ  
 موجود است و حضرت قبۃ گاہی بر سر فرار ایشان لوح ہائے سنگ مرمر با نام و نشان  
 ہر یک نصب کنایندہ است۔

حضرت ایشان را سوای نبات پنج پسر خلف شدند۔

حضرت حاجی فضل اللہ جد فقیر کہ مذکور شد شاہ ضیاء الحق کہ بہر دو برادر یعنی  
 و فرزند ان بی بی صاحبہ کلان اند حضرت شمس الدین میاں ولی محمد میاں محمد فضل  
 حضرت شمس الدین متصف باوصاف کمال بودند سکونت در محال لوگر داشتند  
 و انتقال ہم آنجا کردند اولادشان در لوگر و اطراف کابل بسیار است و میاں  
 ولی محمد صاحب را ہم اولاد در دہراوت از توابع شہر تندرہاں موجود است و میاں  
 محمد فضل را یک پسر بود سلطان محمد کہ در جوانی رحلت کرد۔ و اما حضرت شاہ ضیاء الحق  
 فرزند شاہ غلام نبی صاحب فیض و برکت کثیر الاولاد و کثیر الارشاد بودند اوصاف  
 حمیدہ شان از علم و عمل و فیض و ارشاد و کرامات و خوارق عادات مشہور عالم است  
 کہ این رسالہ نگارش آں ندارد سکونت در حدود کابل اختیار نموده بودند و در آخر  
 از بعضی اشقیاء کہ بہ تانی بضر ب تفتنگ شہرت شہادت چہشیدند و ازین سبب  
 بحضرت شہید شہرت یافتہ اند ایشان براپسے سوار پٹوی کابل بردوش برائے  
 مصالحت فریقین بقریہ می رفتند کہ فریق مخالف براوشان گولہ زد و از سینہ مبارک  
 درگذشت آں پٹوی مبارک بانشان گلولہ نزد حضرتان مٹاری والہ موجود است کہ  
 براے شفاے مرلیضیاں باں تبرک می جویند۔

ایشان سوای نبات شش فرزند خلف گذاشتند حضرت عبدالکریم عرف

میاں بادشاہ - حضرت عبدالرحیم عرف حضرت آغا صاحب مٹاری والد حضرت  
ضیاء محمد عرف میاں صاحب حضرت میاں عبدالکبیر حضرت میاں ضیاء معصوم  
عرف میاں تبرک صاحب حضرت فضل معصوم عرف حضرت میاں جان -

حضرت عبدالکریم صاحب کمال و اکمال بودند در عین جوانی بعد از مراجعت سفر  
حرمین شریفین در ۱۲۶۹ھ در ریائے شور بسبب شکست کشتی شربت شهادت چشیدند  
و دو فرزند رشید خلف گذاشتند میاں عبدالغیرز و میاں ابوالقاسم که هر دو در  
شهر کراچی سکونت داشتند حضرت میاں عبدالغیرز را سہ فرزند بود عبدالقادر  
و ضیاء احمد و فضل حق حضرت ضیاء احمد صاحب در قریہ ملیہ از مضافات شہر  
کراچی توطن اختیار نمودند و سرائے و مسجد و اوطاق ساختند در جود و سخا و سماحت  
و ہمان نوازی و غنیمت پروری یگانہ آفاق بودند و در رشتہ قرابت خمیر اس فقیر بودند  
در سنہ ۱۳۴۵ در ملیہ وفات نمودند اولاد و احفاد او شان در ملیہ موجود ہستند  
سلمہ سبحانہ و تعالیٰ

و حضرت ابوالقاسم را چہار فرزند محمد صادق محمد سعید محمد فاروق محمد اکرم  
حضرت محمد فاروق را در کراچی اولاد موجود است، دختر این حضرت را حضرت  
قبلہ گاہی در حبالہ نکاح آورده بودند کہ در واقعہ نہ لزلہ با اولاد و اطفال خود شہید شدند  
و حضرت عبدالرحیم صاحب فرزند دوم حضرت شہید در وقت خود مرجع انعام و تمہر  
ترین حضرات بود او اہل علم در کابل و قندھار و آخر در سندھ در شہر مٹاری توطن اختیار  
کردند فیض و ارشاد شمال در ملک سندھ و گنستان شائع شد بتاریخ ۲۴ جمادی الاول  
۱۳۱۳ھ در مٹاری انتقال نمودند بر مہر قہ مبارکش قبہ عالیہ تعمیر نموده شدہ است این  
فقیر طفلی بشری ملاقات شان رسیدہ بود ہمہ و محاسن خوب بیاد دارم -  
از ایشان بہشت پسر خلف شدند، کلاں ترین آنها جناب حضرت آغا عبدالحملم  
صاحب عرف حاجی آغا صاحب حلم و حیا وجود و سخاوش خلق و ہمان نواز و مندا آرائے

آباء کرام و مرجع امام بودند۔ در سنہ ۳۳۱ھ انتقال نمودند و ہم در قبہ والد خود متصل قبہ  
اوشال در پنجرہ سنگ مرمر جانب غربی مدفون شدہ اند۔

ایشان شش فرزند خلف گذشتند کلاں تر آنها حضرت آغا غلام مجدد عرف  
پیرزادہ آغا ہم عالم و واعظ و ہم حاجی و حافظ و مسند نشین آباے کرام است در امور سیاسی  
و خدمات ملی قدم راسخ دارد صاحب جرأت و عالی ہمت است و وجود شریف شان ریس  
رمانہ عنایت ۔ سلمہ سبحانہ و تعالیٰ ۔

حضرت ایشال یعنی میر غلام نبی ولد مقبول بارگاہ ذوالمنن حضرت شاہ غلام حسن است  
خدمت ایشال اولاً اخذ طریقہ از جد بزرگوار خود شاہ غلام محمد معصوم نمودند و نسبت  
ہائے خاصہ شال منور گردیدند۔ بعد ازاں باذن مبارک ایشال رجوع بوالد خود شاہ  
غلام محمد نمودند و بہ درجات کمال و اکمال رسیدند و مجاز شدند و در حیات والد خود  
بارشاد مشغول شدہ عالمی از ایشال اخذ طریقہ نمودند۔ آن قدر ارشاد او شال و سنت  
پذیرفت کہ مرتبہ اول کہ بجا بل آمدند روز اول تہرہ ہزار کس داخل طریقہ شدند و بعد از آن  
از کثرت خلیق حساب کردن بند کردند۔ مراجع مبارک ایشال جلال آمیز بود کسے را  
یا رائے تکلم در حضورش نمی شدہ در سنہ ۳۲۱ھ در پشاور انتقال کردند و پہلوئے الد  
شیرین خود جائے گرفتند، از ایشال ہفت پسر خلف شدند یکے میاں غلام اسماعیل  
کہ جد مادری اس فقیر می شود اولاد ایشال در مضائق قنہار در اغنداب  
و دہلہ و خاکیر بسیار است دویم حضرت شاہ غلام نبی جد مایاں کہ احوالش مذکور شد  
سویم میاں مسجدی صاحب عمدہ می فرماید کہ ایشال دریں وقت اکبر اعظم فقیر اند  
و رعد و د با جور بارشاد مشغول است و اولادشال در با حوٹ موجود است۔ چہارم میاں  
ابوالحسن کثیر الاولاد و الذریات ہستند اولادشال در شب قدر از توابع پشاور وغیرہ

بسیار است پنجم حضرت

پنجم حضرت عبدالوهاب از اولادشان آگهی نشد پنجم حضرت میاں حاجی صاحب  
حضرات میرانه و سرویه و غیره از اولاد او می باشند ششم حضرت میاں غازی صاحب  
سکونت در محال بوری که ناحیه ایست از نواحی قندهار می داشتند اولادشان در  
جاموجود است و هم اولاد حضرت غلام رسول که نیره حضرت غازی صاحب بودند  
در ملک سنده در قریه بڈاپور توطن اختیار کردند اولاد او شان بعضی در بالا و بعضی  
در ملک کچه سکونت دارند.

حضرت ایشان یعنی شاه غلام حسن صاحب ولد حضرت شاه غلام محمد ملقب  
بقدره الاولیا بودند خدمت ایشان بعد تحصیل علوم ظاهری کسب کمالات باطنی  
از والد خود معصوم باقی کردند بنسبت خاصه ایشان مشرف شده و بدرجات کمال  
رسیده مجاز شدند والد بزرگوارش در حیات خود مسنند مشیخت با ایشان تفویض  
فرمودند و سایر فرزندان و مریدان را با ایشان حواله نمودند آورده اند که در صلقه صحیح  
و شام ایشان زیاده از دوازده هزار مردم جمع می شدند، عادت شریف آن بود که  
شش ماه در لاهور و شش ماه در پشاور اقامت می فرمودند و همه عیالها و اقربا  
را با خود می بردند و می آوردند در رنگ اردو و شنبای مجمع خلایق می شد تمام عمر  
بشغل احادیث بسر بردند و چندین هزار احادیث یا اسناد یاد داشتند و در شب  
شب عید الفطر وفات یافتند آورده اند که سه روزه رمضان با ختمات حسب معمول  
بجا آورده بعد از نماز تہجد خفتند و چون صبح شد دیدند که طائر روح پاکش از نفس عنقریب  
پرواز نموده بود. مزار ایشان بیرون شهر پشاور در بارغ اسد خاں با مسجد و عمارت  
تمتیر کردند و تا حال متصل چپا دنی سرکاری موجود است  
حضرت ایشان را شش پسر خلف شدند اول شاه غلام حسین معروف بحضرت جی



صاحب قندهار و اله که نزار شریف او شان بیرون شهر قندهار برد امان کتاره  
 شاه جوی سمت مشرقی شهر قانع است. دویم شاه غلام حسین جد مایاں که احوالش مذکور  
 شد، سوم حضرت عبدالرحمن اولاد این حضرت در حدود پشاور و محال زمیندار و رو  
 قریه بلندی از توابع قندهار موجود است. چهارم حضرت محمدی عالم فاضل و شاعر  
 شیرین زباں بودند در شعر تخلص لطفی می کردند و دیوانی دارند تمام در مدح و نعت  
 سرور کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات، فرزند نرینه نداشتند و پنجم حضرت  
 میاں خیر الدین ششم حضرت میاں عبدالعزیز لاعلم با اولاد هم.

حضرت ایشاں یعنی شاه غلام محمد فرزند امام الشریعت و الطریقیت بحر المعرفت  
 و الحقیقت قدوة العارفين اسوة الکاملین غوث الاحباب غلام محمد معصوم لقب  
 بقطب الاقطاب بودند. خدمت او شان در حیات جد بزرگوار خود تاج الاولیا محسود  
 صیغته الله پیدا شده اند و بعد از تحصیل علوم ظاهری بکسب سلوک باطنی از خدمت  
 جد بزرگوار خود مشغول شدند و باعلی درجه کمال و اکمال رسیدند و بخلاف کلی نفر از  
 شدند عالمی از انوار ارشاد ایشاں منور گردید و بوجود ایشاں طریقه علیه را رواج کلی  
 حاصل گردید و نسبت اجداد کبار خود را بطراوت و تازگی تمام بجلوه آوردند در زمان خود  
 از سایر اولاد حضرت مجدد در ترویج و اشاعت طریقت ممتاز بودند. عمر ایشاں از حد  
 تسعین تجاوز نموده در ۶۱۰ هجری پنجم ذی حجه وصال کردند و قبر مبارک ایشاں نزدیک  
 گنبد خواجه محمد معصوم متصل قبر والد ایشاں ساختند و گنبدی خورد بر آن تعمیر  
 کردند که تا حال موجود است. حضرت ایشاں سوای دختران نه پسر خلف گذاشتند  
 یکی حضرت غلام محمد جد مایاں که مذکور شد، دوم حضرت میاں غلام احمد که در محبت  
 و اله شریف خود فانی بودند و از آن محبت نتایج کلی یافتند. سوم حضرت میاں نور الدین

احوال شاه غلام محمد معصوم

چهارم حضرت میاں عبدالقدوس این ہمسرہ حضرات اولاد داشتند و احوال  
 اعقاب شان معلوم نشد۔ پنجم حضرت میاں غرت اللہ صاحب فیض و کمال بودند  
 در عمر شصت و سہ سال در کابل رحلت نمودند تیمور شاہ درانی بر مزار ایشان مسجد و احاطہ  
 و چاہ ترتیب دادہ اند اولاد ایشان در یار قند و بدخشان و بخارا موجود است۔ ششم  
 حضرت غلام صادق اولاد این حضرت در سندھ حضرات خکا پوری ہستند مزار فرزند  
 ایشان حضرت غلام محی الدین متصل شہر حمید آباد سندھ ہست یزاد و بیت برک بہ  
 و مزار بمیرہ ایشان حضرت نظام الدین در شکار پور معروف و مشہور است اولاد او  
 در شکار پور و گرد و نواحی آل بسیار است ہفتم حضرت عبدالاحد ہشتم میاں بشیر اللہ  
 احوال و اعقاب ایشان معلوم نشد۔ نہم مجدد وقت جنید زمان شاہ صفی اللہ بود  
 ذکر مناقب کرامات و کمالات آل مجدد وقت جد ما شاہ فضل اللہ در کتاب خود  
 عمدۃ المقامات مفصلاً و شبعاً کردہ است این رسالہ گنجایش آن ندارد۔ ع

حکایت بود بے پایاں بناموشی ادا کردم

جد ما شاہ فضل اللہ و جد بزرگوار حضرت مٹاری والہ شاہ ضیاء الحق ہر دو مرید و خلیفہ  
 و مجاز حضرت ایشان بودند و در ملک سندھ از خلفائے نامدار ایشان مخدوم  
 عبد اللطیف مٹئی والہ و خلیفہ احمد خان نظامانی و مخدوم عبد الواحد سیوستانی اند  
 رحمہم اللہ تعالیٰ

حضرت ایشان در سمرج وقت رفتن در کشتی بر بندر حیدرآباد از ملک یمن  
 ۱۱۱۱ھ در ماہ ذی قعدہ وفات کردند و قبر ایشان در حدیدہ مشہور و معروف است  
 حضرت ایشان کثیرا اولاد و الذریۃ بودند بطرف کابل و کومہستان اولاد شان  
 بسیار است و در سندھ نیز یک خانوادہ شند و محمد خان والہ اولاد حضرت عبدالقدوس  
 کہ داماد جد مایاں حضرت کلاں بود موجود است و ذکر او شان در ترجمہ حضرت خواجہ

عبدالرحمن کردہ شد۔

والحمد للہ کہ از اولاد ایشال امروز فخر خاندان مجددیہ حضرت فضل عمر صاحب مشہور بشیر آغا و لقب بنور المشائخ در دار السلطنت کابل منور طریقت و رونق افزائے مسند آبا و اجداد کرام موجود ہستند دریں جز زمان وجود شریف ایشال از سعتمات عظیمہ است ترویج شریعت و حمایت شعائر اسلام کار ایشال است۔ تمام اقوام و افاغنه و امرائے افغانستان حلقہ بگوش ارادت و اطاعت ایشال اندو بایں ہمہ غرت و جاہ و وجاہت حضرت ایشال بغایت متواضع و لطیف المزاج و خوش طبع واقع شدہ اند۔ در اطعام طعام و مہمان نوازی و عزیز پروری و دستگیری در ماندگان و شفاعت عاجزان و سفارش حاجت مندان و نفع خلایق وغیرت قومی و ملی عدیل و نظیر خود ندارند۔ متع اللہ المسلمین بطول بقائہ۔

و حضرت ایشال یعنی شاہ غلام محمد ولد امام العارین حضرت شیخ محمد اسماعیل بودند خدمت ایشال در حیات جد بزرگوار خود پیدا شدہ اند و از فیوض و برکات او شال مستفید شدہ و بعد از ارتحال او شال بوالد شریف خود رجوع نمودہ صاحب کمال و ارشاد گردیدند و عالم عالم از ہدایت و ارشاد ایشال بہرہ ور گردید صاحب علم و ورع و تقویٰ بودند و والد شریف ایشال در حیات خود تمام میدان و مجازان را حوالہ او شال فرمودہ بودند در ۱۳۶۶ھ در سر بند شریف انتقال نمودند۔

حضرت ایشال را چہار پسر و پنج دختر بودند یکے شیخ صبغۃ اللہ و او شال را ایک دختر بود کہ بحضرت غلام حسن بن غلام محمد جد بزرگوار مایاں مشوب بود۔ دوم شیخ غلام محمد معصوم جد مایاں کہ مذکور شد سوم شیخ محمد اسحاق۔ چہارم شیخ عبدالرزاق و لا عقب ہما۔

حضرت ایشال یعنی شیخ محمد اسماعیل ولد حضرت خواجہ صبغۃ اللہ قدس سرہ خدمت ایشال ۱۳۲۸ھ در حیات جد شریف خود حضرت مجدد در سر بند شریف پیدا شدہ اند

احوال حضرت شیرانا صاحب

شاہ محمد اسماعیل

خواجہ صبغۃ اللہ

اکبر فرزندان خواجه محمد معصوم و اعظم بنا بر حضرت مجدد و وارث نسبت خاصه ایشانند در  
 ۱۱۲۱ هجری وفات یافتند و در قبور والد خود خواجه محمد معصوم در جنب ایشان مدفون شدند  
 و چهار پسر خلف گذاشتند یکی شیخ ابوالقاسم لادله، دوم شیخ محمد اسمعیل جد مایان که  
 مذکور شد، سوم شیخ اهل الله، چهارم شیخ میردایس هر دو حضرت را اولاد ذکور سوائے  
 بنات نبود.

و حضرت ایشان یعنی خواجه صبغه الله و لد حضرت محبوب سبحانی کاشف اسرار  
 مکتوم خواجه محمد معصوم لقب بجدالدین مشهور بعبقرو الوافی فرزندان ثالث حضرت  
 مجدد و قائم مقام ایشان است حضرت ایشان را بر سایر فرزندان فضل می دادند و  
 برادر معظم شان خواجه محمد سعید با وجود کلاں ساله خود ایشان را از خود ممتاز دانسته  
 منصب ارشاد بایشان مسلم داشتند طریقه مجددیه از بکرت او شان عالمگیر شد و  
 باقصائے عالم رسید بادشاه وقت اوزنگ زیب عالمگیر و دیگر سلاطین زمان داخل  
 طریقت شدند تولد ایشان در شهر غوال مستلحه و وصال مبارک ایشان در شهر  
 ربیع الاول ۱۱۲۹ هجری روندا ده از قبر حضرت مجدد علیحده در باغ فتحی دفن کرده شدند و  
 خواهر اوزنگ زیب روشن آرایکیم قبه عالیه سیده بران تعمیر نمودند که تا اکنون موجود  
 است. ایشان شش پسر خلف گذاشتند حضرت صبغه الله جد مایان که احوالش  
 مذکور شد. دوم خواجه محمد نقشبند حجه الله معروف به نقشبند ثانی که در محرم ۱۱۴۲ هجری  
 وفات یافتند و در قبور والد خود دفن شدند و از بنا بر ایشان حضرت شیخ محمد زبیر مشهور  
 بقبله علم است که قبه ثمال علیحده جانب جنوبی خواجه محمد معصوم است در ۱۱۵۱ هجری  
 در دہلی وفات یافت و جنازه شان را بسمرقند آورده اند. سوم حضرت محمد عبید معروف  
 بمروج الشریعه وفات او شان روز جمعه ۱۹ ربیع الاول ۱۱۵۳ هجری شده است. چهارم  
 حضرت محمد شرف جامع کمالات صوری و معنوی بودند در ۱۱۵۳ هجری پیدا شده و در

سال ۱۸۰۰ هـ ۲۷ صفر وفات نموده اند. پنجم حضرت شیخ سیف الدین که در حیات والد  
 خود بر بیت سلطان وقت مامور شده بود و در ترویج فخر حجت و تخریب بدعت خبیثه مشهور  
 ایشان بود از شادو شان عام شده همان را بر مرشدان مبتدع تنگ کرده بودند. در  
 سال ۱۹۶ هـ انتقال نمودند و در گنبد علیجه جنوبی روضه مبارکه آسوده اند. حضرات دینی و عالم  
 شیخ احمد سعید ابوسعید شیخ عبدالغنی و حضرت ابوالخیر و غیر هم اولاد ایشان هستند.  
 ششم حضرت شیخ محمد صدیق محمد فرخ سیر بادشاه دلی مرید ایشان بود در شهر  
 دلی سال ۱۳۱ هـ وفات کردند و جنازه شان بسربند آورده در رقبه ملحد نزدیک قبه  
 خواجه محمد معصوم دفن کرده شدند بعضی حضرات شکار پور در سده از اولاد ایشان  
 هستند. و حضرت ایشان یعنی خواجه محمد معصوم ولد حضرت امام ربانی محبوب  
 بحالی مجدد الف ثانی شیخ احمد ابن شیخ عبدالاصد الفاروقی الکابلی السربندی بر  
 آسمان ولایت و کرامت خورشید تابان است و در او بیائے امت شهرت  
 شان مستغنی از بیان.

آفتاب آمد دلیل آفتاب گریه های از وی رو متاب  
 نسب شریف ایشان بسنی دود واسطه بخلیفه ثانی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب میرسد  
 در اجداد ایشان شیخ شهاب الدین علی معروف بفرخ شاد کابلی جد شان نزدیم ایشان و حضرت امام  
 رفیع الدین یاقی شهر سربند جد ششم ایشان از مشاییر امره و اکابر اولیا گذشته اند تولد ایشان در شهر  
 سربند حدود ۱۸۰۰ هـ شد و وفات ایشان هم در سربند تاریخ ۲۸ ماه صفر سنه ۱۸۲۰ هـ است.  
 حضرت ایشان هفت فرزند داشتند از جمله سه صاحبزادگان و طفلی فوت شدند فرزندان  
 حضرت خواجه محمد صادق لقب باکابرولیا بکجات کمال تکمیل رسیدند صاحب اولاد و کتبی  
 شدند مگر در عین جوانی در عمر بیست و پنج سالگی سال ۱۸۲۵ هـ بعارضه و یا در حیات والد خود  
 انتقال نمودند و والد بزرگوارش بر قبر او قبه خور ساختند و چون خود وفات یافتند

در همان قبه در جنب فرزند خود مدفون شدند نسل این حضرت باقی نمانده است  
 باقی از سه فرزند آن نسل حضرت امام ربانی جلدی شده است یکی حضرت شیخ محمد سعید  
 صاحب لقب به خازن الرحمة که فرزند ثانی ایشان است و در علوم شریعت و طریقت  
 و کمالات صوری و معنوی فائق و ممتاز بودند در سن ۱۰۹۰ هجری پیدا شدند و در سن ۱۱۰۰ هجری انتقال  
 نمودند و در جنب برادر خود محمد صادق در همان قبه عالیّه جای گرفتند اس هر سه قبر تا الیوم  
 در قبه ایشان با یک قبر خورد موجود است اولاد ایشان در رامپوره دیگر یلاد هندستان  
 بسیار است دور اولاد ایشان بسیار از علمائے متبحرین و اولیاء کاملین صاحب  
 فضل و کمال گذشته اند که ازال جمله مولوی فرخ شاه فرزند ایشان مؤلف کشف العظا  
 عن اذہان الاغیبا، عالم محقق و مدقق بود صاحب ذریعہ و کثیر الاولاد است و حضرت  
 سراج احمد مؤلف سیر المرشدین و دیگر تالیفات عالم و محدث جلیل ایشان است و حضرت  
 شیخ عبدالاحد فرزند خواجه محمد سعید معدون بشاه گل و مخلص بوحدت از اکابر اولیاء و عمده  
 علماء بودند نسبت باطنی بغایت قوی داشتند و شعر شیرین می گفتند در سن ۱۲۰۰ هجری وفات  
 شده اند و قبر ایشان متصل صحن مسجد است در سرزمین شریف و از بنائے ایشان حضرت شاه  
 محمد آفاق در علوم باطنی و ظاهری طلاق و در کمالات و برکات مشهور آفاق در دینی گذشته است  
 دویم جد ما خواجه محمد مصوم که مذکور شدند سوم حضرت خواجه محمد یحیی تولد ایشان  
 ۱۰۲۴ هجری و وفات در سن ۱۱۹۰ هجری شده است. در اولاد ایشان بسے بزرگان صاحب علوم  
 و کمالات پیدا شده اند و در رامپور و بهوپال توطن اختیار کرده اند و یک خانواده  
 شیخ ندیم احمد محمد صادق و محمد مدنی در مکّه موجود است.

و این نسب نامه موجز و مختصر را بر بیت مولانا جامی ختم می کنم -

بمنده عشق شدی ترکب نسب کن جامی  
 که درین راه نسلا ابن فلان چنین نیست

# باب اول در حالات ابتدائی و زمانہ تحصیل علوم و کمالات

ولادت حضرت ایشاں تایخ بہ شہر شوال المکرم ۱۲۷۰ھ یکہزار و

دو صد ہفتاد و ہشت تہجری در شہر قندھار واقع شدہ

عبدہ شریفیہ مایان والدہ ایشاں عصمت آپ ہفت نقاب سماۃ بی بی و ابنت امیر کبیر و الاجاہ شاہ محرفان قوم بارگزی از خوانین نامدار صاحب عزت و اعتبار ساکن قریہ چیلانی قریب قندھار از نسائ صالحات و مومنات قانتات بود۔ در امور خانہ داری و خیال پروری صاحبہ تدبیر و در ادائے صوم و صلوة و عمل طاعات و عبادات و اوراد و وظائف شبہ روزی بے نظیر بودند۔ نوافل صوم و صلوة اکثر بجائی آوردند نماز تسبیح روزانہ مقرر بود بعد از مغرب تا نماز عشا نوافل و صلوة تسبیح مشغول بودند۔ در امر طہارت و نظافت آن قدر اہتمام می فرمودند درین زمان فرزنان بجائے خود در مردان ہم این قدر نظافت و پاکیزگی دیدہ نمی شود۔ برائے آبدست و جائے نماز دست شونی جامہ ہائے ایشاں خادمہ مخصوصہ بود کہ دیگر زنان و اطفال بسا مان ایشاں دست نمی بردند۔

ولو كان النساء كما ذكرنا  
لفضلت النساء على الرجال  
فلا ان اذيت لاسم الشمس عيب  
ولا التذكير مخز للصلال

تقریباً چہل سال با حضرت جد شریفین مایان عمر گذرانیدند و بعد از وفات او شہر ہفتہ سال بقید حیات ماندند تا تاریخ غرہ شہر صفر سنہ یک ہزار و سہ صد و سی و سہ درال سال کہ حضرت قبلہ گاہی قدس سرہ بسفر بستان رفتہ بودند و ماہ

غیر ریاضت بودیم در تنگه سائیں داد از دار فانی بسراے جاودانی انتقال نمودند  
و جنازه او شان را بدر گاه شریف کوه گنجه برداشته بردند و در مقبره حضرت سید  
مرحوم در احاطه علیحدہ مدفون کرده شدند. رحمتها بسیار است و تعالیٰ رحمتها وسیع  
بعض مبشرات منامی که حضرت جدہ صاحبہ در ایام حمل حضرت قبلہ گامی دیده بودند  
با فقیر بیان فرموده بودند مگر درین وقت بیاد من برابر نمی آید.

حالات ابتدائی و زمانہ کسب  
کمالات و تحصیل علوم  
مدار کار بر حسن تربیت و تعلیم ابتدائی است ع  
و حسن بنات الارض من کرم البذر

اگر در ابتدا کسی را استاد کامل و مربی ماهر پیشتر می شود و طفل را براه در است و اول  
میکند آن طفل عن قریب با وج فضل و کمال می رسد و از امثال و اقران خود  
فائق و ممتاز می شود و اگر تعلیم ابتدائی ناقص و کج می آید آن طفل ساده لوح تمام عمر  
معیوب و داغدار می ماند چرا که

خشت اول چو بند مہمار کج تاثر یامے رود دیوار کج

حضرت ایشان را از یادوری بخت و خوش نصیبی در ابتدا این چنین اساتذہ  
کامله و آتالیق فائقہ پیشتر شده اند که در نوشتن و خواندن و تعلیم و تربیت و تادیب با آداب  
فاصلہ سعی مشکور عمل آورده اند که نتیجہ آن بصورت باقیات صلاحات بر صفحہ روزگار باقی  
مانده است. اگر چه ما را خوب طور احوال تعلیم ابتدائی حضرت ایشان معلوم نشده که لغیر  
از والد شریف خود دیگر اساتذہ ایشان کدام اند و کدام کتابها خوانده اند مگر از  
نوشته ہائے خود حضرت ایشان آنچه معلوم میشود، نوسخته می آید.

در تذکرۃ الصلحاء، در ترجمہ ملا میر عظیم الافغان العلی زنی المعروفی می نویسند  
که فقیر در صغر سنی ایشان را دیده بود و سورہ انا انزلناہ فی لیلۃ القدر از خدمت  
ایشان سبقا خوانده بود بخدمت حضرت ایشان ما اخلاص بجد کمال داشت بسا و قات



بملاقاتش می رسیدند و صحبت بائے عجیب می کردند و در عمر از حضرت ایشاں ممبر بودند و گوشه‌گر بودند سخن را با و از بلند تکلف می شنیدند. حضرت ایشاں ما تعظیم و توقیرش می فرمودند اوقات عمر عزیزا با و دراد و وظائف و مراقبات سلوک مؤقت ساخته بودند و صاحب ابهت و ہیبت بودند فرزندے داشت ملا با ز محمد نامی که او هم عمر حضرت ایشاں ما بود فقیه کتابهاے در سیه فارسی از اوشاں خوانده بود. انتہی. و چون حضرت کلاں از خراسان بچرت کرده در ۱۲۹۴ هجری بیدار شدند آمدند و دو سال تقریباً در قریہ مکملہ اتفاق توقف افتاد مولانا مولوی حاجی لعل محمد متعلوی را برائے تعلیم صاحبزادگان مقرر کردند و تقریباً دو سال تعلیم حضرت ایشاں و دیگر صاحبزادگان مشغول شدند و هم در سفر حج مع عیالها و متعلقین مرحوم میاں صاحب را همراه خود بردند چون از مناسک حج و زیارت فارغ شدند

لے استادی الحلاج الحافظ المولوی لعل محمد المتعلوی ساکن شہر شاری ضلع حیدر آباد سندھ از مشائخ علمائے سندھ و فہمائے متبحرین بودند تمام عمر در درس و تدریس و تحریر مسائل فقہیہ و فیصلہ ہائے شرعیہ گذرانیدند از کثرت درس و تدریس کتابهاے در سیه چون کتبخ و کافینہ و شرح و قافیہ و شرح جامی ایشاں بزرگان یاد شدہ بودند می گفتند کہ در سفر اولیں عربستان چون زیارت روضہ منظرہ سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ والسلام رسیدم از حق سبحانہ و تعالی سوال کردم کہ عمر من در تدریس و تعلیم علوم دینی صرف شود آن سوال من بالجابت رسید و تا این دم کہ چهل سال است از طالبان و شاگردان بگلاھے فارغ نہ شدہ ام و آن عمر بسبب ضعف و کبر سن نشسته نمی توانستند پس بر بخت نفعہ طالبان را سبق میدادند یک سال خواندن پیش ایشاں برابر پنج سال خواندن پیش دیگران بود بطریقہ تعلیم این بود کہ ہر گاہ طالب سبق جدیدی گرفت اول کتاب از او گرفته از سبق سابق چند سوال از وی پرسیدند کہ دیروز چه خواندہ اکدام قاعدہ و قانون یاد کردہ اگر جواب نامصواب می گفتند نہاوردند و دیگر سبق نمی دادند و برائے حفظ ماتقدم تا کید و تمبیہ نمی کردند. بر صحت عبارت کتاب توجہ بملحق می نمودند اگر طالب زیر دوز بر غلط سخنواند وجہ آن می پرسیدند کہ چرا این طور نواندی قاعدہ چه طور است در ہمیں تفحص و تحقیق شاگرد را قاعدہ این طور بختہ و دل نشین می شد کہ از خواندن کتاب ہم صورت نہ بندد در علم حساب و میراث و مناخ و ید طولی داشتند در ملک سندھ عدیل خود در مناخ و سراجی نداشتند علمائے عصر از دور و دراز برائے خواندن سراجی پیش اوشاں می آمدند ہیبت سال در شہر سندھ و غلام علی در مدرسہ میر صاحبان

ذکر استاد ایشاں مولوی لعل محمد صاحب

میاں صاحب بہ ملک سندھ و وطن خود مراجعت نمود و حضرت ایٹان ما عبا لہا در مکہ مکرمہ اقامت گزین شدند۔

دران زمان مولانا رحمۃ اللہ المہاجر الملکی در مکہ مکرمہ مدرسہ صولتیہ بنا نموده۔ حضرت ایٹان مارا قبلہ گاہ خود حضرت کلال قدس سرہ برائے خواندن در مدرسہ صولتیہ ارشاد فرمودند حضرت ایٹان در تن کرکۃ الصلحۃ ترجمہ مولانا سے نذر تفصیل نوزند در انجائی نویسنده کہ (در سنہ یک ہزار و سہ صد کہ فقیر بہم کاب حضرت والد ماجد خود بشریف آستانہ پوسی اشرف البقاع مشرف شدہ بود حضرت قبلہ صاحب مرحوم قدس سرہ این احقر را برائے خواندن بعضے کتب درسیہ بمدرسہ حضرت مولوی صاحب ممدوح سپردہ بودند قریب دو سال بمدرسہ شریفہ حضرت مولوی صاحب ترود و رفت و آمد اتفاق افتاد و شرف صحبت مولوی صاحب اکثر ایام حاصل می گشت حضرت مولوی صاحب مدرسہ عالیہ در پس شبیکہ مکہ مکرمہ بنا نہادہ بودند و مدرسین و محققین دران مقرب فرمودہ بودند و حفاظ قاریاں را تنخواہ دادہ کہ تسلیم تجوید و قرأت می کردند۔ زیلویہ از یہ نفر طالب علمان روزانہ از مدرسہ شان مستفید می گردیدند خود مولوی صاحب بسبب

(بقیہ حاشیہ صفحہ گذشتہ) بکمال عزت و نامنداری درس و تدریس کردند و جم غفیر از ماندہ علوم و برکات اویا بہرہ یاب شد در سال ۱۳۱۳ ہجری برائے تعلیم فقیر حضرت ایٹان اوٹال را خواستہ بودند یک دو سال در زندہ رہاں داد گذرانیدہ باز وطن اصلی خود رٹناری رفتہ قیام پذیر شدند و از عجاب امور آنکہ با اس ہمہ کمال شتاری و دانائی در علوم و کتاب ہا از دیگر امور دنیاوی نے خیر و نایافتنی بودند اگر کسی درخت کنار را می گفت کہ این انار است می گفتند شاید باشد و اگر می گفت نے نے انبہ است می گفتند خواہد بود۔ اگر کسی سے پرسید گوش ہلے دراز گوش و ما ز ہستند یا اسپ و شتر می فرمودند نمی دانم و علی ہذا القیاس تذکرہ فضائل و کمالات او اگر نوشته شود دفترے دیگر می خواہد مرحوم ہم استاد من بود ہم استاد پدر من و ہم استاد پدر من بسیار مشفق و مہربان و مریہ حضرت کلال بود در ماہ ۱۳۱۳ ہجری در رٹناری بجز ابر رحمت حق سبحانہ و تعالیٰ پیوست۔ رحمہ سبحانہ و تعالیٰ رحمۃ واسعہ

شخصه و پیری طاقت تدریس نداشتند اکابر شهر مکه معظمه از قوم عرب و ترکاں بملازمت  
 شال جوق جوق می رسیدند و بادب تمام فرو ترمی نشستند و شرف صحبت و استفا  
 دینی حاصل کرده می رفتند. بعد از آن ذکر اخلاق حمیده و وضع و لباس حضرت مولانا  
 بتفصیل نوشته می آرند که گاه گاه حضرت قبله گاه احقر قدس سره بملاقات شال  
 تشریف می بردند و حضرت مولوی صاحب بنایت اعظم و حکیم می فرمودند. لفظاً یا سبباً  
 مکمل کلام حضرت مولوی صاحب بود بار بار مخاطب ب حضرت قبله صاحب شاره می گفتند  
 یا سیدی فرزندان خود را (مرا دازان نفس نفیس حضرت قبله گاه مایاں است) از دیگر خدات  
 زمانه خانگی فراغ داده که جمعیت در مدرسه آمده بخوانند که طبع او را خوشتر ارم امید که  
 بزودی از علوم متعارف مدرسه منتفع و مستفید خواهد شد حضرت قبله قدس سره (یعنی  
 والد خود) می فرمودند که خدمت یار عیال ما جملہ برادست بوقت فراغت حاضر می شود. اما  
 فسوس که فقیر با وجود این چنین وسائل ناقابل ماندنم قال روزی فقیر با هم سبقان  
 خود در مدرسه او شال نزد مولوی حضرت نور صاحب افغان کتاب سراجی ترکه میخواند  
 که حسب قاعده مدرسه یک وقتی بر لے تدریس این کتاب مقرر بود مایاں در سبق خواندن  
 مشغول بودیم که ناگاه حضرت مولوی صاحب بطرح سادگی خود تشریف آوردند و فرمودند  
 گوشه نشین بکنید در خواندن و فهمیدن این علم که علم ترکه اول از دنیا مرفع خواهد شد  
 و نیز در مکه مکرمه بدر کس حدیث تشریف حسب لامر حضرت والد خود بخدمت سید شیخ احمد  
 دهلان مفتی مکه (مؤلف فتوحات اسلامیة و "سیرة نبویة" و تقریباً اصل  
 و دیگر کتب متعدد) حاضر می شدند و استعاذہ روایت و سماع احادیث می کردند  
 و از انیسول المریدین می آند که حضرت ایشال (یعنی حضرت کلاں) می فرمودند که در  
 ساله که مع عیال بخدمت حضرت قبله گاه خود بزیمارت حرمین خیرین مشرف شد بودم  
 حضرت قبله گاه هم قدس سره مرا بحضور در کس سید شیخ احمد دهلان امر می فرمودند می

فرمودند که تقریر او در نهایت فصاحت و بلاغت است و آن سنه یک هزار و دو صد و شصت و شصت و نود بود. راقم الحروف (حضرت ایشان خود) می گوید که این بنده بخدمت حضرت ایشان (یعنی والد خود) در سنه یک هزار و سه صد و یک که بشارت حرمین شریفین مشرف شده بود بخدمت شیخ احمد حلان یسیده بود حضرت شیخ بجد کمال معترف بود و در میان حلقه اوعیان علمائے مکة معظمه می نشستند و تبرکات چیزه از صحیح بخاری درس میکردند. از کمال ضعف تقریرش به تکلف در فهم می آید. از شیخ حضرت ایشان ما صحیح بخاری از حضرت والد خود خواجه عبدالرحمن قدس سره سابقا سابقا خوانده اند. در انیس المیردین می آرند در ایامیکه بنده راقم الحروف کتاب صحیح بخاری بجنور حضرت ایشان میخواند چونکه در روایت نام حضرت عمران بن حصین رضی اللہ تعالیٰ عنہ می آمد می فرمودند که این شخصه است که دعانزد ذکر آتش مستجاب است و قطب وقت خود بود و حتی که ابراهام باذن او شان هر جا که امر می کرد می رفتند و می یاریدند. و این فقیر نیز در وقت خواندن صحیح بخاری پیش حضرت ایشان این فائده دوسه بار شنیده ام.

مفتی نماز که حضرت کلاان چه مایان قدس سره استفادہ علم حدیث اجازت و سند حدیث از شیخ الحدیث حضرت شاه عبدالغنی دهلوی مجددی ولد شاه ابوسعید مجددی و بعضی از حضرت شیخ عبداللہ السراج مفتی احناف گرفته اند.

شاه عبدالغنی مجددی در عمر پانزده سالگی همراه والد بنده گوار خود از دہلی هجرت کرده بجزیرین شریفین رفتند و در اینجا از مسند شیخ محمد عابد سندھی مصنف طوابع اللؤلؤ شرح در مختار و نیز از شیخ اسماعیل رومی روایت کتب حدیث حاصل کرده اند و بواسطه شاه اسحاق از شاه عبدالغیر نزد دهلوی سند گرفته اند بسیارے از علمائے ہندستان و عربستان شاگردان اویند. وفات ایشان در سنه ۱۰۹۶ھ در مدینہ منورہ

شده است و در جنبه البقیع جائے گرفته از اولاد ذکورش کسے عقب نمائندہ الّا  
 یک دختر ادبی بی اتمہ الشریکیم کہ در حبالہ نکاح برادرزادہ او شیخ منظر بود و آل  
 بی بی حالاً تقریباً ہجرت سال می شود کہ در مدینہ منورہ انتقال نموده است۔ این فقیر  
 از والدہ شریفہ خود شنیدہ است کہ حضرت کلان قدس سرہ در زمان اقامت  
 مدینہ منورہ ۱۳۰۳ھ تفقید احوال بی بی صاحبہ مذکورہ وغرت و خدمت او بسیار  
 می کردند و می فرمودند کہ این دختر استاد من شیخ عبد الغنی مجددی است و بعد از آن  
 در ۱۳۰۳ھ کہ حضرت ایشاں بچہ من شریفین رفتند از حسن اتفاقات بملاقات شیخ  
 ابوالنضر محدث شامی رسیدند و اجازت احادیث مسلسل بالروایۃ اخذ نمودند چنانچہ  
 آل روایات را حضرت ایشاں در جزوی علیحدہ در سفر نامہ خود مسمی بہ پنج گنج نوشتہ  
 اند کہ اول آل حدیث مسلسل بالاولیۃ است و آل حدیث الراحون یہ جمع  
 الراحون ارحموا من فی الارض یہ حکم الراحون است۔ و دوس سفر نامہ احوال استاد  
 خود شیخ ابوالنضر محدث شامی چنین نوشتہ اند کہ ادریس اثنا در حجاج شامیین شخصی  
 بزرگ عظیم القدر عالم متبحر کہ دوازده و نیم ہزار حدیث با سند ہا بیاد داشتند۔  
 خریف النسب از اولاد و امجاد حضرت غوث الثقلین قدس سرہ مستمی بسید محمد ابوالنضر  
 دمشقی بامحاسن سفید و شکل نوزانی در حرم شریف در حال احرام بر مسند و غلط و بیان  
 احادیث شریف ظاہر شد ہجوم مردم در حلقہ تدریس او کہ بعد صلوات الختم فی فجر خلف المقام  
 بوقوع می رسیدن نوعی صورت می بست کہ با وجود رفت آوازش بگوش اکثر از  
 مواعظش کمتر می رسید فقط بر دیدار او شہل قانع می بودند و احادیث مسلسل  
 را از استاد خود تا حضرت سرور کائنات منقر موجودات صلی اللہ تعالی علیہ وسلم  
 بوضاحت تمام بیان می نمود و سند علمائے شامیین و مشقیین علیحدہ داشت  
 و سند مصریین علیحدہ بیان می فرمود فقیر و سہ روز در حلقہ تدریس او شال حاضر شد

ذکر استاد ایشاں شیخ الحدیث محمد ابوالنضر دمشقی

کلامش پر تاثیر و قوت حافظه و علمش بے نظیر بعد از تمام و غط و دعا بردست بوسی  
 اوشان چنانچه رسم عرب است که دست بوسی استاد بعد از تمام حلقه درس می نمایند  
 چنان از دهام واقع می شد که سه چار نفر گرداگرد از تلا میزد قوی اورا در پناه میداشتند  
 ورنه مردم بے اختیار خود را بر اومی انداختند و ایند امیر ساینند و او با وجود کبر سن و  
 رفعت مکان بنوعی متواضع که بر کس که دست بوسی او میکرد خود نیز دست آن  
 شخص را بزوری می مالید و نماز عصر و مغرب و عشاء قریب باب العمرة ادا میفرمود  
 با فقیر نوعی از ارتباط حب پیدا کرده بود که بشفقت تمام سندها ئے احادیث سلسله  
 خود از زبان خود بیان می فرمودند و باز اجازت آن میدادند روزی عرض کردم که  
 بر حافظه خود چندان اعتمادی ندارم اگر اجازت شود از نسخ خاصه همین احادیث  
 نقل شوند قبول نمودند و نسخ خاصه که بدست خود در سندها نوشته بودند عنایت نمودند  
 تا که نقل ده حدیث سلسل که اولش حدیث سلسل بالاولیة و دوم حدیث سلسل  
 بالائمة الاثنتین و سوم حدیث سلسل بالائمة المصریین و چهارم حدیث سلسل  
 از ثلاثیات بخاری و یکمذاه خطبه نبوی در مواضع صلے الله علیه وسلم و احادیث فضل  
 شام و مین جمله در سه چهار جز صغیر اتفاق کتابت در دور ز افتاد و بدست خود  
 بر آخر نسخ اجازت نامه نوشتند و عطا فرمودند و الحمد لله علی ذلك انشاء  
 الله تعالی بعد از تمام این مسوده نقل احادیث مذکوره شامل خواهد شد تمیماً للفايده  
 ۱۲ انتہی۔ (راقم الحروف میگوید)

که این فقیر کتابهای مشکوة شریف و قدسی از صحیح بخاری سبقاً سبقاً پیش حضرت  
 ایشان خوانده است و بعد از آن تمام صحاح سته از اول تا آخر بطریق دوره از حضرت  
 ایشان خوانده است باین طریق که اول چند ورق حضرت ایشان بر کتاب خود میخوانند  
 و فقیر بر کتاب خود سماع می کرد و بعد از آن فقیر میخواند و حضرت ایشان سماع میکردند

از رمضان شریف شروع کردیم و بدیگر ماه شوال در عرصه ۱۱ ماه صحاح سته ختم کردیم و باز مؤطا امام مالک شروع کردیم مگر تمام نشد.

فائدہ :- خواندن صحیح بخاری برائے حل مشکلات و دفع بلیات و قضائے حاجات مجرب و معمول مشائخ و علمائے حدیث است۔ شیخ عبدالحق محدث دہلوی در مقدمہ شرح مشکوٰۃ می نویسند کہ بسیاری از مشائخ و علماء ثقات از برائے حصول مرادات و کفایت ہمہات و دفع بلیات و کشف کریات و برائے صحت و شفا ئے بیماریاں و در مضائق و شدائد خواندہ اند و بمرد رسیدہ و مقصود خود را در یافتہ اند و آزمانند تریاق مجرب دانستہ اند و این معنی نزد علمائے حدیث بمرتبہ رشتہ است و استفادہ رسیدہ است۔ میر جمال الدین محدث از اساتذہ خود سیلا سیل الدین نقل کردہ است کہ گفت قریب صد و بست بار صحیح بخاری را در وقت و مہات برائے خود و برائے مردم خواندہ ام و بہر نیت کہ خواندہ ام مقصود حاصل شد و مہم بکفایت انجامیدہ است و این فقیر ہم کیابا بسر خود برای حل مشکل صحیح بخاری شروع نمود ہر روز یک سیپارہ در دو جلسہ خواندہ می شد و در یک ماہ تمام کردم و بفضلہ سبحانہ و تعالیٰ آن مشکل آسان گردید۔

فائدہ :- حضرت ایشان بہ کتاب راناقص و ناتمام خواندن پسند نمی کردند و تا کہید می فرمودند بہر کتاب کہ می خوانید باید کہ تا آخر تمام و کمال بخوانید۔ آخر مصنف کہ ساختہ است برای خواندن ساختہ است نہ برای گذاشتن اگر آخر آن ضروری بودی چرا مصنف محنت و مشقت کردہ تا لیسف آن می نمود۔

والحق کہ نصاب تعلیم این دیار بسیار ناقص است از بخاری شریف یک سیپارہ و از بیضاوی شریف یک سورہ بقرہ و از شرح جامی تا بنیات و از عبد الغفور تا غیر منصرف و از مطول تا ما اتاقلت و از توضیح و تلویح تا مقدمات اربعہ و از ہدایہ

و شرح و قایه نصف میخوانند و باین مغرور می شوند که ما این همه کتابها خوانده فارغ  
التحصیل شدیم از اینجا است که اکثر مولوی صاحبان فارغ التحصیل رامی بینی که در همه  
علوم و فنون ناقص و ناتمام می باشند تبحر دهبارت در هیچ فنی حاصل نمی کنند اصحاب  
فضل و کمال درین زمانه مقططر الرجال یافته نمی شوند.

**دولت حفظ قرآن مجید** - حفظ کردن حضرت ایشان قرآن مجید را هم بنوعی عجیب  
و طرز غریب بود که آن از جمله کرامات و خرق عادات شمرده بشود اکثر مردمان که بحفظ  
قرآن شریف مشرف می شوند یا در خوردی بکوشش والدین یاد می کنند یا در کلانی از  
کارهای دنیاوی پهلو تکی کرده کوشش می کنند که سیاب می شوند مگر طریقه حضرت  
ایشان ماورای این طریق معناده بود. دران زمان که حضرت ایشان با والد شریف خود  
در دیار عربستان بودند خدمت اهل و عیال حضرت کلان و کار بار همه رنقا و خدمتگاران  
بجواله حضرت ایشان بود و زانه اشیا می مطلوبه از بازار خرید می آوردند و تفقد احوال  
خورد و کلان و کارهای او شان می کردند و باز حسب الامر والد خود برائے سبق خواندن  
بمدرسه می رفتند و مزید بر آن عبولت خاصان مقام شریف از طواف و عمره هر روز  
بجای آوردند.

از والد شریفه خود شنیده ام که اگر بروز فراغت عمره نمی یافتند شهابیقات رفته  
مناسک عمره بجای آوردند که روزی باشد که طواف و عمره قضا کرده باشند با وجود  
این قدر موانع و اشغال که هست بسته بطریق خفیه بحفظ قرآن شریف تن تنها بر خود  
مشغول شدند و سبب مخفی داشتن این هم بود که حضرت والد خود می ترسیدند که  
میلو اما از سبب مشغولی در مدرسه و دیگر کارهای ضروری از حفظ قرآن مانع شوند.  
پس در وقت فرصت بگوشته شده دوسه رکوع یاد می کردند و در دعائی حفظ  
قرآن تبحر به خود نوشته اند که بعد از عمل این دعا گاهی نصف سیپاره هم یاد می کردم



قوت حافظه ایشان از بیجا اندازه باید کرد تا که بیت و دود سیاره قرآن مجید مخفی حفظ کردند  
 بعد از آن مرواں را این حقیقت معلوم شد در فتنه فتنه بسبع حضرت قبله گاه ایشان  
 این خبر مبینت اثر رسید بسیار خوشنود شدند و حمد الهی بجا آوردند و برائے اتمام مابقی  
 سعی و کوشش نمودند چنانچه این فتنه حضرت ایشان خود در انیس المریدین ذکر کرده  
 اندومی نویسد که در سن سیزدهار و صد و پنجاه که بنده را تم الحروف بعنایت الهی  
 و برکت دعای حضرت ایشان بشرف حفظ کلام الله شریف مشرف شد اگر چه  
 از مدتی شوق حفظ کلام الله شریف و انگیز بود و بوقت ضرورت دوسه رکوع و هر چه  
 میسر می شد حفظ می کرد اما از کمال ادب اظهار این داعیه بحضور شریف نمی توانست  
 کرد زیرا که روزی از زبان حق ترجمان در شنیدن آمده بود که ما را در صغیرین شوق حفظ  
 کلام الله شریف غالب شد بخیر مت حضرت والد خود نوشتیم که ما را این داعیه  
 غالب شده است اجازت شود که کوشش و سعی کرده شود حضرت والد هم در  
 جواب منع نوشت و تحریرین بر حصول علم فرمودند و مصرع حافظ شیرازی در تخیل  
 نوشتند ع که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها پس ازلن حسب فرمود  
 حضرت کار کردیم این عاجز از خوف آنکه مبادا حضرت ایشان مانعت فرمایند  
 اظهار این وقتی بحضور شریف شد که دور تلاوت از بیت و دود جزر گذشت بود  
 حضرت ایشان خیلی خوشنودی ظاهر فرمودند و برائے اتمام مابقی کوشش فرمودند  
 و استاد گلکاف حاجی میاں اصل محمد متعالوی را برائے شنیدن دور بنده طلبیدند و  
 بعد ختم شریف طعام بسیار نچته گنایند و مردم را دعوت کرده خورایندند  
 بوقت تجویز طعام کسی از ملازمین عرض کرد که حضرت حاجت این قدر گو سفندان  
 فرج کردن چیست حضرت ایشان در جواب فرمودند که برائے شکر از نعمت  
 حفظ کلام الله شریف که فلانی را عطا شده است اگر خود را فرج کنم هیچ نیست



الهی است جل سلطانہ و ہم مقبول حضرت رسالت پناہی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم  
 حضرت امام ربانی خود میفرمایند کہ (دوش نداد و دادند و ظاہر ساختند کہ این ہمہ  
 علوم کہ نوشته بل هر چه در گفتگویی تو آمده همه مقبول و مرضی و اشارت نوشته  
 ہائے من کرده فرمودند این ہمہ ما گفته ایم و بیان ما است) و مرزا مظہر جان جاناں  
 در واقعہ کہ بجنور حضرت سید سرور کائنات علیہ الصلوٰۃ والسلام مشرف شدہ اند  
 می آرند کہ بجنور عرض کردم یا رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم حضرت در حق مجذب  
 الف ثانی چه میفرمایند؟ فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر کیست؟ باز عرض  
 کردم یا رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشتہ است  
 فرمودند اگر چیزی بی یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان اند  
 تعالی دراء الوریاء شہد و الوریاء شہد و الوریاء خواندم بسیار پسند فرمودند  
 و حقہا فرمودند. فرمودند باز بخوانید باز خواندم زیاد تر تحسین نمودند و این حالت  
 امتداد کشید پس ہر کہ خوانندہ این کتاب و دوست دارندہ آن باشد نیز بل  
 مقبول و محبوب باشد۔

باب بیان تالیفات و تصنیفات او و احوال و وظائف و کیفیت  
 تلقین مریدان و بعضی بشارات منامی حضرت ایشان

فصل در ذکر تالیفات و تصانیف حضرت ایشان قدس سرہ

حضرت ایشان در فن تالیف و تصنیف و تحریر مکاتیب و مراسیل نوعی ملک  
 را سخر و قوتی کاملہ داشتند کہ قلم برداشتہ مضامین عجیبہ و غریبہ بالفاظی فصیحہ و  
 طیبہ و عبارتی دلچسپ و شیرین بے تامل و بے تماشائی نگاشتند و مافی الضمیر خود

باب م در ذکر تالیفات حضرت ایشان

بکلماتی را لفظ سهل الفهم و دلنشین و او میفرمودند تصنع و تکلف در عبارت آرائی و  
 تنوع اسجاع و قوافی - بایراد الفاظ غیر سب و غیر مانوسه نمی نمودند ازین سبب تصنیف  
 تالیف و مکاتیب ایشان تمام شیرین و دلپذیر است همه مقبول خاص و عام و  
 مرغوب طبابع انام واقع شده چنانچه این معنی خود از تحریرات ایشان ظاهر و  
 باهر است حاجت تحریر و بیان ندارد مسودات ایشان حکم مبیضات داشت -  
 چنانچه امام سیوطی فرموده که مسوداتی مَبْیَضَات اکثر مسودات ایشان بعد  
 از نقل و تبیض و نظر ثانی بهم عالی از محمود اثبات تغیر و تبدیل کثیری بود مسودهائی  
 بعضی کتب بدستخط ایشان قلمی در کتب خانه موجود اند و بر این مدعی شاهد دگواه -  
 خطوط نیالی از مریدان و مخلصان و مراسلات از دوستان و عزیزان و اهل  
 علم و فضلا و امار و غیر بار پیش حضرت ایشان بجای بسیاری آمدند که بعد از تشریف  
 فرمائی و سکونت حضرت ایشان در رسته ساینده از جانب حکومت وقت مسند نجف  
 شپال منظور شد و تا حال جاری است از شهر رسته محمد خان با قاعده روزمره هر کلمه قلمی  
 می آید و هر گونه شپال از خطوط و رجسری و پارسل و دی پی و منی آرژوری آر دومی برد -  
 یاد دارم که این کار خیر بواسطه مرحوم حاجی عبدالله خان مهاجر مدنی سابق سپه نژاد  
 محکم ذاک سنده و بلوچستان که مخلص خاص و محب حضرت مرحومی و رفیق  
 حضرت ایشان در سفر عربستان بود صورت انصرام پذیرفت و از باقیات  
 صالحات او جاری ماند -

حضرت ایشان جواب تمام خطوط و مراسلات فوراً می نوشتند و کارام و ذرا  
 بفرودانی گذاشتند ذاک امروز نیزه را جوابهائی مفصل نوشته فرودان میگردند  
 هر کس را موافق وقت و حال و فرا خود لیاقت و استعداد خط می نوشتند  
 و هر یک فقره را جواب با صواب میدادند و سائل را منتظر جواب شافی کافی نمیدادند

بایان فرزندان که در خط و کتابت و جواب نویسی سهل انگاری و سستی می کردیم همیشه بدت  
و نصیحت می کردند که بابا کپرس بشما سلام و دعای نویسد و خط روان کند باید که شما  
ضرور جواب آن بنویسید و دل مخلصان شاد کنید. اگر در جواب مکتوب حضرت  
ایشان تساهل میکردیم یا مختصر می نوشتیم ناخوش می شدند و سخت تنبیه می نوشتند  
که آمده چنین نکنید تمام حالات خانگی بس از من و عن مفضل نوشته باشید  
و تقصیر در جواب نکنید مراسلات و مکاتیب حضرت ایشان بسیارند و بخیاب  
و در اطراف و اکناف عالم منتشر حالادین زبان برادریم حافظ باشم جان در صد جمع آوری  
آن شده است از جماعت مخلصان و مریدان ذخیره معتد به افراجم آورده است  
امید که مجموعه مکتوبات عمده مفید عام جمع خواهد شد و بجلیه طباعت رسیده کحل  
الجباه و دینه مشتاقان و بصیرت افزای ارباب علم و عرفان خواهد شد. لهذا این فقیر  
درین رساله فقط بر ذکر بعضی تالیف و رسائل ایشان که بصورت کتاب تحریر نموده اند  
اکتفا می نماید.

(۱) **شفاء الامراض** :- بزبان عربی در تمام تعویذات و وظائف و دعوات است  
بترتیب کتب طبیه از امراض سر شروع کرده تمام امراض و اسقام انسانی را علاج  
روحانی نوشته اند و بعد از آن برائے دیگر مشکلات زمانه و قضای حاجات و دفع بلیات  
و وظائف و دعوات و عملیات مانوره و مجرب نوشته اند اکثری انتخاب از امانه القوائد  
عربی مؤلفه شیخ . . . . . است و در آن بعضی اعمال از دیگر مشلح و اجداد کرام  
نیز اضافه نموده اند و در حصه دوم این کتاب بعضی نسخه های طبیه معموله و مجرب خود یا  
مسموعه از بعضی دوستان و تجربه کاران تحریر فرموده اند گویا قرابادین طبیه است حسب  
علم این فقیر این کتاب نخستین تالیف حضرت ایشان است چرا که تقریباً پنج ماه سال  
پیشود در الوقت که فقیر سبق فارسی پیش حضرت ایشان میخواند میدیدم که حضرت ایشان

این کتاب را از مسوده بر کاغذ کثیری بخط عمده و رسم الخط علی نقل می فرمودند این کتاب چھاپ نشده فقط یک نسخه قلمی بدست حضرت ایشان در کتب خانہ موجود است در ویاجہ آن بعد از حمد صلوة می نویسند و انامع قلت استدلال و کثرة شواغلی اردت ان اکتوبک عنی فانون الاطباء وانظمت القوائد والقرائد المنشورة فی ابوابها بحذف الاسانید والمکسرات و ایجاز المطولات و زیادة شیء من المعربات لتسهیل الامر و تسهیم الفائدة علی الطلبة والحقت قسماً من العلاجات المعربات المأخوذة من کتب الحكماء المتبحرین فی هذا الفن من امن العصر والقائماء التي اخرجها - و در آخر آن تاریخ تالیف و فراغ از تسوید آن چنین تحریر فرموده اند - قد وقع الفراغ من تحریر الرسالة الشریفة صحوة الاثنین الثالث و العشرين من شهر جمادى الاخرة المدسلك فی شهره سنة اربعه عشر بعد الالف وثلثمائة - ربنا اتمد لنا نورنا و اعفر لنا ذنبا علی کل شیء قدیر ط

انیس المریدین :- کتابی است عجیب و غریب مفید انام مقبول خاص و عام مشتمل بر فوائد شریفه و ابجاث لطیفه و سلوک طریقہ نقشبندیہ این کتاب را در ذکر و محلات و مناقب و فضائل و کرامات و وظائف و اواراد و عبادات و عبادات و سونخ عمری حضرت پیر بزرگوار و الد با جد خود قدوة الادیان و احوال عباد عبد الرحمن فاروقی قدس سره نوشته اند مشتمل است بر یک مقدمه و چهار فصل دیگر خاتمه مقدمه در بیان نسب شریف و اسمائے اجداد کرامه و ذکر مشائخ عظام و بیان طریقیت بطریق اجمال فصل اول در ذکر عقائد و فضیله و در بعضی مواضع بحکایت اخلاق حضرت ایشان

فصل دوم در پاپه علمیت نظامبری حضرت ایشان و تحقیق بعضی مسائل علمیه و تحریرات حضرت ایشان فصل سوم در بیان بعضی ادعیه ماثوره که حضرت ایشان در اوقات مختلفه میخواندند و ذکر تعویذها که برای امراض می نوشتند و ترتیب حزب البحر و ختم خواجگان و طریق تلقین مریدان فصل چهارم در ملفوظات و کرامات و خوارق عادات که از حضرت ایشان بصدور رسیده و بیان علیه شریفه و غیر ذلک. فائمه در بیان انتقال حضرت ایشان و ذکر تواریخ و مرثی شاعرانی عصر که در فراق حضرت ایشان الما فرموده اند.

این کتاب مستطاب در ۱۳۱۶ هجری بعد از وفات حضرت کلان تالیف شده است و در سنه ۱۳۲۸ در شهر امرتسر مطبع مجددی چاپ شده در زمره احباب و مخلصین هدیه تقسیم کرده شد بار دیگر چاپ نشده الحال نایاب است و شائقین در پس آن حیران و سرگردان.

ترجمه عهد و موثیق بزبان فارسی اصل کتاب در علم تصوف و اخلاق از امام شحرانی شیخ عبدالوهاب مالکی متوفی سنه ۹۷۳ است مرحوم شیخ عبدالرحیم نو مسلم که طالب این فن و صاحب اطلاق جمیده بود مستدعی شد که عبارت عربی بفهم نامی آید اگر حضرت ایشان ترجمه آن بفارسی بکنند هر این مفید عام خواهد شد و میان ازان منتفع خواهیم شد پس حضرت ایشان ترجمه کردن آن بفارسی شروع کردند و قریب به نصف آن نوشتند بعد از آن از جهت عدم فراغت خود فقیر را امر کردند که تو ترجمه آن بنویسی حسب الامر من هم چیز نوشته ام و با حضرت ایشان از ادل تا آخر نظر ثانی و مقابله کرده تمام نمودیم، قلمی موجود است چاپ نشده.

النسب النجیب به در علم تاریخ و شجره نسب جمیع حضرات خاندان مجددیه است.

از حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شروع کرده تا زمانه خود جمیع اولاد و احفاد و آبا و اجداد و خانواده  
 مجددیه را در آن قلمبند نموده اند و احوال هر یک و تعریف هر یک و سنه وفات هر یک نوشته  
 اند کتابی است جامع و ملغ در سلسله حضرت مجددیه ضروری و خیلی نافع در عریاضه این  
 کتاب می نویسند و ابا بعد محضی مباد که علم انساب شجره ایست از علوم دین که بجز  
 آن حاصل می توان کرد شناخت ذوی القربی و در بطمی توان نمود و آن درجات کفایت  
 و محترمی توان بود و آن از خط و نقل مدعیان کاذب در نسب که این جمله اموریه قرآن مبین و  
 شرع متین است و درین باب خاص در نسب نامہ حضرت مجددیه قدس الله تعالی  
 اسماء اهلها حضرت جد امجد قطب دائره معرفت خمس فلک شریعت سرگروه اهل الله  
 حضرت حاجی محمد فضل الله رحمة الله علیه کتابی نفیس مسمی به عمدة المقالات تصنیف  
 فرموده اند که در آن سیر حضرت سرور کائنات صلی الله تعالی علیه و سلم و نسب پاکش تا  
 ابوالبشر علیه السلام و واقعات سینین هجرت و امزلات خلفاء الراشدین رضوان الله  
 تعالی علیهم اجمعین و احوالات حضرت امه اطهار اهل بیت رسول مختار صلی الله تعالی  
 علیه و سلم و احوال و کرامات و خرق عادات پیران سلسله نقشبندی از حضرت صدیق  
 اکبر رضی الله تعالی عنہ تا زمان خویش و احوالات و نسب نامہ او و اوامجاد قطب ربانی محبوب  
 سبحانی حضرت شیخ مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنہ تا وقت کتابت کتاب مذکور تفصیل  
 و تحقیق بیان فرموده اند و سنه تالیف کتاب مذکور یک هزار و دو صد و سی و چهار واقع شده اما  
 بعد از آن تا وقت کتابت این اولی کسی سبب خاندان عالی شان را نوعی که حضرت ایشان  
 بنیاد نموده است و شعب حضرت کرام و اطراف و کتاف عالم آن قدر مشتت  
 و پراکنده افتاده است که غالباً هیچ ولیتی و هیچ نایب از سکونت چندی از اولاد حضرت مجدد قدس  
 سره خالی نخواهد بود اگر چه استیجاب علم جمله یک شخص را از جمله محالات است اما حکم لابد بر آن کله  
 لا یشراک کله آنچه علم این فقیر قلیل البصائر به نام کشته و نگونامی چند محمد حسن المجددی



بآن رسیده بطریق تحریر کتاب عمدة المقامات در تحریر آوردیم الی آخر ما قال التماس  
 از ناظرین اینکه جاینگه بسبب لاعلمی غلطی بیند باسذح آن کوشند و معذور دارند  
 که احصائے مخلوق قاطب را سزا است و ما توفیقی الا باشد یعنی الواقع این کاری است  
 دست بسته و مشکل که حضرت ایشان بکوشش و محنت تمام جهد و جهد بسیار  
 و وسعت معلومات خود بجمع و تحریر و تالیف آن موفق شده اند و آیس فقیر پر است  
 سهولت فهم و آسانی در یافتن آباد اجداد کتاب مذکور را اختصار نموده و فقط بر ذکر  
 اسامی اکتفا کرده بر یک صفحه کلان بطریق شجره مدوره نقل کرده است تا در پیدا کردن آباد  
 و اجداد شرفخص از فصول و ابواب متعدده و ورق گردانی تمام کتاب وقتی واقع نشود  
 کتاب مذکور در شهر لاهور در مطبع مشهور عالم چاپ شده و در حضرت مجدیه  
 بطریق بدیه اکثر توزیع شده است باقی مانده چند نسخه در کتب خانة موجود اند  
 و تاریخ تالیف آن در آخر کتاب این طور نوشته اند و کان الفراغ من تالیف  
 هذا الكتاب يوم الاحد السادس والعشرين من شهر رجب الفرد  
 سنة ۱۳۰۰ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین -

**الاصول الاربعة** | در زمانه تحریک خلافت فتنه نجدیت در  
**فی تزیید الوهابیة** | سنده پیدا شد و غیر مقلدان از جانب پنجاب  
 و هندوستان درین ملک سنده سر بر آوردند. اشاعت مذہب خود کردند  
 کتب و رسائل مذہب خود چاپ کردند بسیاری از مولویان سنده همراه و  
 بهمخیال آنها شدند تا آنکه مولوی دین محمد دقانی ترجمه کتاب مولوی اسمعیل دہلوی  
 مسمی بر تقویة الایمان بزبان سندھی مسمی به "توحید الایمان" شائع کرد فتنه  
 عظیمه برپا شد و علمائے اہل السنۃ و الجماعت حنفی مذہب ہم بمقابلہ آنها  
 برخاستند مناظرہ با کرده اند و بحثها نمودند و در جواب آنها کتب و رسائل نوشتند -

دران زمان حضرت ایشان این رساله در تایید مذهب حنفی و حمایت اهل  
 السنه و الجماعه تالیف کرده شائع نمودند و بخرج خود طبع کنانیده مفت تقسیم  
 نمودند مقبول عام شد و در اخبار الفقیه امر تسلسل شتهار آن شائع شد علاوه از هند  
 در ملک پنجاب و هندوستان بسیار مردمان بذریعہ نیال خواستند و عنقریب  
 خلاص شد. و در دیباچه آن وجه تالیف می نویسند.

دخنی مسابو که درین زمان فرقه از اهل بود در اسلام پیدا شده است که خود را  
 اهل حدیث می نامند و در مقابلہ اهل السنه و الجماعه خصوصاً مقلدین مذہب  
 حنفیہ کارروائی پائے مخالفتانہ بپیانہ اعلیٰ جعل می آرند و در پس اطفائی نوبت  
 و مذہب بجان کوشان اند و بسا عوام را در دام فریب خود آورده ہم مشرب خود نمود  
 اند. بعد ازین ذکر مقتضایان این فرقه در بیان عقائد فائده او شان مفصلاً در هشت  
 صفحه تقریباً نموده می آرند که در الحاصل اصول مابہ النزاع در میان مقلدین و غیر  
 مقلدین چهار چیز است التَّعْظِيمُ لِعِيسَى اللَّهِ تَعَالَى - التَّوَسُّلُ بَارِوَحِ الصَّلَاةِ  
 وَالْاِسْتِمْدَادُ مِنْهَا - التَّدَارُكُ لِلْغَائِبِ وَ سَمَاعُ الْمَوْتِيِّ - الْاِتِّبَاعُ وَالتَّقْلِيدُ  
 لِاَبِي بَابِ الْمَذَاهِبِ الْاَرْبَعَةِ اِنْ چار چیز را در بابیه شرک و کفر و بدعت میدانند  
 چنانچه در عقائد آنها بحواله کتب آنها ذکر یافت و اهل السنه و الجماعه مقلدین  
 مذاهب اربعه این هر چهار چیز را مباح و مسنون و واجب میدانند الحال بر مقلدان  
 لازم است که دلائل ابحاث و سنن و وجوب امور معلومه از روی کتاب الله و حدیث  
 رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم و اقوال و افعال سلف صالح و جمهور علمای امت  
 مرجمه ثابت کنیم ما قبل از شروع در مقصود جماعت غیر مقلدین را عموماً و جماعت  
 و بابیه حنفی نما را خصوصاً بکمال ادب معروض ... که برائے خدا پرده بتعصب  
 و آتش قهر و غیظ بے محل که با مقلدان مذاهب دارند یکسو انداخته بطریق انصاف

که احسن الاوصاف است بکمال فراخدلی فکر غائر منصفانه بر مضامین رساله لعجل  
آورده نتیجه که مقتضای انصاف باشد بر آنکه حق طلبی این است و خواه نخواه  
بمجرد سماع دلیل مخالف طبع برود و قدرح آن نکوشند که این طریق نفس پروری  
است - واللہ یتهدی من یشاء الی صراط مستقیم ط

بعد از آن این چهار اصول را بدلائل قاطعه و حجج ساطعه از قرآن مجید و احادیث  
شریفه و اقوال سلف صالحین مدلل ساخته بطریقی محقول بیان نموده اند که  
طالب حق را بغیر از اذعان و تسلیم چاره نباشد و مذدب القلب را بر صراط  
مستقیم قائم و ثابت قدم گرداند در خاتمه آن می نویسند و کان الفراع من  
تحریر الی رساله صفحه ۱۰۸ الاثنین الثامن عشر من شهر جمادی الاولی  
المنسک فی شهر سنة ست و اربعین بعد الالف و ثلثمائة -

و انا الفقیه الی الله محمد حسن العبد الی الفاروقی

اللهم اخرجنا و لمن نظر فیها بعین الانصاف

بالخیر و السعادة یا ذا الجود و المغفرة ۱۲

طریق النجات مع رسالتم درین زمانه آنادی و آزاد خیالی یک  
التنویر فی اثبات التقدیراً فرقه دیگر پیدا شده است که خود  
را نیچر پی می گویند مانند فلاسفه یونان تا بچ عقول ناقصه و آرای فاسده خود میگردند  
اموری که در شرائع ثابت شده و بعقل ایشان برابری آیند مثل معارج جسمانی و  
عذاب قبر و میزان اعمال و غیر ذلک آنرا قبول ندارند و سر غنه این فرقه در هندستان  
سر سید احمد بود و اگر نری خوانان این زمانه کثرت بلا مبتلا شده اند حضرت  
ایشان برائے هدایت این فرقه زالقائین رساله نافه تحریر فرمودند و بجا بهای معقول  
و مثالهای واضح اصلاح آرای فاسده او شلن نموده اند چونکه این رساله بزبان عربی

تالیف شده بود برادر م حافظ باشم جان برائے فہم عام ترجمہ آن زبان اردو نموده اصل رسالہ بعربی در یک کالم است و مقابل آن ترجمہ آن در دیگر کالم حضرت ایشان خرچ خود آزاد مطبع امرتسر چھاپ کنا بندہ شائع نمودند این رسالہ ہم خیلی مقبول عام شد تا کہ در نصاب تعلیم انگریزی خوانان در مدرسہ الاسلام کراچی داخل شد و بعد از دو سہ سال ممبران مدرسہ جدید الخیال آمدند و این رسالہ را موقوف کردند سنہ تالیف این ہر دو رسالہ در آخر یک ہزار و سہ صد و چھ و نود و نہ نوشتہ اند۔

العقائد الصحیحہ فی بیان در میان دو فرقہ علمای ہندوستان  
مذہب اہل السنۃ والجماعۃ دیوبندیہ و بریلویہ چند مسائل اختلافیہ  
ہستند کہ باعث تفرقہ عظیمہ در میان مسلمانان شدہ است ہر یک فرقہ وجہاعت  
تکفیر و تضلیل فرقہ دیگر جماعت مخالفہ خود میکند و الحق کہ ہر یک صراط مستقیم گناشتہ  
راہ افراط و تفریط پیودہ اند و طریقہ انصاف اعتدال را گناشتہ حادہ تعصب و  
عناد و غلو گرفتہ اند۔

حضرت ایشان درین رسالہ وجیزہ آنچه حق و صواب است و عقیدہ صحیحہ  
اہل السنۃ والجماعۃ از البطر معقول و درجہ مقبول بیان نمودہ ہستند و الحق کہ ہم  
باسمی است و برائے ہدایت مسلمانان عردۃ الوقتی۔ اولاً عقائد اسلام بطریق  
اجمال از قواعد العقائد امام غزالی نقل کردہ اند بعد از ان مسائل اختلافیہ چون مسئلہ  
علم غیب و مسئلہ ایصال قواب بارواح موتی۔ و مسئلہ بشریت و مسئلہ تعظیم  
غیر اللہ تعالیٰ و مسئلہ سماع موتی و مسئلہ توسل و مسئلہ ندا غائب۔ و مسئلہ زیارت قبور  
و مسئلہ شفاعت و مسئلہ اعراض مشائخ و مسئلہ امکان کذب و غیر ذلک بر وجہ  
انصاف دور از تعصب و اعتساف بیان نمودہ اند فہلکم و ایہا الاخوان  
و عضو علیہا بالنواجز تفوز و ابالفلاح و ابالفلاح و سلامۃ الایمان

من عنواثل الشيطان -

این رساله هم بزبان عربی مع ترجمه اردو در مطبع الفقیه امرتسر چاپ شده است  
اسل نامش همیں است کہ در عنوان مذکور شد صاحب مطبع فی تردید الوہابۃ النجدیۃ  
از طرف خود ایزاد کردہ نام و عنوان و سرورق آن بعنبدیہ خود تحریر کردہ است نہ از  
حضرت مصنف است -

در آخر این رساله نوشته اند و لیکن هذا آخر ما اردنا تخبروا فی هذا  
المقام اللهم انک تعلم انی ما اردت بهذا التحریرا لاصیانة عقائد  
المسلمین عن الزيغ والضلال فان کان صواباً فمک و لک المنه  
فانفع به عبادک المؤمنین وان کان خطأً فمن نفسی واسئلك العفو  
والغفران اللهم اسرنا الحق حقاً و اسرنا الباطل باطلاً  
و اسرنا اجتنابه و صلی الله تعالی علی سیدنا محمد خیر خلقه و  
نور عرشه و علی اله و اصحابه و اتباعه و صالحی امتہ اجمعین امین  
و کان الفراغ من تحریر الی رسالۃ یوم الاثنين الرابع عشر من شهر محرم  
الحرام سنۃ سنین بعد الالف و ثلثمائة -

رسالة تهلیلیہ - در شرح و تفسیر کلمہ طیبہ لا اله الا الله - محمد  
رسول الله - این رساله شریفہ تحریر فرموده اند از مطالعہ آن دل زنده و ایمان  
تازہ میشود و تفسیر جزو اول این کلمہ طیبہ مسائل توحید و اعتقوبات ذات و صفات  
باری تعالی و تقدس نوشته اند و در تفسیر جزو ثانی این کلمہ طیبہ عقائد متعلقہ  
برسالت و نبوت نوشته اند و در ہر دو مضمون نکات بدیعہ و لطائف غریبہ از  
طبع و قاد خود بیان فرموده اند و بعد از ان نسب نامہ آنحضرت اشرف المخلوقات  
علیہ الصلوٰۃ والسلام و ذکر ولادت آن سرور کائنات تا زمان بعثت و ذکر ازواج مطہرات

و بنیان و بنات و خلفا و اصحاب و خصائص و معجزات و شمایل و عادات و سراپا  
و غزوات بنوعی قلمبند نموده که در باره در کوزه بند کرده اند و بدین آن انسان از  
جمله وقائع و حالات بطریق اختصار خبردار میشود و از کتب و اسفار کبار مستغنی  
می سازد -

این رساله در حجم ۳ صفحه در مطبع رفاه عام ایتم پریس لاهور طبع شده است  
مگر افسوس که کاتب آن در غلط نویسی قهر کرده در نسخ الفاظ و ترک عبارات و تحریف  
در کلمات هر چه از دستش آمده بعمل آورده است. حضرت ایشان بدست خود  
صحیح نامه آن نوشته بروتی علیحده چاپ کنانیده اند مگر قبل از طباعت  
صحیح نامه بسیار نسخه های آن در اطراف و اکناف عالم شائع شده رفته اند  
سنة تالیف آن در آخر رساله می نویسند که بحمد الهی فقیر محمد حسن مجددی تلخیص پنجم  
ربیع الثانی ۱۳۵۰ هـ از توید رساله تفسیلیه فراغت یافت -

تذکره الصالحین فی این رساله را خاص در ذکر آن ادبیار و صالحین  
بیان الاتقیاء نوشته اند که حضرت ایشان در حال حیات  
بچشم خود دیده اند و در خراسان و عربستان یا سنده دهند و بلوچستان بملاقات  
اوشان رسیده اند و از صحبت و ملاقات آن درویشان صفا کیشان محفوظ  
و بهره مند شده اند یکی خود ذکر احوال ادبیار الله تعالی و تقدس صیقل آینه دلها  
و غذای روح عاشقان است دوم طرز بیان و شیرینی زبان حضرت ایشان کار  
انفاس عیسوی بحمد جان مرده دلان میکند از مطالعه حالات آن مقربان بارگاه  
احدیت دل زنده و روح تازه میشود و مجوران دور افتاده را از شنیدن اخبار آن انبیا  
بوی بهشت بمشام جان می رسد

چونک گل رفت گلستان شد خراب بوی گل را از که جویم از گلاب

چونکہ گل رفت و گلستان در گذشت نشنوی زمین پس نہ بلبل سرگذشت  
اصل رسالہ بزبان فارسی است و تاریخ تالیف آن ۱۳۳۶ھ است کما صرح  
بد فی احوالہ الشیخ تاج الدین الجوتیلیری بعد از ان در ۱۳۴۶ھ کہ حضرت  
ایشان بر موقع عرس شریف بسریند شریف رفتہ بودند فضائل مآب مولوی محمد رفیق  
بہرائی و سعادت مند حافظ محمد ابوسعید صاحب مالک مطبع نظامی کاپنور شریف ملاقات  
حضرت ایشان رسیدند این رسالہ راقلمی پیش حضرت ایشان دیدند و بسیار محفوظ  
شدہ اجازت طباعت آن خواستند و ہمراہ خود گرفتہ در مطبع رئیس المطابع کاپنور در  
۱۳۴۵ھ طبع کردند بظہن تعلیق نہایت خوشخط بر کاغذ عمدہ در شصت صفحہ چھاپ  
شدہ است درین ایام محب الفقرا و الصالحین صوفی شیخ عبدالرحیم صاحب کلکتہ  
والا برائے ترجمہ کتاب بزبان اردو طباعت آن بمصارف خود کوشان شدہ است  
و ترجمہ آن ہم مولوی صاحب داد صاحب سلطان کوٹی طیار کردہ است مگر از چہتہ  
مخاربات حاضر الوقت و انقلاب دوران کاغذ نایاب و کار طباعت در معرض تعویق  
افتاد لیکن امید کہ حالاً عنقریب مطبوع شدہ بدست دوستان خواہد رسید۔  
حضرت ایشان تقریباً بیست کس از اولیاء و صالحین را درین رسالہ ذکر کردہ اند و از  
بزرگان سندھ مولوی عبدالرحمن صاحب سکھ والہ مخدوم صاحب مخدوم محمد مجذوب  
سیوہن والہ کہ بہ مخدوم قاضی البھیر الدین بود۔ سیادت مآب سید حاجی محمد عثمان شاہ  
صاحب میرپوری۔ آخوند سچیتہ بختیار پوری۔ مستجاب الدعوات حاجی محمد اسمعیل خان  
نظامانی نبیو خلیفہ احمد خان نظامانی۔ درس محمد ہاشم کزلی والہ۔ حاجی میان عبدالواحد  
بولکانی۔ میان تاج الدین صاحب چوٹیاروی والہ۔ میر جوم حاجی محمد احسان جروار پور  
حاجی علی محمد جروار۔ حاجی حافظ ابو بکر سیوانی۔ ثم البھیر آبادی۔ حاجی سلیمان نکھرائی۔  
مولوی عطار اللہ صاحب سکھ والہ بہیر زادہ مولوی عبدالرحمن سکھ والہ و حاجی طیب

میست را درین رساله یاد کرده اند. اگر کسی طالب تفصیل حالات این بزرگان باشد  
 در اصل رساله به بیند که این رساله موضوع آن نیست و در آخر این رساله بعضی  
 عجایب و غرائب قدرت که حضرت ایشان کچشم خود دیده اند نیز اتماماً لافانده  
 در تخریر آورده اند قابل دید و عبرت اولی المالبصار است.

**شرح حکم شایسته** تقریباً در دو صد صفحه در مطبع الفقیه اخبار امر  
 عطاء الله سکندری با اهتمام حکیم معراج الدین احمد در ۱۳۵۶ هـ  
 چاپ شده است. در دیباچه آن بعد از حمد و صلوة می نویسند اما بعد بخانه  
 برادران اسلام عموماً و اخوان الطریقه خصوصاً مخفی مباد که کتاب منطاب حکم  
 تصنیف منیف شیخ العارین امام المحققین ابو الفضل تاج الدین احمد بن عطاء الله  
 الاسکندری نور الله ضریح و علم توحید و معاملة العبد مع ربه از بهترین کتب مصنفان  
 فن شریف و لب لباب و عطر کلاب آن است با وجود اختصار عبارات و نعت مبانی  
 و کثرت معانی و اشارات و الفات و بشارات عالیات آن خارج از حیطه تخریر است  
 و لغت عربی بران شروع منغده در تخریر آمده اند فقیه محمد حسن مجدومی در ۱۳۴۲ هـ  
 یک هزار و سصد و چهل و دو شرف مطالعه بعضی شروع آن کتاب یافت بودی در دل  
 گذشت که اگر عبارت شریف حکم شریقی بفتح کلام و تخریر آید بر آینه برائے عوام طالبان حق  
 زیاده تر مفید خواهد شد که نمیدان عبارات عربیه درین ایام بر طبایع اکثر عوام شاق  
 است با وجود قلته استعداد علمی و کثرت غوائق لازمی توکل علی فضل العیتم تاریخ غره  
 ماه ربیع الاول سنه مذکوره در تخریر شرح فارسی با مراعات اختصار شروع افتاد و در  
 خاتمه کتاب می نویسند و کان الفراغ من تحریر هذه النسخة الشریفة  
 یوم السبت التاسع والعشیرین من شهر صفر المظفر المسلمک فی شهر  
 سنة اربع و اربعین بعد الالف و ثلثمائة و بنا اختم لنا بالایمان



بحرمة سید ولد عدنان علی مد مؤلفها الفقیر محمد حسن القاسمی  
عفی عنہ۔

زہر ہدی کہ تو دانی ہزار چنداتم  
مر اندازین گونہ کسی کہ من داتم

باشکار بدم در نمان زہر بترم  
خدای داننازین آشکار و پنہانم

پنج گنج - اسم با سنی است مشتمل بر رسائل خمسہ و خزینہ اسرار نفیسہ است در  
سندیک ہزار و سصد و بیست و یک چون حضرت ایشان از سفر عربستان واپس  
تشریف آوردند این پنج رسالہ در یک جلد میانہ جمع نموده نام آن پنج گنج داشتند  
و سودہ آن در سفر طیار کردہ بودند۔

رسالہ اول در بیان سفر حجاز است کہ از تاریخ ۱۴ رمضان شریف ۳۲۰  
با جماعت رفقا و مریدان و اشرف سندھ چون شاہ صاحب سید عبد الحکیم شاہ  
نگہرائی و پیر صاحب باقر شاہ و دیگران از سندھ سائید اوروانہ شدہ اند و باز تاریخ  
۵ صفر بخیر مراجعت نمودہ اند تمام احوال سفر از اول تا آخر مفصل و شرح نوشتہ اند۔  
رسالہ دوم شرح چہل کاف حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی کہ در بندر جدہ  
بزبان فارسی نوشتہ اند و ترکیب نحوی و لغات مقلقہ آنرا اصل نمودہ اند و در آخر  
آن نوشتہ اند کہ معنی نمانا و کہ درین ابیات مبارکات اگر چہ کمال الطاف ظاہر  
است اما مغفلین را بران غروی نیاید زیرا کہ ہر جا اشارہ بمرید است و مرید کسی را گویند  
کہ بمراد مرشد موصوف باشد و بتابعیت پیر خود مشغوف قلداں گنتم تبخون  
اللہ فاتبعونی یحببکم اللہ نکسانیکہ از حد و شرع قدم خارج نہادہ و تستر  
ظاہری بمریدی حضرت پیر قدس سرہ بکنند۔

رسالہ سوم - در مناسک حج منتخب از مناسک شیخ ملا علی قاری شرح  
متوسط شیخ رحمت اللہ سندھی کہ تمام مسائل ضروری احرام و طواف و عمرہ و ادعیہ

ماثورہ در مقامات مقدسہ و مزارات متبرکہ بزبان فارسی در جزیرہ کاکمان نوشتہ اند۔  
 رسالہ چہارم ہوا۔ احادیث مسلسل و مرویات حضرت شیخ سید محمد  
 ابونصر مشقی کہ بطریق سند متصل در مکہ مکرمہ از شیخ موصوف حضرت ایشان را  
 رسیدہ باوۃ خطبہ نبوی علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام والتحیۃ۔

رسالہ پنجم ہوا۔ در حکم و نصاب دینی و دنیوی نافع در معاش و معاہدات  
 شریعی و دلپسند و بطرز جدید و سودمند نوشتہ اند این ہمہ رسائل قلمی یک جلد  
 در میانہ بدستخط حضرت ایشان است

سفر نامہ عربستان یعنی حجاز و عراق و شام شریف کہ از تاریخ ۲۲  
 شعبان المعظم این سفر مبارک عظیم ایشان شروع کردند و تاریخ ۱۰ ایماہ ربیع الاول  
 ۱۳۳۳ھ بخیر تمام کردند۔ درین سفر نامہ احوال سفر با جماعت رفیقان و عجائب  
 بلدان و آب و ہوائے ہر ملک و رسم و رواج مردمان و عادات و خصائل ایشان  
 و قیمت ارزاق و جوب و دیگر اجناس و سکہ ہائے مردم و پیمانہ ہائے ہر دیار و  
 معنای الفاظ مستعملہ و نامہائے اشیاء جدیدہ چون تار برقی و ڈپل و ریل و  
 ٹکٹ باصطلاح نشان و شرح نول و کرایہ ہائے راجح الوقت و بیان مزارات  
 متبرکہ اولیائے کرام و انبیائے عظام علیہم الصلوٰۃ والسلام و دیگر مقامات مقدسہ  
 و عمارات قدیمہ و کیفیت انتظام و قواعد حکومت و آبادی شہر یاد مسافر خانہ یا  
 سمت و مسافت آنہا و قطع منازل و مراحل و طی فیافی و قفار بسواری شتر یا  
 یا بر کوب ریل گاڑی و گاہی بذریعہ کشتی و جہاز در بحار بنوعی مفصل و مشرح نوشتہ  
 اند کہ برائے مسافران و زائران بلاد مقدسہ شعل ہدایت و دلیل راہ میشود و این  
 قدر دلچسپ و شیرین است کہ ہر کس بر دار داتا تمام نکند از دست نگذار و الغرض  
 کہ این سفر نامہ آئینہ معلومات عجیبہ و غریبہ است اصل رسالہ بزبان فلہسی است۔

و مطبوع نشده مگر ترجمه آن بزبان سندھی سبھی و کوشش مخلص فاضل حاجی عبداللہ لغاری دومرتبہ چھاپ شده و در صورتی که شائع شده است مگر افسوس کہ ہر دو بار طباعت صاف و صحیح نشده است امید کہ در مرتبہ سوم تدارک آن خواہند فرمود۔

الاتسارۃ الی البشارۃ: مسئلہ اشارہ کردن در تشہد ہا بین علمائے اہل سنت مختلف فیہا است بعضی علماء را ثبات آن میکنند و بعضی علماء منع آن۔ تازہ حکیم علی نواز صاحب شکار پوری یک رسالہ مسمی بہ بشارت در اثبات آن تحریر کردہ شائع نمود و در ان رسالہ بر احوال حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و استدلالات او شان اعتراضہا کردہ و برکتوب شریف تردید نمودہ چونکہ از طرز تحریر آن بوی تعصب و عناد یا سو را د ب ظاہر می شد حضرت ایشان را این حرکت و جرات او ناپسند آمد و در تردید او و حمایت جد نمود این رسالہ در منع اشارہ و تا این قول حضرت مجدد بہ بسط تمام و تفصیل مالا کلام مع اولہ منقولہ از احادیث و روایات فقہیہ و اصول حنفیہ تحریر نمودند چھاپ نشده است قلمی بقدر دو صد صفحہ کلان در کتب خانہ موجود است رسالہ فی باب صحۃ مضمونش از عنوان ظاہر است حضرت ایشان الجمعہ فی القرۃ چون در قریہ ملک شاہو از مضامین کوشہ بلوچستان در ایام تالستان تشریف فرامی شدند اہل آن قریہ نماز جمعہ نمخواندند یا وجوہیکہ آن قریہ دو مسجد کلان مع ملا و طالبان در دو محلہ دارد و قصبانی و دو کانداری وغیرہ وغیرہ در انجام میشود حضرت ایشان برائے اقامت نماز جمعہ در مسجد ملک شاہو کہ کلان تر از مسجد با بیان است امر فرمودند بعضی علمائے آنجا در صحت نماز جمعہ تردید کردند طالب فتوی و دلیل فقہی شدند حضرت ایشان این رسالہ بزبان عربی محتوی بردلائل و عبارات کتب فقہی تحریر نمودند و قول فقہار کہ تعریف مصر بہ صلا

بیسک اکبر مساجد اهلہ الکلفین بها کردماند ترجیح داده فتویٰ بر فرضیت  
جمعہ دادند بعد از آن بالاتفاق در قریہ مذکور نماز جمعہ قائم گردید که تا الیوم قائم و جاری  
است قلمی رساله بود و چاپ نشده. مگر امس که حال بدست نمی آید.

**لغات القرآن** - سه تالیف آن ننوشته اند مگر بحیال فقیرین آخری تالیفات  
ایشان است که در آن تفسیر الفاظ مشکله و لغات قرآن را با الفاظ سهله و مستعمله هم بزبان  
عربی نوشته اند و فهم معانی لفظیه و ترجمه آیات را بر مردمان سهیل گردانیده اند. در دیباچه  
آن بعد از حمد و صلوة می نویسند که مردمان در فهم معانی قرآن سه نوع اند. طبقه  
اولی علمائے ربانی و فضلاء را سخین اند که ایشان را در فهم معانی قرآن ضرورت  
برجوع کتب تفسیر و لغات نمی شود و قلمایا بوجد فی هذا الزمان منہو شخص  
الا ان یشاء ربی. طبقه ثانیه عوام عمیم اند که فقط الفاظ قرآن میخوانند و فهم معانی، بیسک  
نمی کنند و ز فرقی میان حامدون و سامدون و یعلمون و یعمهون  
نمیدانند. و مع ذلك هم مأجورون ان صححو الالفاظ و طبقه ثالثه بین بین این دو  
طبقه است که معانی الفاظ شایعه مستعمله در کلام عرب میدانند مگر لغات و اشارات  
نمی دانند و کنت انامن هذا النوع فاردت ان اکتب جزءاً فی حل اللغات  
والاشارات ملتقطاً من نتائج التفاسیر و غیره. مثلاً در تفسیر سوره اخلاص  
می نویسند (الاخلاص) الصعد - الذي يقصد على السوام - لم یلد  
الاولاد ولم یولد - من الاب - کفواً - مما نلا و هكذا من اول القرآن  
الی آخره. تمام رساله بزبان عربی است قلمی است چھاپ نشده  
و دیگر رساله و چیزه در قواعد تجوید و علم قرأت ننوشته اند که آنهم چھاپ نشده  
است چند صفحه است در اینجا نقل کرده می شود تا ضائع نشود.

رساله دس قواعد تجوید :- بسم الله الرحمن الرحيم ط  
 بدان اے عزیز و فقک الله تعالیٰ کہ این چند قاعدہ علم قرأت است کہ فہمیدن  
 و جعل آوردن آن قاری قرآن مجید را ضروری است . باب اول :- در اصطلاحات  
 قاریان ۱- دوزبر یا دوزیر یا دو پیش را تنوین گویند . نون مجزومہ را نون ساکن گویند  
 ادغام مخفی کردن حرف را گویند در قرأت . غنہ تر وید آواز را گویند در غیشوم یعنی در  
 ابتدائی بینی . اظہاس ترک غنہ و ادغام را گویند مد کش کردن آواز را گویند .  
 مخراج جملے بر آسن آواز را گویند از زبان قاری باب دوم در قواعد  
 ہر جا کہ تنوین یا نون ساکن آید حرف پسینہ را باید دید اگر یام یا نون یا و باشد  
 آنجا ادغام مع غنہ میشود . چون اِنْ یَقُولُوا وَ قَوْلًا مِّنْ رَبِّ الشَّحِیْمِ  
 وَاِنْ نَّأْخُذْ مِنْ دَرَاہِمْ وَاگر بعد تنوین یا نون ساکن ل یا سا آید در انجا ادغام  
 بغیر غنہ می شود چون مِنْ رَبِّ شَّحِیْمٍ وَاگر بعد تنوین یا نون ساکن  
 ت ث ج د ذ ز س ش ص ط ظ ف ق ک آیند آنجا غنہ خالص می شود . کلاً  
 غنہ اخفا گویند . چون کُنْتُمْ وَاَنْشِیْئِنْ وَاِنْ جَعَلُوْا وَاِنْ دُوْنِہِ وَاِنْ  
 ذَا الَّذِیْ دَمِیْنُ رَدَّالِ وَاِنْ سُوْیْ وَاِنْ شِئْیْ وَاَنْ صَبْرٌ وَاِنْ ضَلَّ  
 وَاِنْ طَبَّاتٍ وَاِنْ ظَلِمَ وَاِنْ فَاتَكُمْ وَاِنْ قَوْلًا وَاِنْ کُنْتُمْ  
 وَاگر بعد تنوین یا نون ساکن حرف حلقی آید و آن شش حرف است ح خ ہ ع ع  
 غ در ان جا اظہار می شود یعنی غنہ میشود نہ ادغام چون مِنْ حَکِیْمٍ حَمِیْدٍ وَاِنْ  
 خَلَقَ وَاِنْ هُمْ وَاِنْ اَنَا وَاِنْ سَوَاءٌ عَلَیْہُمْ وَاِنْ غَفُوْا

بیان مد بہ گاہ پس از الف ہمزه آید چو لاء و لثک یا پس از یامی ساکنہ ہمزه آید چون  
 بِرِیْحِیْ یا پس از واو ساکنہ ہمزه آید چون قَوْلُوا اَمَّا وَاِنْ ہر سہ صورت مد قصیر بقدر  
 سہ الف میشود و اگر پس از الف حرف مشد آید چون وَلَا الصَّالِیْنَ یا پس از واو



چون سُرُوفٌ سُرُجِيْمٌ و غیره و اگر متحرک بکسره باشد آنجا خفیف خوانده می شود. چنانچه  
 سُرُفًا و سُرُجًا و اگر ساکن باشد ماقبل او را باید دید اگر مفتوح باشد پر خوانده شود.  
 چون دَامِرٌ تَقْبِيْبٌ و اگر ماقبل مضموم باشد آنجا نیز پر خوانده می شود و مَنْ يَكْفُرٌ و اگر  
 خود ساکن و ماقبل او مکسور باشد آنجا خفیف خوانده میشود چون فِي مِثْرٍ يَكْفُرٌ قَبْلَهُ  
 و اگر بر حرف را وقف آید آنجا نیز ماقبل را باید دید اگر مفتوح باشد چون سَقَرٌ هَا آنجا پر  
 باید خواند و اگر ماقبل مضموم باشد آنجا نیز پر باید خواند چون سَحْرٌ و اگر ماقبل مکسور باشد  
 آنجا خفیف باید خواند چون فَهَلْ مِنْ مَتَدَكِرٌ قَاعِدَا - لفظ مبارک  
 الله هر جا پر خوانده میشود الا اگر حرف ماقبل آن مکسور باشد آنجا بار یک خوانده میشود.  
 مثال پر خواندن چون اَللّٰهُ نُورٌ السَّمٰوٰتِ وَاِنَّ اِلٰهًا و هُوَ اَللّٰهُ و مثال  
 بار یک خواندن چون اَللّٰهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مَا فِي الْاَرْضِ وَاَمَّا اَللّٰهُ وَاَمَّا اَللّٰهُ  
 آن فائدا - لفظ عَلَيْهِ در تمام قرآن مجید هر جا بکسره یا خوانده میشود،  
 الا در سوره فتح در آیت بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهٗ اَللّٰهُ که در آنجا بضمه یا خوانده میشود.  
 فائدا - لفظ يَوْمَ مِثْرٍ در تمام قرآن مجید بفتح میم خوانده میشود الا در سوره  
 هود و سوره محاسن ج که در آن هر دو سوره يَوْمَ مِثْرٍ بکسر میم خوانده می شود.  
 فائدا - لفظ اَنَا بِالْف نوسخته میشود مگر در قرات چون اَنْ بغير الف خوانده  
 میشود در سوره کهف لِكِنَّا نَزِيْنٌ قَبِيْلٌ اَسْتِ كَنِ لِكِنٌّ خوانده می شود.  
 فائدا - در قواعد سابقه تحریر گشته که هر جا بعد تخوین یا نون ساکن ل یا سر آید  
 آنجا دو مقام می شود الا در سوره قَبِيْمَةٌ که در آنجا مَنْ سَرَانِيْ لِبَقْبِ اِدْقَامِ خوانده میشود  
 فائدا - بر سر هر سوره بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خوانده میشود الا بر سر  
 سوره توبه که آن بغير بسم الله است و جهش این که بسم الله برائے فصل بین سورتین  
 است و در سوره انفال و توبه فصل معنوی نیست قَاعِدَا - هر جا که زبر خجری آید